



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

عقبات الحبيب

فضائل ومعجزات أمير المؤمنين
عنه السلام
تفسير الجنان
مفتي دارالافتاء
عقبات الحبيب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هفتمین زیارت : فضائل و معجزات امیر مومنان، قسیم الجنان علیه السلام بر اساس هفتمین زیارت مفاتیح الجنان

نویسنده:

فاطمه سادات درچه ای

ناشر چاپی:

اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	هفتمین زیارت : فضائل و معجزات امیرمؤمنان، قسیم الجنان علیه السلام بر اساس هفتمین زیارت مفاتیح الجنان
۱۱	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۶	فهرست مطالب
۲۶	مقدمه
۲۶	زیارت نشان از محبت
۲۶	جایگاه زیارت در اسلام
۲۷	حکمت زیارت
۲۸	نقش زیارت در تقویت باورهای دینی
۲۹	اطلاع از فضائل و معجزات گام مهمی در امام شناسی
۲۹	هفتمین زیارت
۳۰	هدف از این نوشتار
۳۸	ساختار کتاب
۳۹	توضیح نکاتی پیرامون معجزه
۵۲	السَّلَامُ عَلَي الْمَوْلُودِ فِي الْكَعْبَةِ (سلام بر تولد یافته در کعبه)
۵۲	امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرزند کعبه
۵۴	نحوه ولادت حضرت در کعبه
۵۹	ماجرای عابد و ابوطالب (علیه السلام)
۶۶	السَّلَامُ عَلَي الْمَرْوَجِ فِي السَّمَاءِ (سلام بر تزویج یافته در آسمان)
۶۶	خواستگاران حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)
۶۸	عکس العمل خواستگاران پس از ناامیدی
۶۹	خواستگاری امیرالمؤمنین (علیه السلام) و مراسم عقد در آسمان
۷۵	السَّلَامُ عَلَي مَنْ شَرَفَتْ بِهِ مَكَّةَ وَ مَنَىٰ بِهَا (سلام بر کسی که مکه و منی به او شرافت یافت)

- ۷۵ اثر پذیرش و عدم پذیرش ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام)
- ۷۸ السَّلَامُ عَلَى صَاحِبِ الْحَوْضِ (سلام بر صاحب حوض)
- ۷۸ توصیف حوض کوثر
- ۸۱ امیرالمؤمنین (علیه السلام) دورکننده منافقین از حوض کوثر
- ۸۶ السَّلَامُ عَلَى... حَاجِلِ اللّوَاءِ (سلام بر حامل پرچم)
- ۸۶ توصیف پرچم بهشتی، و حامل آن
- ۹۰ اولین کسی که وارد بهشت می شود
- ۹۲ عقاب دنیوی منکر فضیلت پرچمداری امیرالمؤمنین (علیه السلام)
- ۹۴ السَّلَامُ عَلَى الْبَائِتِ عَلَى فِرَاشِ النَّبِيِّ وَ مُقَدِّدِهِ بِنَفْسِهِ مِنَ الْأَعْدَاءِ
- ۹۴ اشاره
- ۹۴ جان فشانی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در ليله المبیت
- ۹۵ نقشه قتل رسول خدا (صلی الله علیه و آله)
- ۹۵ دارالندوه
- ۹۶ نزول آیه و آگاهی پیامبر (صلی الله علیه و آله)
- ۹۷ ماجرای ليله المبیت
- ۹۹ مباحث خداوند به عمل امیرالمؤمنین (علیه السلام) و نزول آیه
- ۱۰۱ السَّلَامُ عَلَى قَالِعِ بَابِ خَيْبَرَ، وَالذَّاحِي بِهِ فِي الْقَضَاءِ (سلام بر کننده در خیبر و گستراننده آن در فضا)
- ۱۰۱ شجاعت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نبرد خیبر
- ۱۰۴ فرار ابوبکر و عمر، رشادت و شهادت امیرالمؤمنین (علیه السلام)
- ۱۰۵ سفارش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به امیرالمؤمنین (علیه السلام)
- ۱۰۶ مرحب و برادرش مقابل امیرالمؤمنین (علیه السلام)
- ۱۱۰ در کارزار نبرد
- ۱۱۱ درب قلعه خیبر
- ۱۱۳ جراحت صورت صفیه هنگام تکان خوردن درب قلعه
- ۱۱۴ شدت ضربت شمشیر امیرالمؤمنین (علیه السلام)
- ۱۱۵ سؤال عمر بن خطاب از امیرالمؤمنین (علیه السلام)

- ۱۱۶-----السَّلَامُ عَلَىٰ مُكَلَّمِ الْفُتَيْيَةِ فِي كَهْفِهِمْ بِلِسَانِ الْأَنْبِيَاءِ (سلام بر سخنگوی با اصحاب كهف در غارشان به زبان پیامبران)
- ۱۱۶-----اصحاب كهف
- ۱۱۷-----تکلم امیرالمؤمنین (علیه السلام) با اصحاب كهف
- ۱۲۳-----السَّلَامُ عَلَىٰ مُنْبِعِ الْقَلْبِ فِي الْفَلَا (سلام بر جوشاننده آب از چاه در بیابان بی آب و گیاه)
- ۱۲۳-----اشاره
- ۱۲۴-----۱- پدیدار کردن چشمه آب
- ۱۲۴-----اشاره
- ۱۲۸-----جاری ساختن آب از چاه
- ۱۲۹-----۲- اظهار چشمه ای خروشان
- ۱۳۵-----السَّلَامُ عَلَىٰ قَالِعِ الصَّخْرَةِ وَ قَدْ عَجَزَ عَنْهَا الرِّجَالُ الْأَشِدَاءُ (سلام بر کَننده صخره در حالی که مردان تنومند از جابجایی آن عاجز بودند)
- ۱۳۵-----اشاره
- ۱۳۵-----حدیث صخره
- ۱۳۸-----السَّلَامُ عَلَىٰ مُخَاطَبِ الثُّعْبَانِ عَلَىٰ مِئْبَرِ الْكُوفَةِ بِلِسَانِ الْفُضَحَاءِ (سلام بر سخن گوی با اژدها بر منبر کوفه با زبان فصیحان)
- ۱۳۸-----فضیلت مسجد کوفه
- ۱۳۹-----باب الثعبان
- ۱۳۹-----تکلم امیرالمؤمنین (علیه السلام) با اژدها
- ۱۴۲-----علت تغییر نام «باب الثعبان» به «باب الفیل»
- ۱۴۴-----السَّلَامُ عَلَىٰ مُخَاطَبِ الذُّبِّ وَمَكَلَّمِ الْجُمُحِمَةِ بِالتَّهْرَوَانِ وَقَدْ نَجَزَتِ الْعِظَامُ بِالْبَلَا
- ۱۴۴-----اشاره
- ۱۴۶-----تکلم امیرالمؤمنین (علیه السلام) با گرگ
- ۱۴۸-----گفت و گوی امیرالمؤمنین (علیه السلام) با جمجمه انوشیروان
- ۱۵۱-----گفت و گوی امیرالمؤمنین (علیه السلام) با جمجمه خسرو پرویز
- ۱۵۵-----السَّلَامُ عَلَىٰ مَنْ رُدَّتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ حِينَ تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ (سلام بر کسی که آفتاب برای او بازگشت، هنگامی که غروب کرده بود)
- ۱۵۵-----اشاره
- ۱۵۶-----رد الشمس در عصر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)
- ۱۵۸-----رد الشمس پس از عصر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

- ۱۶۰ احتجاج امیرالمؤمنین (علیه السلام) به حدیث رد الشمس
- ۱۶۳ السَّلَامُ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ اللَّيْلِ الْبَهِيمِ بِالتَّهَجُّدِ وَ الْاِكْتِيَابِ (سلام بر زنده دارنده شب تاریک به عبادت و اندوه)
- ۱۶۳ شب زنده داری امیرالمؤمنین (علیه السلام)
- ۱۶۴ تغییر رنگ چهره و لرزش امیرالمؤمنین (علیه السلام) هنگام نماز
- ۱۶۵ کیست بتواند همانند امیرالمؤمنین (علیه السلام) عبادت کند
- ۱۶۵ توصیف عبادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از زبان ابودرداء
- ۱۶۷ توصیف عبادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از زبان حبه و نوف
- ۱۶۹ توصیف عبادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از زبان ضرار
- ۱۷۰ السَّلَامُ عَلَىٰ مَنْ خَاطَبَهُ جَبْرَيْلُ بِأَمْرِهِ الْمُؤْمِنِينَ بِغَيْرِ اِرْتِيَابٍ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ
- ۱۷۰ اشاره
- ۱۷۰ علت نامگذاری به «امیرالمؤمنین»
- ۱۷۲ لقب «امیرالمؤمنین» در اعتقاد شیعه
- ۱۷۴ لقب اختصاصی «امیرالمؤمنین» از ناحیه پروردگار
- ۱۷۵ نامگذاری به «امیرالمؤمنین» در عالم ذر
- ۱۷۵ سفارش خدا به رسولش (صلی الله علیه و آله) در سدره المنتهی
- ۱۷۷ گفتار جبرئیل در مورد امیرالمؤمنین (علیه السلام)
- ۱۷۹ نوشتار روی درب های بهشت
- ۱۸۱ نوشتار زیر عرش
- ۱۸۱ گفت وگو و مناظره بریده با ابوبکر و عمر
- ۱۸۵ واکنش ابوبکر و عمر پس از فرمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله)
- ۱۸۵ احادیث مخالفین پیرامون لقب «امیرالمؤمنین»
- ۱۸۶ گفتار علامه مجلسی پیرامون لقب «امیرالمؤمنین»
- ۱۸۸ السَّلَامُ عَلَىٰ صَاحِبِ الْمُعْجَزَاتِ (سلام بر صاحب معجزات)
- ۱۸۸ اشاره
- ۱۸۹ ۱- به کشور یمن برو و از وادی برهوت سؤال کن
- ۱۹۱ ۲- ای طاووس! پایین بیا...

- ۳- آیا شما جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله) هستید؟ ۱۹۵
- ۴- ای جوان! چه کسی تو را کشته است؟ ۱۹۹
- ۵- ای مرد! پدر و مادرت را از بنی اسرائیل چند خریده ای؟ ۲۰۷
- ۶- زنده شدن «أم فروه» توسط امیرالمؤمنین (علیه السلام) ۲۱۰
- السَّلَامُ عَلَى مَنْ عَجَبَ مِنْ خَمَلَاتِهِ فِي الْخُزُوفِ مَلَائِكَةُ سَمَوَاتِ (سلام بر کسی که فرشتگان هفت آسمان از حملاتش در جنگ ها تعجب کردند) ۲۱۴
- شجاعت و قدرت بدنی امیرالمؤمنین (علیه السلام) ۲۱۴
- فرمایش امیرالمؤمنین (علیه السلام) و بیان ابن ابی الحدید ۲۱۵
- پاره کردن بند قنطاق در طفولیت ۲۱۶
- گرفتن گردن مار در گهواره ۲۱۷
- کودک ناجی و فرخنده ۲۱۷
- زور و نیروی بازوی حضرت در کودکی ۲۱۸
- بت شکنی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در کودکی ۲۱۹
- لقب «قُصَم» برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) ۲۲۰
- گفتار «ابن شهرآشوب» پیرامون قدرت بدنی امیرالمؤمنین (علیه السلام) ۲۲۱
- آب آوردن از قلب دشمن ۲۲۳
- شدت ترس دشمن از حملات امیرالمؤمنین (علیه السلام) ۲۲۴
- شجاعت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از زبان عمر بن خطاب ۲۲۵
- خنده و گریه همزمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ۲۲۷
- شمشیر خم شده ۲۲۸
- شمشیری جز ذوالفقار و جوانمردی جز علی (علیه السلام) نیست ۲۲۹
- چرا اسب نمی خری؟ ۲۳۰
- نمونه ای از دلاوری ها و کشته شدگان به دست حضرت ۲۳۱
- ضربات امیرالمؤمنین (علیه السلام) ۲۳۵
- در کارزار جمل ۲۳۶
- آسودگی دشمنان با شنیدن خبر شهادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) ۲۳۸
- السَّلَامُ عَلَى مَنْ نَجَى الرَّسُولَ فَقَدَّمَ بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاهُ صَدَقَات ۲۴۰

- ۲۴۰ اشاره
- ۲۴۰ نجوای انحصاری
- ۲۴۲ ماجرای نجوا
- ۲۴۵ سؤالات امیرالمؤمنین (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در ماجرای نجوا
- ۲۴۷ السَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ: (وَأَنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ)
- ۲۴۷ اشاره
- ۲۴۷ فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام) در قرآن
- ۲۴۸ نام امیرالمؤمنین (علیه السلام) در قرآن
- ۲۶۰ کتابنامه بر اساس منابع شیعه و مخالفین
- ۲۷۲ درباره مرکز

هفتمین زیارت : فضائل و معجزات امیر مومنان، قسیم الجنان علیه السلام بر اساس هفتمین زیارت مفاتیح الجنان

مشخصات کتاب

سرشناسه: درچه ای، فاطمه سادات، 1360-

عنوان قراردادی: زیارتنامه هفتم حضرت علی علیه السلام. شرح

مفاتیح الجنان. فارسی - عربی. برگزیده

عنوان و نام پدیدآور: هفتمین زیارت : فضائل و معجزات امیر مومنان، قسیم الجنان علیه السلام بر اساس هفتمین زیارت مفاتیح الجنان/فاطمه سادات درچه ای.

مشخصات نشر: تهران : انتشارات اسلامی، 1399.

مشخصات ظاهری: 256 ص.؛ 14/5×21/5 س م.

شابک: 6-62-5490-600-978

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتاب حاضر برگزیده ای از کتاب "مفاتیح الجنان" تالیف عباس قمی است.

یادداشت: کتابنامه: ص. [245] - 256.

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. -- زیارتنامه ها -- نقد و تفسیر

موضوع: *Ziyaratnamah -- Criticism and interpretation: Ali ibn Abi-talib, Imam I, 600-661 --

موضوع: زیارتنامه ها -- نقد و تفسیر

موضوع: *Ziyarat-namah (Prayers for visiting shrines) -- Criticism and interpretation

شناسه افزوده: قمی، عباس، 1254 - 1319 . مفاتیح الجنان

رده بندی کنگره: BP271/7

رده بندی دیویی: 297/777

شماره کتابشناسی ملی: 7370500

وضعیت رکورد: فیپا

ص: 1

اشاره

هفتمین زیارت

فضائل و معجزات امیر مؤمنان، قسیم الجنان (علیه السلام)

بر اساس هفتمین زیارتِ مفاتیح الجنان

فاطمه سادات دُرچه ای

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 3

مقدمه 11

زیارت نشان از محبت... 11

جایگاه زیارت در اسلام. 11

حکمت زیارت... 12

نقش زیارت در تقویت باورهای دینی.. 13

اطلاع از فضائل و معجزات گام مهمی در امام شناسی.. 14

هفتمین زیارت... 14

هدف از این نوشتار. 15

ساختار کتاب... 23

توضیح نکاتی پیرامون معجزه 24

السَّلَامُ عَلَى الْمَوْلُودِ فِي الْكَعْبَةِ 37

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرزند کعبه. 37

نحوه ولادت حضرت در کعبه. 39

ماجرای عابد و ابوطالب (علیه السلام) 44

ص: 5

السَّلَامُ عَلَى الْمُزَوَّجِ فِي السَّمَاءِ. 51

خواستگاران حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) 51

عکس العمل خواستگاران پس از نامیدی.. 53

خواستگاری امیرالمؤمنین (علیه السلام) و مراسم عقد در آسمان. 54

السَّلَامُ عَلَى مَنْ شَرَّفَتْ بِهِ مَكَّةَ وَمِنَى. 60

اثر پذیرش و عدم پذیرش ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) 60

السَّلَامُ عَلَى صَاحِبِ الْحَوْضِ ... 63

توصیف حوض کوثر. 63

امیرالمؤمنین (علیه السلام) دورکننده منافقین از حوض کوثر. 66

السَّلَامُ عَلَى ... حَامِلِ اللُّوَاءِ. 71

توصیف پرچم بهشتی، و حامل آن. 71

اولین کسی که وارد بهشت می شود. 75

عقاب دنیوی منکر فضیلت پرچمداری امیرالمؤمنین (علیه السلام) 77

السَّلَامُ عَلَى الْبَائِتِ عَلَى فِرَاشِ النَّبِيِّ وَ مُقَدِّدِهِ بِنَفْسِهِ مِنَ الْأَعْدَاءِ. 79

جان فشانی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در ليله المبيت... 79

نقشه قتل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) 80

دارالندوه 80

نزول آیه و آگاهی پیامبر (صلی الله علیه و آله) 81

ماجرای ليله المبيت... 82

مباهات خداوند به عمل امیرالمؤمنین (علیه السلام) و نزول آیه. 84

السَّلَامُ عَلَى قَالِعِ بَابِ خَيْبَرَ، وَالِدَّاحِي بِهِ فِي الْفَضَاءِ. 86

شجاعت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نبرد خیبر. 86

ص: 6

فرار ابوبکر و عمر، رشادت و شهامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) 89

سفارش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) 90

مرحب و برادرش مقابل امیرالمؤمنین (علیه السلام) 91

در کارزار نبرد. 95

درب قلعه خیبر. 96

جراحت صورت صفیه هنگام تکان خوردن درب قلعه. 98

شدت ضربت شمشیر امیرالمؤمنین (علیه السلام) 99

سؤال عمر بن خطاب از امیرالمؤمنین (علیه السلام) 100

السَّلَامُ عَلَىٰ مُكَلَّمِ الْفُتَيْهِ فِي كَهْفِهِمْ بِلِسَانِ الْأَنْبِيَاءِ. 101

اصحاب كهف... 101

تکلم امیرالمؤمنین (علیه السلام) با اصحاب كهف... 102

السَّلَامُ عَلَىٰ مُنْبَعِ الْقَلْبِ فِي الْفَلَا.. 108

1- پدیدار کردن چشمه آب... 109

جاری ساختن آب از چاه. 113

2- اظهار چشمه ای خروشان. 114

السَّلَامُ عَلَىٰ قَالِعِ الصَّخْرَةِ وَقَدْ عَجَزَ عَنْهَا الرَّجَالُ الْأَشْدَاءِ. 120

حدیث صخره 120

السَّلَامُ عَلَىٰ مُخَاطَبِ الثُّعْبَانِ عَلَىٰ مِنْبَرِ الْكُوفَةِ بِلِسَانِ الْفُصَحَاءِ. 123

فضیلت مسجد کوفه. 123

باب الثعبان. 124

تکلم امیرالمؤمنین (علیه السلام) با اژدها 124

علت تغيير نام «باب الثعبان» به «باب الفيل». 127.

ص: 7

السَّلَامُ عَلَى مُخَاطِبِ الذَّنْبِ وَمُكَلِّمِ الْجُمُجُمَةِ بِالنَّهْرَوَانِ وَ. 129

تکلم امیرالمؤمنین (علیه السلام) با گرگ.. 131

گفت وگویی امیرالمؤمنین (علیه السلام) با جمجمه انوشیروان. 133

گفت وگویی امیرالمؤمنین (علیه السلام) با جمجمه خسرو پرویز. 136

السَّلَامُ عَلَى مَنْ رُدَّتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ حِينَ تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ.. 140

رد الشمس در عصر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) 141

رد الشمس پس از عصر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) 143

احتجاج امیرالمؤمنین (علیه السلام) به حدیث رد الشمس... 145

السَّلَامُ عَلَى مُحْيِ اللَّيْلِ الْبَهِيمِ بِالتَّهَجُّدِ وَ الْاِكْتِيَابِ.. 148

شب زنده داری امیرالمؤمنین (علیه السلام) 148

تغییر رنگ چهره و لرزش امیرالمؤمنین (علیه السلام) هنگام نماز. 149

کیست بتواند همانند امیرالمؤمنین (علیه السلام) عبادت کند. 150

توصیف عبادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از زبان ابودرداء. 150

توصیف عبادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از زبان حبه و نوف... 152

توصیف عبادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از زبان ضرار. 154

السَّلَامُ عَلَى مَنْ خَاطَبَهُ جَبْرَيْلُ بِأَمْرِهِ الْمُؤْمِنِينَ بِغَيْرِ اِزْتِيَابٍ وَ. 155

علت نامگذاری به «امیرالمؤمنین». 155

لقب «امیرالمؤمنین» در اعتقاد شیعه. 157

لقب اختصاصی «امیرالمؤمنین» از ناحیه پروردگار. 159

نامگذاری به «امیرالمؤمنین» در عالم ذر. 160

سفارش خدا به رسولش 9 در سدره المنتهی.. 160

گفتار جبرئیل در مورد امیرالمؤمنین (علیه السلام) 162

ص: 8

نوشتارِ رویِ دربِ هایِ بهشت... 164

نوشتارِ زیرِ عرش... 166

گفت وگو و مناظره بُریده با ابوبکر و عمر. 166

واکنش ابوبکر و عمر پس از فرمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) 170

احادیث مخالفین پیرامون لقب «امیرالمؤمنین». 170

گفتار علامه مجلسی پیرامون لقب «امیرالمؤمنین». 171

السَّلَامُ عَلَى صَاحِبِ الْمُعْجَزَاتِ .. 173

1- به کشور یمن برو و از وادی برهوت سؤال کن.. 174

2- ای طاووس! پایین بیا... 176

3- آیا شما جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله) هستید؟. 180

4- ای جوان! چه کسی تو را کشته است؟. 184

5- ای مرد! پدر و مادرت را از بنی اسرائیل چند خریده ای؟. 192

6- زنده شدن «أم فروه» توسط امیرالمؤمنین (علیه السلام) 195

السَّلَامُ عَلَى مَنْ عَجَبَ مِنْ حَمَلَاتِهِ فِي الْحُرُوبِ مَلَائِكَةُ سَبْعٍ. 199

شجاعت و قدرت بدنی امیرالمؤمنین (علیه السلام) 199

فرمایش امیرالمؤمنین (علیه السلام) و بیان ابن ابی الحدید. 200

پاره کردن بند قنطاق در طفولیت... 201

گرفتن گردن مار در گهواره 202

کودک ناجی و فرخنده. 202

زور و نیروی بازوی حضرت در کودکی.. 203

بت شکنی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در کودکی.. 204

لقب «فُضِّم» برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) 205

ص: 9

گفتار «ابن شهر آشوب» پیرامون قدرت بدنی امیرالمؤمنین (علیه السلام) 206

آب آوردن از قلب دشمن.. 208

شدت ترس دشمن از حملات امیرالمؤمنین (علیه السلام) 209

شجاعت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از زبان عمر بن خطاب... 210

خنده و گریه همزمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) 212

شمشیرِ خم شده. 213

شمشیری جز ذوالفقار و جوانمردی جز علی (علیه السلام) نیست... 214

چرا اسب نمی خری؟. 215

نمونه ای از دلاوری ها و کشته شدگان به دست حضرت... 216

ضربات امیرالمؤمنین (علیه السلام) 220

در کارزار جمل.. 221

آسودگی دشمنان با شنیدن خبر شهادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) 223

السَّلَامُ عَلَى مَنْ نَاجَى الرَّسُولَ فَقَدَّمَ بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاهُ صَدَقَاتٍ.. 225

نجوای انحصاری.. 225

ماجرای نجوا 227

سؤالات امیرالمؤمنین (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در ماجرای نجوا 230

السَّلَامُ عَلَى مَنْ أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ: (وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ...).. 232

فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام) در قرآن. 232

نام امیرالمؤمنین (علیه السلام) در قرآن. 233

کتابنامه بر اساس منابع شیعه و مخالفین. 245

زیارت نشان از محبت

انسان به فطرت خویش، دوستدار محبت است، از این رو به افراد خاصی علاقه مند می شود و به آن ها عشق می ورزد.

زیارت، بهترین نمونه بزرگ داشت و ارادت به آستان بزرگان دین است؛ زیرا بار سفر بستن و سختی های سفر را تحمل کردن، نشان می دهد که عشق و محبت خالصانه، وجود زائر را فرا گرفته و او را مشتاق زیارت انسانی کامل کرده است.

جایگاه زیارت در اسلام

زیارت در اسلام به ویژه در فرهنگ غنی شیعه از جایگاه والایی برخوردار است. ائمه اطهار (علیهم السلام) پیروان خود را به زیارت دعوت کرده اند و به «زائر» وعده پاداش فراوان داده اند. [\(1\)](#)

ص: 11

1- . جهت اطلاع رجوع شود به: کامل الزیارات، بحار الانوار مجلد 97 و 98 و 99 طبع بیروت و موسوعه زیارات المعصومین (علیهم السلام) طبع شده در 7 جلد اثر مؤسسه پیام امام هادی (علیه السلام) .

در اهمیت زیارت همین بس که در کتاب های شریف کافی و تهذیب که از کتب اربعه به شمار می روند فصلی مجزا به همین موضوع اختصاص داده شده است.⁽¹⁾

حکمت زیارت

زیارت، نشانه احترام به مقام والا و ارزشمند خاندان پیامبر:، پیروی از راه و ادامه دادن هدف های شان، وفاداری به ولایت ایشان، زنده نگه داشتن نام، یاد، خاطره، فرهنگ و تعالیم آنان است.

امام رضا (علیه السلام) فرمودند:

«ان لكل امام عهداً في عنق اوليائه و شيعته...؛ هر امامی بر دوستان و شیعیانش عهدی دارد، و زیارت قبورشان از مصادیق تام وفای به عهد و حسن ادای وظیفه به شمار می رود. لذا هر کس از روی رغبت و میل، به زیارت برود ایشان در قیامت شفیع او خواهند بود.»⁽²⁾

ص: 12

-
- 1- . الكافي جلد چهارم ابواب الزيارات صفحات 548 - 587 و تهذيب الاحكام جلد ششم كتاب الزيارات صفحات 1 - 111.
 - 2- . الكافي 4/567؛ كامل الزيارات 237؛ عيون اخبار الرضا (عليه السلام) 2/292؛ من لا يحضره الفقيه 2/577؛ تهذيب الاحكام 6/79؛ روضه الواعظين 202؛ المزار المفيد 201؛ الفصول المهمه الحر العاملي 3/370؛ بحار الانوار 97/116؛ الوافي 14/1332؛ مفاتيح الشرايع 1/394؛ الحدائق الناضره 17/433.

اگر مردم در دوره زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای طلب رحمت و مغفرت الهی به محضر ایشان می آمدند پس از شهادت نیز این ارتباط ادامه دارد، چنانکه در زیارت ایشان می خوانیم:

«و اذا لم الحقیق حیا فقد قصدتک بعد موتک عالما ان حرمتک میتا کحرمتک حیا فکن لی لذلک عند الله شاهدا؛ اگر در زمان حیات شما موفق به دیدارتان نشدم، اکنون قصد زیارت شما کرده ام و اعتقاد دارم که احترام نهادن به شما پس از مرگ، مانند زمان حیات تان است. پس نزد خدا بر احوال من شاهد باش.»⁽¹⁾

نقش زیارت در تقویت باورهای دینی

زیارت ائمه اطهار (علیهم السلام) نقش بسزایی در تقویت و تعمیق باورهای مذهبی دارد. زیارت نامه های مأثوره حاوی گنجینه گران سنگی از مسائل اعتقادی و باورهای دینی است که زائر با خواندن آن ها، با انبوهی از معارف دینی مواجه می شود که در تعمیق اعتقادات او بسیار مؤثر است.

ص: 13

1- . بحار الانوار 97/163؛ مناسک الحج الکلیپایگانی 197.

از جمله مسائل اعتقادی و باورهای دینی در زیارات پس از خداشناسی و پیامبرشناسی، اصل مهم امام شناسی و معرفت به امام (علیه السلام) است، که می توان ادعا کرد بیشترین حجم زیارت نامه ها را این مسئله مهم تشکیل می دهد.

اطلاع از فضائل و معجزات گام مهمی در امام شناسی

بی شک آنچه نقش مهمی در معرفت به ائمه اطهار (علیهم السلام) دارد اطلاع از فضائل، مناقب و معجزات آنان است که در منابع و مصادر غنی و ارزشمند شیعی به وفور ذکر گردیده است.

حضرات ائمه اطهار (علیهم السلام) به جهت اهمیت و بنیادی بودن این مقوله در قالب های مناسبات، موقعیت ها و محفل های گوناگونی به ذکر آن پرداخته اند که از جمله آن هاست فضای زیارت نامه ها؛ که در این گنجینه پربار، فضائل، مناقب، معجزات، مقام، رتبه و حق عظیم خویش را بیان نموده اند.

هفتمین زیارت

یکی از زیارات امیرالمؤمنین (علیه السلام) که به معجزات، فضائل و مقام ویژه حضرت اشاره دارد، زیارتی است که حاج شیخ عباس قمی در کتاب گرانسنگ «مفاتیح الجنان» از مرحوم «سید بن طاووس» به عنوان هفتمین زیارت از زیارات مطلقه امیرالمؤمنین (علیه السلام)

ص: 14

در این زیارت نامه، پس از سلام به انبیاء و پیامبر رحمت (علیهم السلام)، در قالب 53 سلام، فضائل و معجزات و مناقب امیرالمؤمنین (علیه السلام) ذکر گردیده است، و پس از اتمام سلام ها و دستور به بوسیدن ضریح مطهر حضرت، دو مرتبه به فضائلی از فضیلت های حضرت اشاره شده است.

هدف از این نوشتار

بی شک هر انسانی علاقه مند نام و یاد و بازگو کردن فضائل و مناقب محبوب خویش است و هر چه محبت به محبوب بیشتر باشد شور و اشتیاق و تلاش او در این مسئله بیشتر و با جدیت تمام تر است.

این از یک سو، و از سوی دیگر احادیث بیشماری در مجامع روایی مبنی بر پاداش ویژه بازگوکننده و انتشاردهنده فضائل امیرالمؤمنین و حضرات معصومین (علیهم السلام) ذکر گردیده است که مشوق جداگانه بر تدوین این نوشتار گردید؛ احادیثی که دل را تسکین و درخشان و روح هر مؤمنی را به وجد می آورد. به عنوان نمونه:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

ص: 15

1- . مفاتیح الجنان بخش زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، زیارت هفتم به نقل از «مصباح الزائر» سید بن طاووس 75؛ بحار الانوار 97/301.

خداوند برای برادرم علی بن ابی طالب (علیه السلام) فضائلی قرار داده که به غیر خودش کسی قادر نیست بشمارد. هر کس فضیلتی از فضائل علی (علیه السلام) را ذکر کند در حالی که اقرار و اعتراف داشته باشد، تمام گناهان گذشته و آینده اش را خداوند می بخشد گرچه در قیامت به گناه جن و انس وارد شود.

و هر کس یکی از فضائل او را بنویسد، هر قدری که این نوشته باقی است ملائکه برای او از خدا طلب مغفرت می کنند.

و هر کس گوش کند فضیلتی از فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام) را، خداوند گناهی را که با گوش مرتکب شده می بخشد.

و هر کس نگاه کند به کتابی که فضائل علی (علیه السلام) در آن است، خداوند می بخشد گناهی را که به وسیله چشم کرده است. (1)

و فرمودند:

خدا این مردم را عذاب نمی کند مگر به خاطر گناه

ص: 16

1- . ارشاد القلوب 2/209؛ کشف الغمه 1/112؛ روضه الواعظین 1/114؛ مائه منقبه 177؛ حلیه الابرار 1/285؛ اثبات الهداه 4/88؛

فرائد السمطين 1/19.

دانشمندان ایشان؛ آن‌هایی که حق را کتمان کردند و فضائل امیرالمؤمنین و عترت طاهرینش را بیان نکردند.

بدانید راه نمی‌رود بر روی زمین بعد از پیغمبران و رسولان کسی که مقامش برتر از شیعیان و دوستان علی (علیه السلام) باشد؛ آن‌هایی که امر ولایت آن حضرت را ظاهر می‌کنند و فضائل او را منتشر می‌نمایند، رحمت الهی سر تا پای وجود آن‌ها را فرا می‌گیرد و فرشتگان برای آن‌ها استغفار می‌کنند.

و بدبختی به تمام معنی نصیب کسانی می‌شود که فضائل او را کتمان می‌کنند و امر او را پنهان می‌دارند، چگونه می‌خواهند در آتش پایداری کنند. (1)

و فرمودند:

هیچ گروهی گرد هم نمی‌آیند تا فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام) را یاد کنند جز آن‌که فرشتگان آسمان فرود آیند و گرداگرد ایشان را بگیرند و چون پراکنده شوند فرشتگان به آسمان بالا روند، و فرشتگان دیگری که در آسمان هستند به آنان گویند: ما از شما عطری

ص: 17

استشمام می کنیم که از سایر فرشتگان استشمام نمی کنیم و تا به حال عطری به این خوشبویی استشمام ننموده ایم.

گویند: نزد گروهی بودیم که محمد و اهل بیت او را یاد می کردند و از عطر آنان به ما رسید و ما خوشبو شدیم.

آن فرشتگان گویند: ما را نزد آنان فرود ببرید. گویند: پراکنده شدند و هر یک به منزل خود رفتند. گویند: ما را فرود ببرید تا از بوی آن مکان خوشبو شویم. (1)

و فرمودند:

اگر روا بود کسی را امر کنم که برای غیر خدا سجده کند، همانا شیعیان و سایر مکلفان را امر می کردم که برای کسی که واسطه رساندن علوم [معارف و فضائل] علی (علیه السلام) به دیگران است سجده نمایند. (2)

و فرمودند:

ص: 18

1- . الروضه 189؛ العقد النضید 25؛ بحار الانوار 38/199؛ مستدرک الوسائل 12/392.

2- . تفسیر الامام العسکری (علیه السلام) 7/385؛ الاحتجاج 1/63؛ بحار الانوار 21/229؛ وسائل الشیعه 6/388؛ البرهان 1/12 و 2/810.

مجالستان را به نام [و ذکر فضائل] امیرالمؤمنین (علیه السلام) زینت کنید. (1)

همچنین فرمودند:

نام و یاد [و ذکر فضائل] امیرالمؤمنین (علیه السلام) عبادت است. (2)

امام موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمودند:

هنگامی که دو نفر مؤمن یکدیگر را ملاقات کرده و خدا را یاد می کنند و فضائل ما اهل بیت (علیهم السلام) را گفتگو می نمایند، بر چهره ابلیس گوشتی نمی ماند مگر اینکه می ریزد تا آنکه روح او از شدت درد به فریاد آید، فرشتگان آسمان و خزانه داران بهشت آن را احساس کرده و او را لعنت می کنند، و هیچ فرشته مقربی نمی ماند مگر اینکه او را لعنت نماید. (3)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

ص: 19

1- . بشاره المصطفی 9/105؛ مناقب ابن مغزلی 176؛ عمده العیون ابن بطریق 368؛ بحار الانوار 38/199.

2- . مناقب ابن شهر آشوب 3/6؛ الجامع الصغیر 1/665؛ کنز العمال 11/601؛ مناقب ابن مردویه 75؛ بحار الانوار 38/199.

3- . الکافی 2/188؛ وسائل الشیعه 16/347؛ بحار الانوار 60/258 و 71/263؛ مرآه العقول 9/89.

برخی از فرشتگان آسمان نزد یک و دو و سه تن از ساکنان زمین که فضائل آل محمد: را بازگو می کنند حاضر می شوند و می گویند: نمی بینید این ها را با وجود کمی خود و بسیاری دشمنان شان فضل آل محمد: را می ستایند، سپس دسته دیگر از فرشتگان گویند: (ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ) (1) این فضل خداست که به هر کس خواهد می دهد و خدا صاحب فضل بزرگ است. (2)

همچنین فرمودند:

شیعیان ما با خود مهربانند، چون تنها باشند خدا را یاد کنند، همانا یاد ما [نقل فضائل و معارف ما] یاد خداست، هرگاه ما یاد شویم خدا یاد شود و چون دشمن ما یاد شود شیطان یاد شود. (3)

و فرمودند:

ص: 20

1- . سوره الجمعه: آیه 4.

2- . الکافی 2/187؛ وسائل الشیعه 16/326؛ بحار الانوار 71/260؛ تأویل الآیات 2/692؛ البرهان 5/376.

3- . الکافی 2/186؛ وسائل الشیعه 16/345؛ بحار الانوار 71/258؛ مرآه العقول 9/83.

همانا برای خدا جز کرام کاتبین(1) فرشتگانی است که «سیّاح» نام دارند، هنگامی که به مردمانی برخوردند که از محمد و آل محمد: یاد می کنند گویند: بایستید که به حاجت خود رسیدند، سپس می نشینند و با آن ها دانش می آموزند، و چون برخیزند از بیماران شان عیادت می کنند و بر سر مرده های شان حاضر شوند و از غایب شان خبرگیری کنند، این مجلسی است که هر که در آن حضور داشته باشد شقی نگردد.(2)

و فرمودند:

خدا رحمت کند بنده ای که با دیگری احتجاج نماید و امر [معارف و مناقب و فضائل] ما را بازگو کند، در این صورت سومین آن ها فرشته ای خواهد بود که برای این دو آموزش می طلبد.

دو نفر با یکدیگر بر امر ما اجتماع نمی کنند مگر اینکه خداوند متعال نزد فرشتگانش بر آن دو افتخار و مباحثات می کند.

ص: 21

1- . فرشتگانی که کارهای خوب و بد انسان را ثبت می کنند «کرام الکاتبین» گویند.

2- . الکافی 2/186؛ وسائل الشیعه 16/346؛ بحار الانوار 71/259؛ مرآه العقول 9/84 و شرح الاخبار 3/458 با اندک تفاوت.

پس هرگاه جمع شدید مشغول به ذکر [معارف و فضائل] باشید؛ چرا که در این اجتماع و مذاکره شما احیاء [نام و فضل] ماست.

و بهترین مردمان بعد از ما کسانی هستند که امر ما را مذاکره و یاد کرده و دیگران را نیز به آن دعوت می نمایند. (1)

امام باقر (علیه السلام) به یکی از اصحاب به نام «میسّر» فرمودند:

آیا شما خلوت می کنید و گفت و گو می نمایید و هرچه [از فضل ما] خواهید می گوئید؟... به خدا سوگند من دوست دارم که در بعضی از آن مجالس با شما باشم، همانا به خدا که من بوی شما و نسیم شما (2) را دوست دارم، و شما باید که دین خدا و دین ملائکه او را دارید. (3)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

ص: 22

1- . الامالی الطوسی 224؛ المحتضر 289؛ بشاره المصطفی 9/175؛ وسائل الشیعه 16/348؛ بحار الانوار 200 و 71/354؛ مکمال المکارم 1/448.

2- . در احادیث آمده است که محبت امام (علیه السلام) به شیعیان از محبت مادر به طفلش بیشتر است، لذا همانطور که مادر بو و نسیم فرزندش را دوست می دارد امام (علیه السلام) نیز بو و نسیم شیعیان شان را دوست می دارد.

3- . کافی 2/187؛ مصادقه الاخوان 32؛ بحار الانوار 71/260؛ مرآه العقول 9/86؛ روضه المتقین 9/400.

... فرشتگان ذکر فضائل ما می کنند و این نزد خدا تسبیح آن ها به حساب می آید. (1)

ساختار کتاب

در این کتاب به جهت تبرک و تیمن، ابتدا اصل زیارت نقل می شود و پس از آن به تبیین برخی فرازهای آن که به معجزات و فضائل حضرت اشاره دارد پردازش می شود.

شایان ذکر است نظر به اینکه معجزات خارق العاده و شگفت انگیز امیرالمؤمنین و حضرات معصومین (علیهم السلام) برای برخی، به سختی مورد پذیرش قرار می گردد و برای اطمینان، سند حدیث را طلب می کنند لذا بر آن شدیم تا معجزات را در قالب زیارت بیان کنیم، بدون شک شفایی برای سینه های دردمند و هدایت و رحمتی مضاعف برای مؤمنین است.

گفتنی است هدف شرح و تفسیر تمام فقرات زیارت نیست، بلکه فرازهایی از زیارت به صورت گلچین و با رویکرد معرفت افزونی و منقبت آموزی مورد توجه و تبیین قرار گرفته است، که اگر خداوند توفیق فرماید در آینده به شرح جامع آن خواهیم پرداخت.

ص: 23

چون در این نوشتار علاوه بر فضائل، به ذکر قسمتی از معجزات امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز پرداخته می شود نیکو است به نکاتی پیرامون معجزه اشاره شود.

1. معجزه به عمل خارق العاده ای گفته می شود که مدعیان نبوت و امامت برای اثبات مدعای خود - ارتباط با خداوند و عالم غیب - می آورند و دیگران را نیز به مقابله و آوردن مثل آن دعوت می کنند و چون دیگران از اظهار همانند آن عاجز و ناتوانند بدان «معجزه» می گویند.

2. معجزه بر کارهایی که محال عقلی است تعلق نمی گیرد، بلکه به اموری مرتبط است که به طور عادت و معمول محال به نظر نمی آید، لیکن عقلاً انجام آن محال نیست.

3. خداوند در قرآن معجزات فراوانی را برای رسولانش برمی شمارد. به عنوان نمونه: کشتی حضرت نوح (علیه السلام) و طوفان(1)، شتر حضرت صالح (علیه السلام) (2)، سرد شدن آتش بر حضرت ابراهیم (علیه السلام) (3) و زنده کردن پرندگان چهارگانه به اذن خدای متعال(4)، عصای حضرت

ص: 24

1- .سوره الاعراف 64.

2- .سوره الاعراف 74 و 77.

3- .سوره الانبیاء 69.

4- .سوره البقره 260.

موسی (علیه السلام) (1)، سخن گفتن و تسخیر موجودات توسط حضرت سلیمان (علیه السلام) (2)، حضرت عیسی (علیه السلام) و تکلم در گهواره، خلقت پرنده به اذن خدا، شفای کور مادرزاد و زنده کردن مردگان (3)، معراج رسول خدا (صلی الله علیه و آله) (4)، معجزه جاویدان قرآن (5)، شق القمر (6) و... .

4. میان معجزه و سحر و جادو و چشم بندی و امثال آن تفاوت اساسی وجود دارد از جمله:

معجزه به هر عملی که تعلق گیرد آن عمل به صورت واقعی در خارج وقوع می یابد، برخلاف سحر و جادو که حقیقت و واقعیت خارجی ندارد، بلکه در نظر بیننده صورت می یابد.

به عنوان مثال در داستان حضرت موسی (علیه السلام) و ساحران، آنچه موسی (علیه السلام) انجام داد حقیقت داشت، و عصا به صورت اژدهایی بزرگ و حیوانی درنده درآمد، اما مارهای ساحران در واقع جاندار نبود بلکه ریسمان ها و طناب هایی بود که به وسیله داروهای شیمیایی به جست و خیز در آمده، و به نظر مردم مارهایی جاندار شده بودند.

ص: 25

1- . سوره الاعراف 107.

2- . سوره النساء 12 و سوره ص 36.

3- . سوره المائده 110 و سوره آل عمران 46 و 49.

4- . سوره الاسراء 1.

5- . سوره الكوثر 1.

6- . سوره القمر 1.

با توجه به این چهار نکته، مخاطب ما در این نوشتار کسانی هستند که به یگانگی پروردگار، علم و قدرت او، رسالت رسولان الهی، حقانیت قرآن و امامت ائمه اطهار (علیهم السلام) اعتقاد دارند، بر این اساس به صدور معجزه از پیامبران الهی و ائمه معصومین (علیهم السلام) - که نشان صدق ادعایشان است - نیز اعتقاد و اذعان دارند.

لذا اگر فردی در صدور معجزه از پیامبران یا ائمه اطهار (علیهم السلام) شک و تردید دارد بایستی با او به ترتیب در مباحث توحید، نبوت، امامت و صدور معجزه از نبی و امام وارد بحث شد تا این مقوله برای او ثابت گردد.

آخرین نکته: در این نوشتار، ما در ذکر صلوات و تحیات پس از اسامی مقدسه معصومین (علیهم السلام) تابع مصادر و منابع نبوده ایم.

با نگاهی ملتمسانه به بارگاه ملکوتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) از خداوند فرج فرزند غریبش امام عصر (علیه السلام) را خواستاریم.

در پایان ثواب این اثر را به مادر مظلومم، صدیقه طاهره ام اییها فاطمه الزهرا (علیها السلام) اهداء می نمایم.

فاطمه سادات درچه ای

عید سعید غدیر خم 1441

ص: 26

سَلَامُ اللَّهِ وَسَلَامٌ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ، وَعِبَادِهِ الصَّالِحِينَ وَجَمِيعِ الشَّهَدَاءِ وَالصَّادِقِينَ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ

سلام خدا و سلام فرشتگان مقربش، و انبیای مرسلش، و بندگان شایسته اش، و همه شهیدان و صدیقان بر تو ای امیر مؤمنان

السَّلَامُ عَلَى آدَمَ صِفْوَةِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى نُوحِ نَبِيِّ اللَّهِ

سلام بر آدم برگزیده خدا، سلام بر نوح پیامبر خدا

السَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ

سلام بر ابراهیم دوست خدا، سلام بر موسی هم سخن خدا

السَّلَامُ عَلَى عِيسَى رُوحِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللَّهِ وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ.

سلام بر عیسی روح خدا، سلام بر محمد حبیب خدا و رحمت و برکاتش بر آنان باد.

السَّلَامُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ الرَّضِيِّ، وَوَجْهِهِ الْعَلِيِّ وَصِرَاطِهِ السَّوِيِّ

سلام بر نام پسندیده خدا، و جمال والا و راه مستقیمش

السَّلَامُ عَلَى الْمُهَذَّبِ الصَّفِيِّ

سلام بر پیراسته برگزیده

السَّلَامُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ، وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ

سلام بر ابوالحسن علی بن ابیطالب و رحمت و برکات خدا بر او باد.

السَّلَامُ عَلَى خَالِصِ الْأَخْلَاءِ

سلام بر خالص دوستان صمیمی

السَّلَامُ عَلَى الْمُخْصُوصِ بِسَيِّدَةِ النَّسَاءِ،

سلام بر اختصاص یافته به سرور زنان

السَّلَامُ عَلَى الْمُؤَلُّودِ فِي الْكَعْبَةِ الْمُزَوَّجِ فِي السَّمَاءِ

سلام بر ولادت یافته در کعبه، و تزویج شده در آسمان

السَّلَامُ عَلَى أَسَدِ اللَّهِ فِي الْوُغَى

سلام بر شیر خدا در میان کارزار

السَّلَامُ عَلَى مَنْ شُرِّفَتْ بِهِ مَكَّةَ وَمِنَى

سلام بر کسی که مکه و منی به او شرافت یافت

السَّلَامُ عَلَى صَاحِبِ الْحَوْضِ وَحَامِلِ اللَّوَاءِ

سلام بر صاحب حوض، و حمل کننده پرچم توحید

السَّلَامُ عَلَى خَامِسِ أَهْلِ الْعِبَاءِ

سلام بر پنجمین نفر اهل عبا

السَّلَامُ عَلَى الْبَائِتِ عَلَى فِرَاشِ النَّبِيِّ، وَمُقَدِّدِهِ بِنَفْسِهِ مِنَ الْأَعْدَاءِ،

سلام بر صبح رساننده شب هجرت در بستر پیامبر، و فداکننده جانش برای جان او در برابر دشمنان

السَّلَامُ عَلَى قَالِعِ بَابِ خَيْبَرَ، وَالذَّاحِي بِهِ فِي الْفَضَاءِ

سلام بر کننده در خیبر، و پرتاب کننده آن به هوا

السَّلَامُ عَلَى مُكَلِّمِ الْفِتْيَةِ فِي كَهْفِهِمْ بِلِسَانِ الْأَنْبِيَاءِ

سلام بر سخنگوی با اصحاب کهف در غارشان به زبان پیامبران

السَّلَامُ عَلَى مُنْبَعِ الْقَلْبِ فِي الْفَلَا

سلام بر جوشاننده آب چاه در بیابان بی آب و گیاه

السَّلَامُ عَلَى قَالِعِ الصَّخْرَةِ وَقَدْ عَجَزَ عَنْهَا الرَّجَالُ الْأَشْدَّاءُ

سلام برکننده سنگ سخت، که مردان تنومند از کندنش عاجز شدند

السَّلَامُ عَلَى مُخَاطِبِ الثُّعْبَانِ عَلَى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ بِلِسَانِ الْفُصْحَاءِ

سلام بر سخنگوی با اژدها بالای منبر کوفه با زبان فصیحان

السَّلَامُ عَلَى مُخَاطِبِ الذُّبِّ وَمُكَلِّمِ الْجُمُجُمَةِ بِالنَّهْرَوَانِ وَقَدْ نَخِرَتِ الْعِظَامُ بِالْبِلَا

سلام بر خطاب کننده به گرگ و گفتگوکننده با جمجمه مرده در نهروان، در حالی که استخوان ها از روی کهنگی تگه تگه شده بود

السَّلَامُ عَلَى صَاحِبِ الشَّفَاعَةِ فِي يَوْمِ الْوَزْيِ، وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ

سلام بر صاحب شفاعت در روز قیامت، و رحمت و برکات خدا بر او باد.

السَّلَامُ عَلَى الْإِمَامِ الرَّكِيِّ حَلِيفِ الْمُحْرَابِ

سلام بر امام پاکیزه، هم پیمان با محراب عبادت

السَّلَامُ عَلَى صَاحِبِ الْمُعْجَزِ الْبَاهِرِ وَالتَّاطِقِ بِالْحِكْمَةِ وَالصَّوَابِ

سلام بر صاحب معجزه چیره، و گویای به حکمت و سخن درست

السَّلَامُ عَلَى مَنْ عِنْدَهُ تَأْوِيلُ الْمُحْكَمِ وَالْمُتَشَابِهِ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ

سلام بر کسی که تأویل محکم و متشابه نزد اوست، و اصل کتاب پیش اوست

السَّلَامُ عَلَى مَنْ رُدَّتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ حِينَ تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ،

سلام بر کسی که آفتاب برای او بازگشت، هنگامی که غروب کرده بود

السَّلَامُ عَلَى مُحْيِي اللَّيْلِ الْبَهِيمِ بِالتَّهَجُّدِ وَالْإِكْتِيَابِ

سلام بر زنده دارنده شب تاریک به عبادت و اندوه

السَّلَامُ عَلَى مَنْ خَاطَبَهُ جِبْرِئِيلُ بِأَمْرِهِ الْمُؤْمِنِينَ بِغَيْرِ إِزْتِيَابِ وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ.

سلام بر کسی که بدون شک جبرئیل با او به لقب «امیرالمؤمنین» خطاب کرد و رحمت و برکات خدا بر او باد،

السَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ السَّادَاتِ

سلام بر آقای آقایان

السَّلَامُ عَلَى صَاحِبِ الْمُعْجَزَاتِ

سلام بر صاحب معجزات

السَّلَامُ عَلَى مَنْ عَجَبَ مِنْ حَمَلَاتِهِ فِي الْحُرُوبِ مَلَائِكَةَ سَبْعِ سَمَوَاتٍ

سلام بر کسی که فرشتگان هفت آسمان از حملاتش در جنگ ها تعجب کردند

السَّلَامُ عَلَى مَنْ نَاجَى الرَّسُولَ فَقَدَّمَ بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاهُ صَدَقَاتٍ

سلام بر کسی که با پیامبر گفتگوی پنهانی کرد، و پیشاپیش گفتار پنهانش صدقه ها داد

السَّلَامُ عَلَى أَمِيرِ الْجِيُوشِ وَصَاحِبِ الْغَزَوَاتِ

سلام بر فرمانده لشگرها، و صاحب جنگ ها

السَّلَامُ عَلَى مُخَاطَبِ ذُنُبِ الْفَلَوَاتِ

سلام بر خطاب کننده به گرگ بیابان ها

السَّلَامُ عَلَى نُورِ اللَّهِ فِي الظُّلُمَاتِ

سلام بر نور خدا در تاریکی ها

السَّلَامُ عَلَى مَنْ رُدَّتْ لَهُ الشَّمْسُ فَقَضَى مَا فَاتَهُ مِنَ الصَّلَاةِ، وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ

سلام بر کسی که خورشید برایش بازگشت، در نتیجه نماز از دست رفته اش را ادا کرد، و رحمت و برکات خدا بر او باد

السَّلَامُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

سلام بر امیر مؤمنان

السَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ

سلام بر سرور جانشینان

السَّلَامُ عَلَى إِمَامِ الْمُتَّقِينَ

سلام بر پیشوای پرهیزگاران

السَّلَامُ عَلَى وَارِثِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ

سلام بر وارث دانش انبیاء

السَّلَامُ عَلَى يَعْسُوبِ الدِّينِ

سلام بر رئیس دین

السَّلَامُ عَلَى عِصْمَةِ الْمُؤْمِنِينَ

سلام بر نگهدار مؤمنان

السَّلَامُ عَلَى قُدْوَةِ الصَّادِقِينَ، وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ

سلام بر مقتدای اهل صدق، و رحمت و برکات خدا بر او باد.

السَّلَامُ عَلَى حُجَّةِ الْأَبْرَارِ

سلام بر حجّت نیکان

السَّلَامُ عَلَى أَبِي الْأَيْمَّةِ الْأَطْهَارِ

سلام بر پدر امامان پاک

السَّلَامُ عَلَى الْمَخْصُوصِ بِذِي الْفَقَارِ

سلام بر اختصاص یافته به شمشیر ذوالفقار

السَّلَامُ عَلَى سَاقِي أَوْلِيَائِهِ مِنْ حَوْضِ النَّبِيِّ الْمُخْتَارِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، مَا أَطْرَدَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ

سلام بر ساقی دوستانش از حوض پیامبر مختار که درود خدا بر او و خاندانش باد، تا شب و روز از پی هم درآید

السَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ الْعَظِيمِ

سلام بر خبر بزرگ

السَّلَامُ عَلَى مَنْ أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ: (وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ).

سلام بر کسی که خدا در حقش این آیه را نازل کرد: «به راستی در اصل کتاب نزد ما علی حکیم است».

السَّلَامُ عَلَى صِرَاطِ اللَّهِ الْمُسْتَقِيمِ

سلام بر راه راست خدا

السَّلَامُ عَلَى الْمَنْعُوتِ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ، وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ

سلام بر وصف شده در تورات و انجیل و قرآن حکیم و رحمت و برکات خدا بر او باد.

پس می اندازی خود را بر ضریح و می بوسی آن را و می گوئی:

يَا أَمِينَ اللَّهِ، يَا حُجَّهَ اللَّهِ، يَا وَلِيَّ اللَّهِ يَا صِرَاطَ اللَّهِ زَاكِرَ عَبْدِكَ وَوَلِيِّكَ اللَّائِيذُ بِقَبْرِكَ، وَالْمُنِيخُ رَحْلَهُ بِفِنَائِكَ، الْمُتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ
وَالْمُسْتَشْفِعُ بِكَ إِلَى اللَّهِ، زِيَارَهُ مَنْ هَجَرَ فِيكَ صَحْبَهُ وَجَعَلَكَ بَعْدَ اللَّهِ حَسْبَهُ.

ص: 33

ای امین خدا، ای حجت خدا، ای ولی خدا ای راه خدا، زیارت کرد تو را بنده و دوستت، آن که به قبرت پناه آورده، و بار حاجاتش را به درگاهت افکنده. به وسیله تو تقرب جست و شفیع خواه به درگاه خداست، و زیارتش زیارت کسی است که به خاطر تو دست از رفیقان شسته و تو را پس از خدا برای خویش کافی دانسته.

أَشْهَدُ أَنَّكَ الطُّورُ وَالْكِتَابُ الْمَسْطُورُ، وَالرَّقُّ الْمُنْشُورُ، وَبِحَرْ الْعِلْمِ الْمَسْجُورِ

شهادت می دهم که تو طور و کتاب مسطور و نامه گشوده و دریای جوشان دانشی.

يَا وَلِيَّ اللَّهِ إِنَّ لِكُلِّ مَرُورٍ عِنَايَةَ فِيمَنْ زَارَهُ وَقَصْدَهُ وَأَتَاهُ وَأَنَا وَلِيُّكَ وَقَدْ حَطَّطْتُ رَحْلِي بِفِنَائِكَ وَلَجَأْتُ إِلَى حَرَمِكَ، وَلُذْتُ بِضَرِيحِكَ، لِعِلْمِي بِعَظِيمِ مَنَزِلَتِكَ وَشَرَفِ حَضْرَتِكَ، وَقَدْ أَثْقَلَتِ الذُّنُوبُ ظَهْرِي، وَمَنَعَتْنِي رُقَادِي

ای ولی خدا برای هر زیارت شده ای نسبت به کسی که او را زیارت کرده، و قصد او را نموده و به زیارت وی آمده عنایتی است و من دوست توام، و بارم را به درگاهت فرود آورده ام و به حرمت پناهنده شده ام، و به پناه ضریحت آمده ام، به خاطر آگاهی ام به بزرگی مقامت و شرافت پیشگاهت، در حالی که گناهان پشتم را سنگین کرده، و خوابم را ربوده

فَمَا أَحَدٌ حَزْرًا وَلَا مَعْقِلًا، وَلَا مَلْجَأً إِلَيْهِ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى وَتَوَسَّلِي بِكَ إِلَيْهِ، وَأَسْتَشْفِعُ بِكَ لَدَيْهِ، فَهِيَ أَنَا ذَا نَازِلٍ بِفِنَائِكَ وَلَكَ عِنْدَ اللَّهِ جَاهٌ عَظِيمٌ وَمَقَامٌ كَرِيمٌ فَاسْتَفْعَ لِي

عِنْدَ اللَّهِ رَبِّكَ يَا مَوْلَايَ.

در نتیجه پناهگاه و جای امن و ایمنی نمی یابم که به آن پناه برم جز به خدای تعالی و توسل به وسیله توبه درگاهش، و شفاعت خواهی ام به تو در پیشگاهش. اینک همانم که به درگاهت فرود آمده ام، و تو را نزد خدا منزلت بزرگ و مقام کریم است، پس نزد خدا شفیع من باش ای مولای من.

پس ببوس ضریح را و روی خود را به قبله کن و بگو:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ يَا اللَّهُ مَعَ السَّامِعِينَ، وَيَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ، وَيَا أَجْوَدَ الْأَجْوَدِينَ بِمُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، رَسُولِكَ إِلَى الْعَالَمِينَ وَيَا خِيَةَ وَأَبْنَ عَمِّهِ الْأَنْزِعِ الْبَطِينِ، الْعَالِمِ الْمُبِينِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ الشَّهِيدَيْنِ وَبِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ وَبِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بَاقِرِ عِلْمِ الْأَوَّلِينَ وَبِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ زَكِيِّ الصِّدِّيقِينَ، وَبِمُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْكَاطِمِ الْمُبِينِ، وَحَبِيسِ الظَّالِمِينَ وَبِعَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا الْأَمِينِ وَبِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْجَوَادِ عِلْمِ الْمُهْتَدِينَ وَبِعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ الْبَرِّ الصَّادِقِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ وَبِالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسَاكِرِيِّ وَلِيِّ الْمُؤْمِنِينَ وَبِالْخَلْفِ الْحُجَّةِ صَاحِبِ الْأَمْرِ مُظْهِرِ الْبُرَاهِينِ أَنْ تَكْشِفَ مَا بِي مِنَ الْهُمُومِ، وَتَكْفِينِي شَرَّ الْبَلَاءِ الْمَحْتُومِ وَتُجِيرَنِي مِنَ النَّارِ ذَاتِ السَّمُومِ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

خدایا! به پیشگاهت تقرب می جویم، ای شنواترین شنوایان،

ص: 35

ای بیناترین بینا، ای سریع ترین حساب رسان، ای بخشنده ترین بخشندگان؛ به محمّد خاتم پیامبران فرستاده ات به جانب جهانیان، و به برادر و پسر عمویش، آن فراخ سینه، و عالم آشکارکننده علی امیر مؤمنان، و حسن و حسین دو امام شهید، و به علی بن الحسین زین العابدین، و به محمّد بن علی شکافنده دانش پیشینیان، و به جعفر بن محمّد آن پاکیزه گروه صدیقان، و به موسی بن جعفر فروبرنده خشم، و نمایان کننده حق، و زندانی شدن به دست ستمکاران، و به علی بن موسی الرضای امین، و به محمّد بن علی جواد پرچم راه یافتگان، و علی بن محمّد آن نیکوکار صادق، سرور عبادت کنندگان، و به حسن بن علی عسکری زمامدار مؤمنان و به یادگار بزرگوار، آن حجّت صاحب امر، و آشکارکننده دلایل روشن که اندوه های مرا برطرف کنی، و بلای حتمی را از من کفایت کنی و از آتشی که دارای بادهای پرحرارت زهرآگین است مرا پناه دهی، به مهربانی ات ای مهربان ترین مهربانان.

پس دعا کن برای هرچه بخواهی و وداع نما آن حضرت را و برگرد.

ص: 36

السَّلَامُ عَلَى الْمَوْلُودِ فِي الْكَعْبَةِ (سلام بر تولد یافته در کعبه)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرزند کعبه

یکی از خصائص و امتیازات ویژه امیرالمؤمنین - که در این زیارت نیز تصریح شده - تولد در میان خانه خدا است؛ بدین صورت که دیوار کعبه شکافته و فاطمه بنت اسد (علیها السلام) داخل آن گردید و پس از چند روز دو مرتبه دیوار از همان قسمت شکافت و امیرالمؤمنین (علیه السلام) به همراه مادرش خارج گردیدند.

ماجرای تولد امیرالمؤمنین (علیه السلام) در کعبه را شیعه و سنی به اتفاق ذکر کرده و آن را از فضائل منحصر به فرد حضرت بیان نموده اند. از باب نمونه به گفتار چهار دانشمند سنی در این زمینه اشاره می شود.

1. حاکم نیشابوری گوید:

اخبار متواتری وارد شده که فاطمه بنت اسد، امیر مؤمنان

ص: 37

علی بن ابی طالب - کرم الله وجهه - را در داخل کعبه به دنیا آورد. (1)

2. ابن صباغ مالکی گوید:

علی (علیه السلام) در مکه مشرفه در داخل بیت الحرام [کعبه] در روز جمعه سیزدهم ماه خدا یعنی ماه رجب سال سی ام عام الفیل و بیست و سه سال پیش از هجرت به دنیا آمد... و پیش از او هیچ کس در کعبه متولد نشد، و این فضیلتی است که خداوند به جهت بزرگداشت و بالا بردن مقام و اظهار کرامت او مخصوص حضرتش گردانیده است. (2)

3. عقاد گوید:

علی در درون کعبه متولد شد و خداوند روی او را گرمی داشته بود از این که به بت ها سجده کند، گویی میلاد او در آنجا اعلام عهد جدیدی برای کعبه و عبادت در آن بود... و او در خانه ای بالید که دعوت اسلامی از آن آغاز شد. (3)

ص: 38

1- . المستدرک الحاکم النیسابوری 3/483.

2- . الفصول المهمه ابن الصباغ 1/171.

3- . عبقریه الامام للعقاد به نقل از امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) الرحمانی 148.

علی را مادرش در درون کعبه - که خدایش شرافت دهد - بزاد، و این فضیلتی است که خداوند او را بدان مخصوص گردانیده است. (1)

نحوه ولادت حضرت در کعبه

ابن شاذان گوید: ابراهیم بن علی با سند خود از جعفر بن محمد از پدرانش: روایت می کند:

عباس بن عبدالمطلب و یزید بن قعب میان دو گروه از مردان بنی هاشم و بنی العزّی در مقابل بیت الله الحرام نشسته بودند که فاطمه بنت آسد بن هاشم مادر امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حالی که نه ماهه به امیرالمؤمنین باردار بود و آن روز آخرین روز بارداریش بود، آمد.

در ادامه گوید:

پس در مقابل بیت الحرام ایستاد و در حالی که دچار درد زایمان شده بود دست خود را به سوی آسمان دراز کرده و گفت:

خدایا! من به تو و آنچه رسولت از نزد تو آورده ایمان

ص: 39

دارم و نیز به هر پیامبری از پیامبرانت و به هر کتابی که نازل کرده ای! و من سخن جدم ابراهیم (علیه السلام) را تصدیق می کنم و هم اوست که بیت العتیق تو را بنا کرد، پس به حق این خانه و آنکه آن را بنا کرد و به حق این نوزادی که در شکم دارم - و با من سخن می گوید و با سخن خود با من انس دارد، و من یقین دارم که او یکی از آیات و نشانه های توست - که زایمان را بر من آسان گردانی.

عباس بن عبدالمطلب و یزید بن قعنب گویند:

چون فاطمه بنت اُسد سخن گفت و چنین دعایی کرد، دیدیم که خانه خدا از پشت باز شد و فاطمه وارد آن گردید و از دید ما نهان گشت. سپس شکاف خانه به اذن خدا به هم آمد. پس در پی باز کردن درب کعبه برآمدیم تا چندین تن از زنان مان را برای یاریش به درون خانه خدا بفرستیم اما درب باز نشد و دانستیم که این امر خواسته خدای متعال است.

فاطمه چون بیرون آمد رو به مردم کرد و فرمود:

ای مردم، خداوند عزوجل مرا از میان خلق خود برگزید و بر زنان برگزیده پیش از خود برتری داد. خداوند آسیه بنت مزاحم (علیها السلام) را برگزید و او خدا را پنهانی در جایی که جز از روی اضطرار نباید خدا پرستش می شد،

ص: 40

عبادت کرد، و مریم بنت عمران³ را برگزید و زایمان عیسی (علیه السلام) را بر وی آسان نمود، او تنه خشک نخل را در سرزمینی خشک آن قدر تکان داد تا اینکه رطبی تازه بر او فرو بارید.

خداوند مرا بر آن دو و دیگر زنان پیش خود در جهان برتری داد؛ چون من در بیت العتیق⁴ او زایمان کردم و سه روز در آن ماندم و از میوه های بهشت و برگ های آن خوردم، و چون در حالی که علی (علیه السلام) را بر روی دست داشتم قصد بیرون آمدن کردم هاتقی مرا صدا زد و گفت: ای فاطمه، او را «علی» بنام که من علیّ اعلی هستم و من خود با قدرت و عزت جلال و قسط عدل خویش او را آفریدم و نامش را از نام خود برگرفتم و به ادب خویش ادبش کردم و کار خویش را به او واگذار نمودم و او را بر کُنه دانش خود آگاه ساختم.

او در خانه من زاده شد و نخستین کسی خواهد بود که بر بام خانه ام اذان گوید و بت ها را خواهد شکست و آن ها را با صورت بر زمین خواهد افکند، مرا تعظیم و تمجید و تهلیل خواهد کرد.

او بعد از حبیبم و برگزیده ام از میان مخلوقاتم یعنی محمّد (صلی الله علیه و آله) و صبی وی خواهد بود. پس خوشا به حال آن

که او را دوست بدارد و یاری کند و وای بر آن که او را نافرمانی کرده و تنها گذارد و حق وی را انکار کند.

وی در ادامه حدیث گوید:

و چون ابوطالب (علیه السلام) او را بدید، شادمان گشته و در این هنگام علی (علیه السلام) فرمود: سلام و رحمت و برکات خدا بر تو ای پدر! سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وارد شده و با ورود او امیرالمؤمنین (علیه السلام) به جنب و جوش افتاد و به چهره حضرت لبخند زد و گفت: السلام علیک یا رسول الله و رحمه الله و برکاته! آنگاه چند سرفه کرده و تلاوت سوره مبارکه مؤمنون را این چنین آغاز نمود:

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ * إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ * فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ * أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ) (1)

ص: 42

«به نام خداوند مهربان. بی تردید مؤمنان پیروز شدند. آنان که در نمازشان فروتن اند. و آنان که از کار بیهوده روی گردانند، و آنان که پرداخت کننده زکاتند و آنان که نگه دارنده دامنشان هستند مگر در [کام جویی] از همسران یا کنیزانشان که مورد سرزنش نیستند. پس کسانی که غیر از این جویند تجاوزکار هستند. و آنان که امانت ها و پیمان های خود را رعایت می کنند، و آنان که همواره بر نمازهایشان محافظت دارند، اینانند که وارثانند».

در این هنگام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: آن ها به تورستگار می شوند و سپس آن آیات را دوباره خود تلاوت فرمود: و آیه: (الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) (1) «وارثانی که بهشت فردوس را به میراث می برند و در آن جاودانه اند.» را بدان افزود و فرمود: تویی به خدا امیرشان، آنان را از دانش خویش تغذیه می کنی و آنان برای دریافت آن نزد تو می آیند، و به خدا سوگند که راهنما و دلیل آن ها تویی و به تو هدایت می یابند.

سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به فاطمه بنت اسد (علیها السلام) فرمود: نزد عمویش حمزه برو و این بشارت را به وی بده!

فاطمه گفت: اگر من بروم چه کسی او را شیر می دهد؟

ص: 43

فرمود: من او را شیر می نوشانم!

عرض کرد: تو او را شیر می دهی؟!

فرمود: آری!

آنگاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) زبانش را در دهان علی (علیه السلام) قرار داد همان لحظه دوازده چشمه از آن جوشید.

چون فاطمه بنت اسد (علیها السلام) بازگشت، نوری را مشاهده کرد که از علی (علیه السلام) آغاز می شود و تا اوج آسمان بالا رفته است... (1)

ماجرای عابد و ابوطالب (علیه السلام)

به این مناسبت خالی از لطف نیست ماجرای که میان حضرت ابوطالب (علیه السلام) و عابد مسیحی اتفاق افتاده اشاره شود.

جابر بن عبدالله انصاری گوید: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره میلاد امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) پرسیدم، فرمود:

آه، آه... درباره بهترین مولود بعد از من که میلادی همچون میلاد مسیح (علیه السلام) داشت پرسیدی. خداوند تبارک و تعالی پانصد هزار سال پیش از آفرینش خلق،

ص: 44

1- . الامالی الطوسی 706؛ مدینه المعاجز 145؛ بحار الانوار 35/35؛ البرهان 4/12؛ الدر النظیم 234؛ غایه المرام 1/52.

من و علی را از یک نور آفرید، و ما پیوسته خداوند را تسبیح گفته و تقدیس می گفتیم. و چون خداوند آدم (علیه السلام) را آفرید، ما را در صلب او افکند که من در پهلوی راست و علی (علیه السلام) در پهلوی چپ او مستقر گشتیم. سپس از صلب او به صلب های پاکیزه و از آنجا به رَحِم های طیبه منتقل شدیم. این وضع همچنان ادامه داشت تا اینکه خداوند تبارک و تعالی مرا از صلبی پاکیزه و طاهر که صلب عبدالله بن عبدالمطلب باشد، به بهترین رَحِم که رَحِم آمنه بود منتقل کرد.

بعد از من، خداوند تبارک و تعالی علی (علیه السلام) را از پستی پاک و طاهر بیرون آورد که صلب ابوطالب (علیه السلام) بود و در بهترین رَحِم یعنی رَحِم فاطمه بنت اسد (علیها السلام) قرار داد.

سپس فرمود:

ای جابر! پیش از آنکه علی در رَحِم مادرش قرار گیرد، مرد راهبی بود که او را «مثرم بن دعیب بن شیقتام» می نامیدند. در عبادت شهره و نامور بود و خدا را صدونود سال عبادت کرده بود بی آنکه از وی حاجتی طلب نماید.

این عابد از خداوند خواست که یکی از اولیای خویش را به وی نشان دهد، که خداوند ابوطالب (علیه السلام) را نزد وی فرستاد و چون چشم آن عابد بر وی افتاد، برخاست و بر

ص: 45

پیشانی او بوسه زد و در کنار خود نشاند. آنگاه از وی پرسید: کیستی خدایت رحمت کند؟!

فرمود: مردی از «تهامه» هستم.

عابد پرسید: از کجای سرزمین تهامه؟

- : از مکه.

- : از کدام خاندان؟

- : از عبدمناف.

- : کدام عبدمناف؟

- : از بنی هاشم.

ناگاه راهب برخاست و بار دیگر بر پیشانی وی بوسه زده و گفت: سپاس خداوندی را که حاجت مرا برآورده ساخت و تا ولیّ خویش را به من نشان نداد از دنیا نبرد، سپس گفت: ای مرد، بشارت باد تو را که خداوند علیّ اعلیّ به من امری الهام فرموده که برای تو بشارتی است.

ابوطالب (علیه السلام) پرسید: آن بشارت چیست؟

گفت: پسری است از صلب تو که ولیّ خداوند تبارک و تعالی است؛ او امام پرهیزگاران و وصی رسول رب العالمین است. اگر آن پسر را دیدی سلام مرا به وی برسان و به او بگو: مژم تو را سلام می رساند و شهادت می دهد که خدا یکی است و شریک ندارد و محمد (صلی الله علیه و آله) بنده و رسول اوست و تو جانشین بر حق اوئی؛ نبوت با

محمد (صلی الله علیه و آله) خاتمه می یابد و وصایت با تو انجام می شود.

در ادامه گوید:

ابوطالب (علیه السلام) بگریست و از نام آن مولود پرسید؟ گفت: نامش «علی» است.

ابوطالب (علیه السلام) فرمود: من از حقیقت آنچه می گویی اطلاع ندارم مگر اینکه دلیل و برهان آشکاری به من نشان دهی تا سخنان تو را باور کنم.

مشرم گفت: چه چیزی را دوست داری از خدا برایت طلب کنم تا همین جا آن را به تو بدهد و دلیلی باشد بر درستی گفتارم؟

ابوطالب (علیه السلام) فرمود: طعامی از بهشت می خواهم که هم اکنون حاضر گردد. آن راهب برآورده شدن حاجت ابوطالب (علیه السلام) را از خدا درخواست نمود و هنوز دعایش به پایان نرسیده بود که طبقی از میوه های بهشتی شامل: رطب، انگور و انار آماده گشت.

حضرت ابوطالب (علیه السلام) اناری را برداشت و خندان از بشارت و هدیه بهشتی به منزل خویش مراجعت نمود، سپس آن انار را با فاطمه بنت اسد (علیها السلام) تناول کرد. حق تعالی از آن انار بهشتی در وجود آن دو نوری از خود

ص: 47

آفرید تا حجت میان بندگان باشد و این چنین نور خدا در زمین قرار گرفت.

چون فاطمه (علیها السلام) امانت و نور الهی را در دامن گرفت زمین تاب نیاورد و از مهابت آن نور الهی و عدم پذیرش مردمان به حرکت درآمد و زمین لرزید، و کوه ها و خانه های مکه تا چندین روز متوالی آرام نداشت. قریش را به خاطر این زمین لرزه اندوه عظیمی گرفت. لذا گفتند: برخیزید و بتان خود را به بالای کوه ابوقیس برید تا از آن بخواهیم زمین را آرام کند و شما را از این گرفتاری برهاند. و چون بر بالای کوه ابوقیس جمع شدند، کوه چنان به لرزه افتاد که سخت ترین سنگ ها خرد گشته و بت های آن ها با صورت بر زمین افتاد. چون چنین دیدند، گفتند: تاب تحمل آنچه بر سر ما آمده را نداریم.

حضرت ابوطالب (علیه السلام) در حالی که اهمیتی به این حادثه نمی داد بر بالای کوه رفته و فرمود: ای مردم! خداوند متعال امشب حادثه ای آفریده است و دست به آفرینشی زده است اگر او را اطاعت نکنید و به ولایتش اقرار ننمایید و به امامتش شهادت ندهید، این بلا از شما دور نخواهد گشت و کوه آرام نخواهد گرفت و دیگر

ص: 48

نمی توانید در سرزمین تهامه اقامت گزینید.

گفتند: ای ابوطالب! ما به آنچه گفتی اقرار می کنیم.

حضرت ابوطالب (علیه السلام) سخت گریست آنگاه دست خود را به سوی خداوند عزوجل برداشته و عرض کرد:

«إلهی و سیدی أسألك بالمحمّديه المحموده و بالعلویّه العالیه و بالفاطمیّه البیضاء إلاّ تفضّلت علی تهامه بالرأفه و الرحمه؛ ای خدا و سید من! تو را می خوانم به حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) که پسندیده توست، و به علی (علیه السلام) که عالیست و به فاطمه نورانی (علیها السلام) که به مردمان تهامه مهربانی و ترحم نمایی.»

سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

سوگند به آنکه دانه را شکافت و خلق را آفرید، عرب تا مدت ها این کلمات را می نوشتند و در شداوند و گرفتاری ها در دوران جاهلیت می خواندند بی آنکه از حقیقت و گنه این الفاظ اطلاعی داشته باشند.

چون شب میلاد امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرا رسید، آسمان درخشان و نورانی گشت، و ستارگان چنان پرنور شدند که نورشان به چند برابر سابق می رسید و مردم قریش از این امر سخت شگفت زده شده و به هیجان آمده به یکدیگر می گفتند: حتماً در آسمان اتفاقی افتاده است.

در این هنگام ابوطالب (علیه السلام) از خانه خارج شده و در خیابان ها، بازارها و کوچه های شهر می گشت و می فرمود: ای مردم حجت خداوند بر شما تمام شد! سپس مردم از علّت درخشان شدن شب و فزونی نور ستارگان و آنچه می دیدند از وی پرسش می کردند و او را احاطه نموده بودند.

ابوطالب (علیه السلام) به ایشان رو کرده و فرمود:

بشارت باد شما را که در این شب یکی از اولیای خدا به دنیا آمده خداوند با تولد او خصال نیک را به کمال می رساند و او را خاتم الوصیین قرار می دهد.

او امام متّیین، یاور دین، سرکوب کننده مشرکین، درهم شکننده منافقین، زین العابدین، وصیّ رسول ربّ العالمین و امام هدایت است.

ستاره ای است عالی، چراغی است شب شکن و نابودکننده شرک و شبهات. او نفس الیقین و سرآمد دین است... (1)

ص: 50

1- . روضه الواعظین 77؛ مناقب ابن شهر آشوب 2/21؛ الفضائل ابن شاذان 54؛ بحار الانوار 35/10 و 99؛ الدر النظیم 229.

السَّلَامُ عَلَى الْمَرْوَجِ فِي السَّمَاءِ (سلام بر تزویج یافته در آسمان)

خواستگاران حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)

هنوز نُه بهار از عمر حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) نگذشته بود که اشراف قریش و برخی از مردان مهاجر و انصار به طمع افتاده، نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) به خواستگاری او شتافتند؛ ولی آن حضرت فرمودند: در این باره منتظر فرمان خدا خواهم بود.

از جمله خواستگاران که شیعه و سنی نام برده اند، ابوبکر و عمر بودند. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) که از طرف خداوند به چنین کاری مأذون نبودند، ضمن روی برگردانی، به آن دو اظهار داشتند:

«در این باره در انتظار فرمان خدا هستم».

طبق برخی نقل ها، آن حضرت چنین عذر آوردند که دخترم هنوز

ثروتمند معروف، عبدالرحمان بن عوف، از دیگر خواستگاران بود. وی بر اثر کوفه فکری، می پنداشت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نیز مانند آنان است که همه مسائل را از نگاه مادی می نگرند، لذا گفت: می روم و فاطمه (علیها السلام) را خواستگاری می کنم، به گمانم او را به من تزویج نماید؛ زیرا من فردی ثروتمندم و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تهیدست، و در این موقعیت به مال من احتیاج دارد تا خود را بی نیاز گرداند.

وی در حالی که لباس های قیمتی به تن کرده بود، بر آن حضرت وارد شد و چنین گفت: ای رسول خدا! اگر فاطمه (علیها السلام) را به همسری من درآوری حاضرم فلان مقدار شتر، گوسفند، غلام، کنیز، طلا و نقره مهرش کنم. (2)

در نقلی آمده که گفت: حاضرم صد شتر سیاه زاغ چشم که بارهای آن جامه های سفید نازک مصری باشد و ده هزار دینار مهریه به او بدهم.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از ناراحتی مشتی سنگ ریزه به طرف او پاشید.

بنابر نقل طبری و ابن شهر آشوب، آن سنگ ریزه ها به صورت لؤلؤ

ص: 52

1- . مرحوم آیت الله مرعشی در کتاب گرانسنگ شرح احقاق الحق تعداد کثیری از روایات مخالفین را در این زمینه نقل نموده است. مجلد 10 صفحات 326-333.

2- . دلائل الامامه 82؛ نوادر المعجزات 84؛ مناقب ابن شهر آشوب 3/123؛ مدینه المعاجز 2/323.

و مرجان درآمد که یک دانه از آن‌ها به میزان همه دارایی عبدالرحمان بود. (1) عثمان نیز همانند این سخن را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گفت. (2)

حضرت با این کار به آن‌ها فهماند که به این گونه چیزها نیاز ندارد، و مسأله ازدواج فاطمه (علیها السلام) با دیگر ازدواج‌ها فرق دارد و تنها به دستور خدای متعال انجام می‌پذیرد. (3)

آن بزرگوار نخواست در برابر تقاضا و اصرار آنان یک دفعه پاسخ منفی دهد، و به صراحت اظهار داشت که دخت گرانمایه اش در سطح بالاتر و والاتری است و او را تنها برای جوانمردی که هم‌تا و هم‌شان اوست نگاه داشته است.

عکس العمل خواستگاران پس از ناامیدی

آنان که از همسری با حضرت فاطمه (علیها السلام) نومید شده بودند، با سعد بن معاذ، رئیس قبیله اوس، به گفت‌وگو پرداختند و دریافتند که جز حضرت علی (علیه السلام) کسی شایستگی همسری با دختر پیامبر خدا (علیهما السلام) ندارد. از این رو، دسته جمعی در پی امیرالمؤمنین (علیه السلام) شتافتند. سرانجام او را - که در نخلستان‌های مدینه مشغول آبیاری بود -

ص: 53

1- . مناقب ابن شهر آشوب 3/123؛ بحار الانوار 43/108؛ مجمع النورین 52.

2- . دلائل الامامه 82؛ نوادر المعجزات 84؛ مدینه المعاجز 2 / 323.

3- . ریاحین الشریعه 1/80.

یافتند. آنان [علیرغم عدم میل باطنی] رو به حضرت کردند و گفتند: اشراف قریش از دختر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خواستگاری کرده اند، ولی پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده که کار فاطمه (علیها السلام) به فرمان خدا سامان می یابد. بی شک اگر شما با آن سوابق درخشان و فضایی که دارید خواستگاری کنید پاسخ مثبت خواهید شنید. (1)

خواستگاری امیرالمؤمنین (علیه السلام) و مراسم عقد در آسمان

شیخ صدوق از حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) روایت می کند

ص: 54

1- . المناقب الخوارزمی 343؛ مسند الامام علی (علیه السلام) 8/19. لازم به ذکر است این دست افراد که به حضور امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده و به وی پیشنهاد خواستگاری از حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) را می دهند، در واقع هیچ قصد خیری نداشته بلکه تمام تلاششان این بود که حضرت، داماد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نشود، و به این شرافت ویژه نائل نشود. اما انگیزه آنان در این فراخوانی آن هم با این سرعت چه می تواند باشد؟ شاید هدفشان این بوده که نظر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در این راستا بدانند که تا چه میزانی به امیرالمؤمنین (علیه السلام) توجه دارد، و برای روشن شدن این مسئله عجله خاصی داشتند؛ چرا که احتمال می دادند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به تقاضای امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز پاسخ رد بدهد. همچنین شایان ذکر است این عده افراد - طبق این نقل تاریخی - از خود به «اشراف قریش» تعبیر می کنند، در حالی که شخصیتی بین عرب و قریش نداشتند. بنابراین واضح است هدفشان از این گفتار شخصیت سازی و فضیلت تراشی برای خویش است.

که فرمود:

من در این آرزو بودم که با فاطمه دختر حضرت محمد⁸ ازدواج کنم، ولی شرم می کردم این مطلب را با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در میان بگذارم. این آرزو پیوسته در سینه من بود، تا اینکه بالاخره به حضور پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) مشرف شدم. آن حضرت به من فرمود: یا علی!، عرض کردم: لبیک یا رسول الله!، فرمود: تصمیم به ازدواج داری؟ عرض کردم: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بهتر می داند.

پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) در نظر داشت که یکی از زنان قریش را برایم بگیرد، ولی من این خوف را داشتم که مبادا فاطمه (علیها السلام) از دستم برود.

هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شخصی را نزد من فرستاد و مرا احضار فرمود، من در حالی که از شدت شادمانی سر از پا نمی شناختم به حضور آن حضرت مشرف شدم که در آن موقع در اتاق ام سلمه بود. دیدم آن برگزیده خدا به قدری مسرور و خوشحال است که تا آن روز چنین ندیده بودم. وقتی چشم مبارک حضرت به من افتاد، صورت مبارکش می درخشید و آن قدر شادمان و متبسم بود که سفیدی و درخشندگی دندان هایش را به روشنی می دیدم.

ص: 55

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به من فرمود: یا علی! مژده باد تو را! زیرا خدا آن غم و اندوهی که من درباره ازدواج تو داشتم برطرف کرد. عرض کردم: چگونه یا رسول الله!

فرمود: جبرئیل نزد من آمد و یک سنبل و قُرْنَفَل (1) بهشتی به من داد. من آن ها را گرفتم و بویدم و از جبرئیل پرسیدم: این سنبل و قُرْنَفَل برای چیست؟

او پاسخ داد: خدای توانا به ملائکه و ساکنین بهشت دستور داده که بهشت را با درخت و میوه و قصرهای آن را زینت کنند. بادِ بهشت را مأمور کرد تا انواع و اقسام عطر و بوی خوش را در بهشت منتشر کند.

حورالعین بهشتی را دستور داده که سوره طه و یاسین و حمعسق را تلاوت کنند. سپس منادی از زیر عرش ندا در داد:

«آگاه باشید امروز روز ولیمه و عروسی علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. من شما را شاهد می گیرم که فاطمه زهرا دختر محمد 8 را با رضایت خود به نکاح علی بن ابی طالب (علیه السلام) در آوردم.»

آنگاه خدای رئوف ابر سفیدی را فرستاد تا لؤلؤ و زبرجد

ص: 56

1- گیاهی خوشبو و خوش طعم.

و یاقوت بر سر آن ها نثار کند. سپس ملائکه برخاستند و سنبل و قرنفل بهشت را نثار آن ها کردند که این سنبل و قرنفل از جمله همان هاست.

پس از این ماجرا خدا ملکی را که نامش «راحیل» است - و در میان ملائکه خطیبی بلیغ تر از او وجود ندارد - مأمور خواندن خطبه کرد. راحیل خطبه ای خواند که اهل آسمان و زمین نظیر آن را نشنیده بودند، آنگاه منادی [از جانب خداوند] بار دیگر در بهشت ندا کرد:

ای ملائکه و ساکنین بهشتِ من! ازدواج علی بن ابی طالب (علیه السلام) را که حبیبِ محمّد (صلی الله علیه و آله) است با دختر محمّد 8 تبریک بگویید؛ زیرا من نیز به ایشان تبریک گفته ام. آگاه باشید که من بعد از پیامبران و رسولان، محبوب ترین زنان را به نکاح محبوب ترین مردان در آوردم.

راحیل گفت: پروردگارا! چه برکتی بیشتر از آنچه که ما در بهشت شاهدیم، به آن ها عطا خواهی کرد؟

خدای رئوف فرمود:

برکت بیشتری که به ایشان می دهم این است که آن ها با محبت من زندگی خواهند کرد، و آن ها را برای خلق خود حجت قرار داده ام. به عزت و جلال خودم سوگند

ص: 57

که من مخلوقی از ایشان به وجود می آورم و نسلی از ایشان ایجاد می کنم که خزانه داران زمین و معدن علم و طرف داران دین خواهند بود و بعد از پیامبران، به وسیله آنان بر خلقم اتمام حجت می کنم.

سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به من فرمود:

مژده باد تو را یا علی! زیرا خدا هیچ کس را به اندازه تو گرامی نداشته است. یا علی! من دخترم فاطمه (علیها السلام) را برای تو تزویج کردم، همان طور که خدای رحمان و رحیم تزویج کرده است. من برای زهرا (علیها السلام) به همان چیزی راضی شده ام که خدا راضی شده است. اکنون این همسر تو و در اختیار تو است. تو از من به وی سزاوارتری. جبرئیل به من خبر داده که بهشت مشتاق شما دو نفر است. اگر چنین نبود که خدای توانا مقدر فرموده فرزندان از شما به وجود بیاید که بر خلق حجت باشند، دعای بهشت و بهشتیان را در حق شما مستجاب می کرد و شما را زودتر به بهشت می برد.

یا علی! تو بهترین برادر و بهترین داماد و بهترین همدم منی.

یا علی! برای تو همین بس که خدا از تو راضی است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

پرسیدم: آیا مقام من به آنجا رسیده که در بهشت از من نام برده شود و خدا ملائکه را برای ازدواج من شاهد بگیرد؟

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

خدای رثوف هرگاه ولی و دوست خود را گرامی بدارد، به نوعی گرامی می دارد که تا آن زمان نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده باشد. آری، خدا این مقام را به تو عطا فرموده است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: (رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ) (1)؛ «پروردگارا! به من توفیق بده که در برابر نعمتی که به من عنایت نمودی شکرگزار باشم.»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: آمین! (2)

ص: 59

1- .سوره النمل 19.

2- . الامالی الصدوق 653؛ عیون اخبار الرضا (علیه السلام) 1/201؛ روضه الواعظین 144؛ دلائل الامامه 85؛ مدینه المعاجز 2/327؛ بحار الانوار 43/101؛ تفسیر فرات الکوفی 413.

السَّلَامُ عَلٰی مَنْ شَرَّفَتْ بِهِ مَكَّةَ وَ مَنِيَّ (سلام بر کسی که مکه و منی به او شرافت یافت)

اثر پذیرش و عدم پذیرش ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام)

طبق روایات هر آن چه در عالم از جمادات، نباتات، حیوانات، انسان ها و... شرافت پیدا کرده و عزیز شدند به سبب پذیرش ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است و هر چه ذلیل دچار گردیده به سبب نپذیرفتن ولایت و محبت حضرت می باشد.

سید بن طاوس از امام رضا (علیه السلام) در حدیثی طولانی پیرامون فضیلت غدیر چنین نقل می نماید:

در روز غدیر خداوند ولایت علی (علیه السلام) را به اهل آسمان های هفت گانه عرضه داشت. اهالی آسمان هفتم از همه پیشی گرفتند و به همین جهت آن آسمان را به عرش آراست. سپس اهل آسمان چهارم؛ پس آن را با

ص: 60

بیت المعمور آراست. بعد اهل آسمان دنیا؛ پس آن را به ستارگان آراست.

سپس آن را بر زمین ها عرضه داشت؛ مکه از همه سبقت گرفت لذا مکه را به وسیله کعبه آراست. بعد مدینه سبقت گرفت و آن را به وسیله محمّد مصطفی (صلی الله علیه و آله) بیاراست. بعد کوفه؛ که آنجا را به وسیله امیرالمؤمنین (علیه السلام) زینت بخشید.

سپس آن را بر کوه ها عرضه داشت؛ جلوتر از همه سه کوه پیشی گرفتند: عقیق و فیروزه و یاقوت. پس این ها شدند معادن این گوهرها و بهترین جواهر، و بعد کوه های دیگر پذیرفتند که معدن طلا و نقره شدند و هرچه اقرار نکرد و نپذیرفت، در او چیزی نرئید.

در آن روز ولایت را بر آب ها عرضه داشت؛ هر آبی که قبول کرد شیرین شد و هر آبی که نپذیرفت، شور و تلخ شد. و آن را بر گیاهان عرضه داشت؛ هرچه قبول کرد، شیرین و خوب شد و هرچه نپذیرفت، تلخ شد.

سپس در آن روز ولایت را بر پرندگان عرضه داشت؛ هر کدام که قبول کردند فصیح و خوش صدا شدند و هر کدام که انکار کردند، گنگ و لال شدند...[\(1\)](#)

ص: 61

1- . اقبال الاعمال 2/262؛ بحار الانوار 27/262؛ مستدرک سفینه البحار 7/167؛ الانوار الساطعه 4/342.

بر اساس این حدیث شریف می توان گفت ذکر مکه و منی در این زیارت از باب مثال هست نه اختصاص، و یا شاید به جهت سبقت داشتن مکه در پذیرش ولایت به صورت انحصاری ذکر گردیده است. و منی نیز از این جهت که بخشی از سرزمین مکه هست پس از مکه ذکر گردیده است. واللہ العالم.

ص: 62

توصیف حوض کوثر

عبدالله بن سنان گوید:

از امام صادق (علیه السلام) درباره حوض کوثر سؤال کردم. حضرت فرمود:

حوضی است که وسعت آن از بصری [تا صنعا یعنی مسافتی طولانی] است، آیا دوست داری آن را ببینی؟

گفتم: بله.

ابن سنان گوید: حضرت دست مرا گرفت، و به بیرون مدینه برد، سپس با پای مبارکش به زمین زد، من نگاه کردم نهری را دیدم که از یک طرف آن آبی جاری است از یخ سفیدتر، و در طرف دیگر آن شیری سفیدتر از یخ،

ص: 63

و در وسط آن شرابی که از یاقوت زیباتر است، و من تا به آن روز چیزی زیباتر از آن شرابی که بین شیر و آب بود هرگز ندیده بودم. عرض کردم: فدایت شوم؛ این از کجا سرچشمه می گیرد؟ و منبع آن از کجا است؟

حضرت فرمود: این ها چشمه هایی است که خداوند آن ها را در کتابش ذکر نموده است، این ها چشمه ای از آب، و چشمه ای از شیر، و چشمه ای از شراب است که جایگاهش در بهشت است و در این نهر جاریند.

و من در کناره های آن نهر درخت هایی دیدم که دختران بهشتی با موهایی آویزان کنارشان بود، که به زیبایی آن هرگز ندیده بودم، و در دست هر کدام جامی بود که زیباتر از آن هرگز ندیده بودم، و آن ها از جام های دنیا نیستند. پس حضرت به یکی از آنان نزدیک شد و به او اشاره کرد که آبش بدهد.

من به او نگاه کردم، دیدم خم شد تا از نهر آب بردارد درخت نیز با او خم شد، از آب برداشت سپس به حضرت تقدیم نمود، حضرت جام را از دست او گرفت و آشامید، سپس ظرف را به او برگردانید، و به او اشاره کرد او خم شد تا از نهر آب بردارد درخت نیز با او خم شد، از آب برداشت، و ظرف را به حضرت داد،

حضرت نیز ظرف را به من داد من آشامیدم، هرگز شرابی گواراتر و لذیذتر از آن نخورده بودم، و بوی و رایحه آن مانند رایحه و بوی مشک بود، و من در جام نظری افکندم در او سه رنگ دیدم.

به حضرت عرض کردم: فدایت شوم؛ من هرگز مانند این روز ندیدم و گمان نمی کردم که قضیه این چنین است.

حضرت فرمود: این کمترین چیزی است که خداوند برای شیعیان ما آماده کرده است. همانا مؤمن هرگاه بمیرد، روحش به کنار این نهر منتقل می شود، و در مرغ زارها و باغ هایش می خورد و از شرابش می نوشد. و همانا دشمن ما هرگاه بمیرد روحش به دره برهوت برده می شود و برای همیشه در آن عذاب می شود، و از زقومش [که غذای بسیار تلخ و بدطعمی است] می خورد، و از آب بسیار داغ و جوشانش می آشامد. پس از [عذاب] آن دره به خدا پناه ببرید. (1)

ص: 65

1- . الاختصاص 321؛ بصائر الدرجات 423؛ الفصول المهمة الحر العاملی 1/336؛ مدینه المعاجز 5/420؛ بحار الانوار 6/287 و 25/381؛ تفسیر نورالثقلین 5/32؛ تفسیر کنز الدقائق 12/225.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) دورکننده منافقین از حوض کوثر

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

هر کدام شما که خواهد از هراس روز قیامت برکنار باشد باید پیرو ولی من و تابع وصی و خلیفه بعد از من علی بن ابی طالب (علیه السلام) باشد که او صاحب حوض من است و دشمنانش را از آن طرد کند و دوستانش را از آن سیراب نماید، و هر که از آن ننوشد همیشه تشنه است، و هرگز سیراب نشود، و هر که از آن شربتی نوشد هرگز تشنه نشود...[\(1\)](#)

ابوالاسود دؤلی می گوید: از امیر مؤمنان (علیه السلام) شنیدم که فرمود:

سوگند به خدا! با این دو دست کوتاهم دشمنان را از حوض رسول الله (صلی الله علیه و آله) دور می کنم و دوستانمان را وارد آن می کنم.[\(2\)](#)

مسمع بن عبدالملک کردین بصری ضمن روایتی طولانی نقل کرده که امام صادق (علیه السلام) به من فرمودند:

ص: 66

1- . الامالی الصدوق 354؛ بحار الانوار 8/19 و 38/99؛ مشارق انوارالیقین 79؛ غایه المرام 2/199.

2- . الامالی الطوسی 172؛ الرياض النضره 3/186؛ فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام) ابن عقده 99؛ بشاره المصطفی (صلی الله علیه و آله) 153؛ بحار الانوار 8/20.

کسی که به خاطر [مصائب] ما قلبش دردناک شود، روزی که موت و مرگش فرا برسد و ما را مشاهده نماید سرور و نشاطی برایش پیدا شود که پیوسته این سرور در او بوده تا در کنار حوض بر ما وارد گردد و هنگامی که محبّ و دوست دار ما اهل بیت بر حوض کوثر وارد شود سرور و شادی خاصی در کوثر پیدا شود به حدّی که انواع و اقسام طعام ها به او چشانده شود که وی مایل نیست طعم آن غذاها زائل گردد.

ای مسمع: کسی که از آن حوض یک جرعه بیاشامد هرگز بعد از آن تشنه نشده و ابداً طلب آب نکند.

سپس حضرت آب کوثر را چنین توصیف فرمودند:

الف: طبع آن در سردی و خنکی مانند کافور بوده.

ب: بوی آن همچون بوی مشک بوده.

ج: طعمش نظیر طعم زنجبیل می باشد.

د: شیرین تر از عسل.

ه: نرم تر و لطیف تر از شیر.

و: صاف تر از اشک چشم.

ز: پاک تر از عنبر.

ح: از تسنیم که چاهی است در بهشت خارج می گردد.

ط: از نهرهای بهشت عبور می کند.

ص: 67

ی: از روی ریگ های بهشتی که دُرّ و یاقوت هستند جاری می باشد.

ل: کاسه هایی در آن است که عدد آن ها از ستارگان آسمان بیشتر می باشد.

ل: بوی خوش آن از مسافتی که باید آن را به مدت هزار سال پیمود به مشام می آید.

م: کاسه های درون آن از طلا و نقره و انواع و اقسام جواهر قیمتی است.

ن: از آن هر بوی خوش و نسیم معطّری به صورت نوشنده می وزد تا جایی که نوشنده می گوید: کاش من را در همین جا به حال خود بگذارند، حاضر نیستم اینجا را به جای دیگری تبدیل کرده و آن را تغییر دهم.

پس از آن حضرت به مِسْمَع فرمودند:

یا مسمع! توجّه داشته باش تو از کسانی هستی که از آب آن حوض می آشامی، و نیست چشمی که برای ما بگرید مگر آنکه از نعمت نظر نمودن به آب کوثر بهره مند شده و از آن سیراب می گردد.

دوست داران ما که از آب کوثر می آشامند پس از نوشیدن از آن لذّتی که برده و طعمی که چشیده و شهوتی که در آن ها پدید آمده به مراتب بیشتر از لذّت و طعم و شهوتی

است که به دیگران یعنی کسانی که در مرتبه پائین تر از محبت ما هستند اعطاء می گردد.

بر بالای حوض کوثر امیرالمؤمنین (علیه السلام) ایستاده و در دست مبارک شان عصایی از گیاه عوسج بوده که با آن دشمنان ما را منکوب و مضروب می سازند، یکی از آن دشمنان محضر مبارکش عرض می کند: من شهادتین می گویم. حضرت می فرماید: نزد امام خود «فلانی» برو پس از او بخواه که تو را شفاعت کند.

آن شخص می گوید: امام من که نامش را بردی از من تبری می جوید. حضرت می فرماید: به پشت خود برگرد و از کسی که دوستش می داشتی و بر دیگران مقدمش می نمودی طلب شفاعت کن، زیرا بهترین خلق نزد تو باید شفاعت کند چه آنکه بهترین مخلوقات کسی است که شفیع دیگران باشد.

آن شخص می گوید: از تشنگی مُردم. حضرت به او می فرماید: خداوند تو را تشنه تر و عطشت را زیاد کند.

راوی [یعنی مسمع] می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم:

فدایت شوم این شخص چگونه نزدیک حوض می رود در حالی که غیر از امیرالمؤمنین (علیه السلام) احدی بر آن قادر نیست؟

این شخص از اعمال زشتی چند اجتناب نموده و وقتی ما را نام می برد از ناسزا گفتن به ما خودداری می کرد، و کارهایی را که دیگران جرأت نموده و انجام می دادند وی آن ها را ترک می کرد ولی این نه بخاطر حبّ و دوستی با ما بوده بلکه منشأ آن زیاد عبادت نمودن و تدبیر و منصرف بودنش از ذکر مردم می باشد، لیکن در قلبش نفاق بوده و دین و آئینش مذهب دشمنی و تبعیت از اهل آن بوده و... (1)

ص: 70

1- . کامل الزیارات 203؛ بحار الانوار 8/22 و 44/290؛ جامع احادیث الشیعه 12/553؛ مکیال المکارم 2/152؛ المجالس العاشوریه 313؛ شرح العینیه الحمیریه 466.

السَّلَامُ عَلَيَّ... حَامِلِ اللّوَاءِ (سلام بر حامل کننده پرچم)

توصیف پرچم بهشتی، و حامل آن

«لواء الحمد» پرچمی است که روز قیامت جبرئیل به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می دهد و حضرت آن را تحویل امیرالمؤمنین (علیه السلام) می دهد.

در وصف و ویژگی این پرچم و نگهدارنده آن از شیعه و اهل سنت احادیثی نقل گردیده است.

انس می گوید: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره آیه: (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِّنْ فَزَعِ يَوْمَئِذٍ ءَامِنُونَ) «هر کس کار نیکی به میان آورد، پاداشی بهتر از آن خواهد داشت، و آنان از هراس آن روز ایمن اند.» پرسیدم، به من فرمود:

ای انس! در روز قیامت من نخستین کسی هستم که سر از خاک درمی آورم و بیرون می آیم و جبرئیل هفت جامه

بهشتی به تن من می کند که طول هر یک از آن ها از مشرق تا مغرب است و تاج کرامت را بر سر من می نهد و عبای جمال را بر من می پوشاند و مرا سوار بر اسب بُراق کرده و لوای حمد را به دست من می دهد که طول آن به مقدار یک صد سال راه است و بر روی آن سیصد و شصت جامه از دیبای سفید است که بر آن ها نوشته شده: «لا إله إلا الله محمد رسول الله علی بن ابی طالب ولیّ الله».

سپس من آن را به دست گرفته و نگاهی به راست و چپ می اندازم ولی کسی را نمی بینم، لذا به گریه افتاده و می گویم: ای جبرئیل، اهل بیت و اصحاب من چه کردند؟ آن گاه او می گوید: یا محمد (صلی الله علیه و آله)! خدای متعال نخستین کسی از زمینیان را که امروز زنده گردانیده، تو هستی، پس بنگر که خداوند چگونه بعد از تو اهل بیت و صحابه تو را زنده می کند، و اولین کسی که سر از خاک بیرون می آورد، امیر مؤمنان (علیه السلام) است و جبرئیل جامه هایی از بهشت بر وی می پوشاند و تاج وقار و عبای کرامت را بر سر و دوش او می نهد، و بر شتر «عصباء» سوار گشته و «لواء الحمد» را به دست وی می سپارم و او با آن پیشاپیش من حرکت می کند و

ابراهیم بن ابی محمود از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) نقل کرده می گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

یا علی، پس از من تو مظلوم واقع می شوی، پس وای بر آن کس که بر تو ستم نموده و به تو تعدی کند، و خوشا به حال آنکه از تو پیروی کند و کسی را بر تو نگزیند.

یا علی، پس از من با تو خواهند جنگید، پس وای به حال آنکه با تو بجنگد و خوشا به حال آنکه در رکاب تو بجنگد.

یا علی، پس از من، تو کسی هستی که سخن مرا بازگو می کنی و به زبان من سخن می گویی، پس وای بر آنکه سخن تو را نپذیرد و خوشا به حال آنکه سخن تو را قبول کند.

یا علی، پس از من تو سرور این اُمت هستی و تو امام آن هایی و جانشین من بر آنان، هر که از تو جدا شود، در روز قیامت از من جدا می گردد و هر کس با تو باشد، روز قیامت با من خواهد بود.

یا علی، تو اولین کسی هستی که به من ایمان آوردی و

ص: 73

مرا تصدیق نمودی و تو اولین کسی هستی که در کار دعوتم مرا یاری نمودی و به همراه من با دشمنانم جنگیدی، و تو نخستین کسی هستی که با من نماز گزاردی در حالی که آن روز مردم در غفلت جهل به سر می بردند.

یا علی، تو نخستین کسی هستی که با من سر از خاک در می آوری، و اولین کسی هستی که با من برانگیخته می شوی، و تو اولین کسی هستی که با من از پل صراط می گذرد، و اینکه پروردگارم به عزت خویش سوگند یاد فرموده که هیچ کس از پل صراط نگذرد مگر اینکه سند پذیرش ولایت تو و ولایت امامانی که از فرزندان تو هستند، با خود داشته باشد، و تو نخستین کسی هستی که بر حوض من وارد می شود؛ دوستداران خود را از آن می نوشانی و دشمنان را از آن می رانی، و آن گاه که در مقام محمود بایستم تو با من خواهی بود و شفاعت دوستداران مان را می کنیم و شفاعت ما درباره ایشان پذیرفته می شود.

و تو نخستین کسی هستی که وارد بهشت می شوی در حالی که پرچم مرا در دست داری و آن «لواء الحمد» است که هفتاد تکه می باشد و هر تکه آن گسترده تر از

خورشید و ماه است، و تو صاحب اختیار درخت طوبا در بهشت هستی که ریشه آن در خانه تو و شاخ و برگش در خانه شیعیان و دوستداران توست. (1)

جابر بن سمره می گوید به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) عرض کردم: یا رسول الله، روز قیامت چه کسی پرچمدار شما خواهد بود؟ فرمود:

چه کسی ممکن است آن را حمل کند جز آنکه در دنیا آن را حمل می کرد؛ علی بن ابی طالب (علیه السلام). (2)

اولین کسی که وارد بهشت می شود

جابر بن عبدالله می گوید: شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرمود:

اولین کسی که در حضور پیامبران و صدیقان وارد بهشت می شود، علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.

ابودجانہ برخاسته و گفت: مگر به ما خبر ندادید که بهشت بر پیامبران حرام گشته تا اینکه شما وارد آن گردی و بر اُمت های دیگر حرام است تا اینکه اُمت شما وارد آن شوند؟

فرمود: آری، لیکن آیا ندانستی که حامل «لواء الحمد»

ص: 75

1- . عیون أخبار الرضا (علیه السلام) 1/271؛ بشاره المصطفی (صلی الله علیه و آله) 200؛ بحار الانوار 39/211.

2- . مناقب ابن شهر آشوب 3/27؛ بحار الانوار 39/213.

پیشاپیش آن ها است و علی بن ابی طالب (علیه السلام) حامل لواء الحمد در روز قیامت است که پیشاپیش من وارد بهشت می شود و من در پی او وارد آن می گردم؟...⁽¹⁾

در حدیثی امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

اگر ببینند ابوفلان و فلان جایگاه علی (علیه السلام) را آن گاه که خداوند «لوی حمد» را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می دهد که همه فرشتگان مقرب و پیامبران مُرسل در زیر آن قرار دارند، و آن حضرت آن را به علی (علیه السلام) می سپارد، [مصدق این آیه شریفه به وضوح در موردشان محقق خواهد شد: (فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّتَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ) «چهره های کسانی که کافر شده اند در هم می رود [و به آنان گفته می شود] این همان چیزی است که آن را فرا می خواندید.»⁽²⁾ یعنی اینکه نام «امیرالمؤمنین» را که به وی تعلق دارد، بر خود می نهید.⁽³⁾

ص: 76

1- . مناقب ابن شهر آشوب 3/27؛ بحار الانوار 39/214؛ الاربعین ابومعاش 4/29.

2- . سوره الملک 27.

3- . مناقب ابن شهر آشوب 3/28؛ بحار الانوار 39/215.

عقاب دنیوی منکر فضیلت پرچمداری امیرالمؤمنین (علیه السلام)

سعد بن ابی وقاص می گوید:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نماز صبح روز جمعه را با ما اقامه فرمود آن گاه روی مبارک و زیبای خویش را به سوی ما کرده حمد و ثنای خدا را به جا آورد و فرمود:

روز قیامت در حالی بیرون می روم که علی بن ابی طالب (علیه السلام) پیشاپیش من «لواء الحمد» را در دست دارد که از دو تکه تشکیل شده است: یک تکه از «سندس» و دیگری از «استبرق». در این هنگام مردی اعرابی از اهالی صحرای نجد از فرزندان جعفر بن کلاب بن ربیع به وسط مجلس پریده و گفت:

مرا نزد شما فرستاده اند تا سؤالی بپرسم!

فرمود: بگو، ای برادر بادیه نشین!

گفت: درباره علی بن ابی طالب [علیه السلام] اختلاف نظر بسیار است، شما چه می فرمایید؟

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) لبخندی زد و فرمود: ای مرد اعرابی، چرا در مورد ایشان اختلاف نظر وجود دارد؟! علی (علیه السلام) از من به مانند سر است از تن و دکمه از پیراهنم.

آن مرد اعرابی خشمگینانه از جای برجسته و گفت: یا محمد، من از علی [علیه السلام] قدرتمندترم، آیا علی [علیه السلام]

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: تُنَادِیَ مَرَوِیَ مَرَدِ اَعْرَابِیٍّ، که خداوند در روز قیامت چندین خصلت به وی عطا فرموده است: حُسن یوسف، زهد یحیی، صبر ایوب، سخاوت آدم و قدرت جبرئیل: و «لواء الحمد» در دست اوست و همه خلایق زیر آن پرچم هستند و او را امامان و کسانی که اجازه تلاوت قرآن و اذان گفتن یافته اند، احاطه نموده اند، و آنان کسانی هستند که در قبرهایشان دچار کرم زدگی نمی شوند.

پس آن اعرابی با خشم از جای جسته و گفت: خدایا، اگر آنچه محمد [صلی الله علیه و آله] می گوید حق و درست است، سنگی بر من فرود آر!

در این هنگام خداوند درباره وی فرمود: (سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ * لِّلْكَافِرِينَ لَئِيسَ لَهُ دَافِعٌ * مِّنَ اللّٰهِ ذِی الْمَعَارِجِ) (1) «پرسنده ای از عذاب واقع شونده ای پرسید، که اختصاص به کافران دارد [و] آن را بازدارنده ای نیست. [و] از جانب خداوند صاحب درجات [و مراتب] است.» (2)

ص: 78

1- . سورة المعارج 1 - 3.

2- . تفسير فرات الكوفي 506؛ بحار الانوار 8/6 و 39/216؛ آيات الغدير الكوراني 429.

اشاره

سلام بر صبح رساننده شب هجرت در بستر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و فداکننده جان او در برابر دشمنان

جان فشانی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در ليله المبيت

لیله المبيت شبی است که سران قبیله قریش تصمیم گرفتند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به قتل برسانند، که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به جای حضرت در بستر وی خوابید و نقشه قریش به سرانجام نرسید. (1)

ص: 79

1- . جهت اطلاع تام پیرامون این موضوع به کتاب الصحیح من سیره الامام علی (علیه السلام) سید جعفر مرتضی عاملی 135/2-185 مراجعه نمایید.

قریش در مکه بر آزار و تحت فشار قرار دادن مسلمانان و مجبور ساختن آنان بر دست برداشتن از آیین اسلام و دلسرد کردن آن ها از یاری پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرداخت، حضرت به یاران خود فرمان هجرت به مدینه را داد، یاران وی نیز در چند مرحله به صورت دسته های کوچک و پنهانی و دور از چشم قریش رهسپار مدینه شدند. (1)

دارالندوه

قصی بن کلاب، جد اعلای پیامبر (صلی الله علیه و آله) پس از سیادت بر تمام قبایل، خانه ای در مکه کنار مسجدالحرام برای مشورت در اداره کارها و حل مشکلات بنا کرد. پس از وی نیز بزرگان مکه برای مشورت در کارهای مهم خود در آن اجتماع می کردند. آن خانه را دارالندوه نامیدند و افراد پایین چهل سال، حق ورود به آن را نداشتند.

قریش از هجرت محمد (صلی الله علیه و آله) هراس داشت و برای جلوگیری از آن در دارالندوه جمع شدند تا در این باره تصمیم بگیرند. اشراف قریش در این جلسه حضور داشتند و طبق خواسته ابوجهل تصمیم گرفتند از هر قبیله جوانی دلیر انتخاب شود و شبانه بر او حمله کنند و

ص: 80

1- . سیره النبویه ابن هشام 2/330؛ اسد الغابه 3/209؛ البدایه و النهایه 3/214؛ امتاع الاسماع 9/193.

دسته جمعی او را در خانه اش بکشند؛ زیرا در این صورت، خون او میان همه قبایل پراکنده می شود و بنی هاشم نمی توانند با همه طوایف قریش بجنگند و ناچار به گرفتن دیه می شوند و ما هم دیه اش را می پردازیم. (1)

نزول آیه و آگاهی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

به دنبال تصمیم قریش بر قتل پیامبر (صلی الله علیه و آله)، جبرئیل بر حضرت نازل شد و او را از نقشه سران قریش آگاه ساخت و دستور خداوند را ابلاغ کرد، چنانچه در سوره انفال آمده است:

(وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ) (2)؛ «به یاد آور هنگامی که کافران از در مکر وارد شده و تصمیم گرفتند که تو را زندانی کنند یا بکشند یا تبعید نمایند، آنان مکر می ورزند خدا نیز مکر آنان را خنثی می سازد خداوند از همه چاره جوتر است.»

که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تصمیم گرفت قبل از آمدن آن ها، خانه خود

ص: 81

1- . تاریخ الطبری 2/98؛ المنتظم ابن الجوزی 3/45؛ البدايه و النهايه 3/215؛ نهايه الارب 16/327.

2- . سوره الانفال 30.

را به طرف یثرب ترک کند. (1)

حضرت هنگام خروج برای اینکه از دید مشرکان مخفی بماند، آیه: (وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ) (2)؛ «و [ما] فراروی آن ها سدی و پشت سرشان سدی نهاده و پرده ای بر [چشمان] آنان فرو گسترده ایم در نتیجه نمی توانند ببینند.» را تلاوت نمود. (3)

ماجرای لیلۃ المبیت

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در شب اول ماه ربیع الاول، به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

سران قریش می خواهند امشب مرا به قتل برسانند، آیا تو در جای من می خوابی تا من به غار ثور بروم؟

حضرت عرض کرد: در این صورت شما سالم می مانید؟

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: آری.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) تسمی نمود و سجده شکر به جای آورد، وقتی

ص: 82

1- . منهاج البراعه الخوئی 15/140؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید 13/262؛ تفسیر العیاشی 2/53.

2- . سوره یس 9.

3- . تفسیر القمی 1/275؛ البرهان 2/671؛ تفسیر الصافی 2/295؛ بحار الانوار 19/50.

که سر از سجده برداشت عرض کرد:

آنچه را که مأمور شده ای انجام ده که چشم، گوش و قلبم فدای تو باد! به هرچه می خواهی فرمانم بده که همانند دستیار شما هستم. همان گونه که مقصود شماست در آن وارد می شوم و موفقیتم تنها از ناحیه خداست. (1)

سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در آغوش گرفت و هر دو گریه کردند و از هم جدا شدند. (2)

مشرکان از ابتدای شب، خانه حضرت را محاصره کردند و قرار بود حمله در نیمه شب صورت گیرد، اما ابولهب گفت: در این وقت، زنان و فرزندان در داخل خانه هستند و بعدها عرب درباره ما می گویند حرمت فرزندان عموی خویش را شکستند. (3)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) درهای خانه را بست و پرده ها را کشید، آنان با سنگ بر حضرت که در بستر خوابیده بود، می زدند تا مطمئن شوند کسی در بستر خوابیده است البته شک نداشتند که وی رسول

ص: 83

1- . الامالی الطوسی 465؛ حلیه الابرار 1/143؛ بحار الانوار 19/60؛ شجره طوبی 2/237.

2- . الامالی الطوسی 466؛ بحار الانوار 19/61؛ البرهان 2/674؛ جواهر التاریخ 1/447.

3- . السیره الحلییه 2/191؛ بحار الانوار 19/50.

خداست، و صبح که با شمشیرهای برهنه به خانه هجوم بردند، وقتی علی (علیه السلام) را در بستر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مشاهده کردند، گفتند: محمد [صلی الله علیه و آله] کجاست؟

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: مگر او را به من سپرده بودید که از من می خواهید؟ کاری کردید که او ناچار شد خانه را ترک کند.

در این هنگام به سوی امیرالمؤمنین (علیه السلام) یورش بردند و او را آزدند و سپس از خانه بیرون کشیدند و کتک زدند و ساعتی هم در مسجدالحرام زندانی کرده و تا سرحد مرگ زدند و آزادش کردند، سپس در جهت مدینه به تعقیب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پرداختند. (1)

مباهات خداوند به عمل امیرالمؤمنین (علیه السلام) و نزول آیه

شیعه و سنی بالاتفاق از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت نقل کرده اند که حضرت فرمود:

خداوند به جبرئیل و میکائیل چنین وحی فرمود: من میان شما عقد اُخوت بستم و عمر یکی را از دیگری بیشتر کردم، اکنون بگوئید کدام یک از شما به نفع دیگری ایثار می کند و عمر کوتاه تر را برمی گزیند؟

ص: 84

1- . الخصال 560؛ بحار الانوار 19/51 و 92؛ تفسیر نورالثقلین 2/219؛ تفسیر القمی 1/276.

هیچ یک حاضر نشد در حق دیگری ایثار کند و مرگ زودتر را برگزیند. خداوند به آن دو وحی فرمود که چه می شد اگر مانند ولی خودم علی بن ابی طالب (علیه السلام) می بودید؟ میان او و فرستاده ام محمد (صلی الله علیه و آله) عقد اُخْوَت بستم و او حاضر شد زندگی خودش را فدای او کند، از این رو در بستر وی خوابید تا با به خطر انداختن جان خود، جان وی را نجات دهد. حال همگی به زمین فرود آید و او را در برابر دشمنانش محافظت کنید.

آنگاه جبرئیل به زمین آمده، بالای سر امیرالمؤمنین (علیه السلام) ایستاد و میکائیل پایین پای او مستقر شد و جبرئیل پیوسته می گفت: خوشا به حال تو ای پسر ابوطالب (علیه السلام) که فرشتگان به وجود تو افتخار می کنند! سپس خداوند آیه: (وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ) (1) «از مردم هستند کسی که جانش را برای کسب رضایت پروردگار می فروشد» را نازل کرد. (2)

ص: 85

1- . سوره البقره 207.

2- . الامالی الطوسی 469؛ مناقب ابن شهر آشوب 1/339؛ الروضه ابن شاذان 25؛ الطرائف 37؛ سعد الصعود 216؛ الصراط المستقیم 1/174؛ الجواهر السنیه 308؛ تفسیر الثعلبی 2/126؛ شواهد التنزیل 1/123؛ اسد الغابه 4/25؛ جواهر المطالب ابن دمشقی 1/217؛ السیره الحلبیه 2/192.

السَّلَامُ عَلَى قَالِعِ بَابِ خَيْبَرَ، وَالِدَّاحِي بِهِ فِي الْفُضَاءِ (سلام بر کَننده در خيبر و گستراننده آن در فضا)

شجاعت امير المؤمنين (عليه السلام) در نبرد خيبر

با پيمان شکنی قوم يهود و توطئه برای قتل پيامبر (صلى الله عليه و آله) و از بين بردن اسلام، رسول خدا (صلى الله عليه و آله) با سپاهی مجهز به سمت ايشان به راه افتاد.

خيبر قلعه های هفتگانه ای بود که بنی نضير و بنی قينقاع بعد از پيمان شکنی به آن کوچ کرده بودند. دژهای هفتگانه «خيبر»، هر کدام نام مخصوصی داشتند: ناعم، قموص، کتبيه، نسطاه، شق، وطيح، سلالم.

همچنين، برای حفاظت و کنترل اخبار خارج دژ، در کنار هر دژی، برج مراقبت ساخته شده بود، تا نگهبانان برج ها، جريان خارج قلعه را به داخل گزارش دهند، و طرز ساختمان برج و دژ طوری بود،

که ساکنان آن‌ها بر بیرون قلعه کاملاً مسلط بودند و با منجنیق و ادوات جنگی می‌توانستند دشمن را سنگ باران کنند.

در میان این جمعیت بیست هزار نفری، دو هزار مرد جنگی و دلاور بود که فکرشان از ذخایر فراوان آب و غذا کاملاً آسوده بود. این دژها آنچنان محکم و آهنین بودند که سوراخ کردن آن‌ها امکان نداشت، و کسانی که می‌خواستند خود را به نزدیکی قلعه برسانند، با پرتاب سنگ مجروح و یا کشته می‌شدند.

مسلمانان، که در برابر چنین دشمن مجهز و نیرومندی قرار گرفته بودند، باید در تسخیر این دژها از هنرنمایی نظامی و تاکتیک‌های جنگی حداکثر استفاده را بنمایند.

نخستین کاری که انجام گرفت، این بود که شبانه تمام نقاط حساس و راه‌ها، به وسیله سربازان اسلام اشغال گردید. این کار بقدری مخفیانه و در عین حال سریع انجام گرفت، که نگهبانان برج‌ها نیز از این عمل آگاهی نیافتند.

صبحگاهان که کشاورزان «خیبر»، با لوازم کشاورزی از قلعه‌ها بیرون آمدند، چشم‌های آن‌ها به سربازان دلیر و مجاهد اسلام افتاد، که در پرتو قدرت ایمان و بازوان نیرومند و سلاح‌های برنده، تمام راه‌ها را به روی آن‌ها بسته‌اند، که اگر قدمی فراتر بگذارند، فوراً دستگیر خواهند شد.

این منظره آنچنان آن‌ها را خائف و مرعوب ساخت، که بی‌اختیار

پا به فرار گذاردند و همگی گفتند: محمد [صلی الله علیه و آله] با سربازانش اینجاست، و به سرعت درهای دژها را سخت بسته و در داخل دژها شورای جنگی تشکیل گردید.

نتیجه شورا این بود که زنان و کودکان را در یکی از دژها، و ذخایر غذایی را در دژ دیگر جای دهند و دلیران و جنگاوران هر قلعه با سنگ و تیر از بالا دفاع کنند و قهرمانان هر دژ در مواقع خاصی از دژ بیرون آیند و در بیرون دژ با دلیران اسلام بجنگند.

دلاوران یهود از این نقشه تا آخر نبرد دست برداشته، از این جهت توانستند مدت یک ماه در برابر ارتش نیرومند اسلام مقاومت کنند، به طوری که گاهی برای تسخیر یک دژ ده روز تلاش انجام می گرفت و نتیجه ای به دست نمی آمد.

بالاخره پس از فتح چند قلعه، سپاهیان اسلام به طرف دژهای «وطیح» و «ساللم» یورش آوردند. ولی مسلمانان با مقاومت سرسختانه یهود، در بیرون قلعه روبه رو شدند. از این رو، سربازان داوطلب که برای فتح قلعه پیش رفتند، با دادن تلفات سنگین، نتوانستند پیروز شوند و بیش از ده روز با جنگاوران یهود، دست و پنجه نرم کرده، و هر روز بدون نتیجه به لشکرگاه باز می گشتند. (1)

ص: 88

1- . رجوع شود به: الصحيح من سیره النبی الاعظم (صلی الله علیه و آله) 17/63 - 190.

فرار ابوبکر و عمر، شهادت و شهادت امیرالمؤمنین (علیه السلام)

در یکی از روزها، به دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) «ابوبکر» با سپاهی حرکت کرد و با پرچم سفید تا لب دژ آمد. مسلمانان نیز به فرماندهی او حرکت کردند، ولی پس از مدتی بدون نتیجه بازگشتند و فرمانده و سپاه هر کدام گناه را به گردن یکدیگر انداخته و همدیگر را به فرار متهم نمودند.

روز دیگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پرچم را به «عمر» داد. او نیز داستان دوست خود را تکرار نمود و پس از بازگشت از صحنه نبرد، با توصیف دلاوری و شجاعت فوق العاده رئیس دژ «مرحب»، یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله) را مرعوب ساخت.

این وضع، پیامبر (صلی الله علیه و آله) و سرداران اسلام را سخت ناراحت کرده بود. در این لحظات حضرت، افسران و دلاوران ارتش را گرد آورد، و لب به سخن گشود و فرمود:

«لأعطين الراية غدا رجلا- يحب الله ورسوله و يحبه الله ورسوله كراها غير فرار لا يرجع حتى يفتح الله على يديه؛ فردا پرچم را به دست کسی خواهم سپرد که خداوند و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند، همان کسی که یورش برنده بر کفار است و هرگز از صحنه نبرد نمی گریزد، و بر نمی گردد مگر آنکه خداوند به دستان پر توان او فتح و پیروزی را برای مؤمنان به ارمغان آورد.»

روز بعد همه گردن کشیدند و مشتاق بودند که ببینند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چه کسی را معرفی می نماید، که حضرت (صلی الله علیه و آله) فرمودند: علی بن ابی طالب (علیه السلام) کجاست؟ گفتند: او را درد چشم حاصل شده.

فرمود: او را نزد من بخوانید. حضرت حاضر شد و به برکت وجود نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) چشمان علی بن ابی طالب 9 شفا یافت. (1)

سفارش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به امیرالمؤمنین (علیه السلام)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: این پرچم را بگیر و برافراشته دار که جبرئیل همراه تو است. سپس فرمود:

علی جان! آگاه باش که یهود در کتاب های خویش خوانده اند، دژهای آنان به دست شخصی به نام «ایلیا» [علی] درهم کوبیده خواهد شد، به همین جهت زمانی که روبه روی آنان قرار گرفتی بگو من ایلیا هستم. امید که خداوند ایشان را به کیفر کردارشان خوار سازد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به سرعت به طرف خیبر حرکت کرد و آنچنان سریع اسب راند، تا فرصتی برای واکنش دشمن باقی نماند و سپاه را به

ص: 90

1- . الامالی الصدوق 603؛ الخصال الصدوق 311؛ روضه الواعظین 127؛ کتاب سلیم بن قیس 409؛ شرح الاخبار 1/302؛ الارشاد المفید 1/64؛ مسند احمد 5/333؛ صحیح البخاری 4/20؛ صحیح ابن حبان 15/337؛ المعجم الکبیر 6/152 و...

قلعه برساند. همراهان از وی خواستند تا آهسته تر براند ولی با دیدن عزم حضرت کوشیدند تا شدت بیشتری به کار بندند.

وقتی به نزدیکی قلعه خیبر رسیدند علی (علیه السلام) پرچم اسلام را بر روی زمین نصب کرد. یکی از سران خیبر از فراز قلعه سر برآورد که هان! ای شیر مرد تو کیستی که با شهامت خود را تا به اینجا رساندی؟

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: من «ایلیا» هستم. سردار قلعه، با شنیدن نام ایلیا، رو به یاران خویش کرد و گفت: «غلبتم و ما انزل علی موسی؛ سوگند بر آنچه به موسی وحی شده که این بار شکست خواهیم خورد.»

قلعه خیبر توسط تیراندازان کم نظیری مانند مرحب و برادرش حارث حفاظت می شد که با نزدیک شدن دشمن، از داخل قلعه تیراندازی می کردند. (1)

مرحب و برادرش مقابل امیرالمؤمنین (علیه السلام)

درب قلعه خیبر از جنس سنگ بود، با رسیدن سپاه امیر مؤمنان، درب قلعه باز شد و گروهی از جنگجویان و دلاوران یهودی، جهت مقابله با سپاه اسلام مانند روزهای گذشته خارج شدند. اولین کسی که

ص: 91

1- . تاریخ مدینه دمشق 42/89؛ تاریخ الاسلام الذهبی 2/409؛ البدایه و النهایه 4/212؛ کشف الغمه 1/214؛ الارشاد 1/127؛ کتاب الاربعین الماحوزی 296.

به میدان آمد، «حارث» برادر مرحب بود.

او چنان هیبت و شجاعت و قدرتی داشت که با دیدن او سربازان مسلمانی که پشت سر امیر سپاه بودند چند قدم به عقب برگشته و تنها امیر مؤمنان (علیه السلام) چون کوه استوار ایستاده بود.

امیر مؤمنان (علیه السلام) سخن آغاز کرد و او را به سعادت ابدی دعوت کرد و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را همان پیامبری خواند که موسی بن عمران (علیهما السلام) بشارت ظهورش را داده و در کتاب های شان نام او برده شده و ملزم به اطاعتش هستند، ولی حارث حق را نپذیرفت و امتناع ورزید. درگیری آغاز شد اما این درگیری چند لحظه بیشتر به طول نینجامید و پس از ضربتی پیکر بی جان حارث، بر زمین نقش بست.

وقتی مرحب [شجاع ترین و نیرومندترین سردار یهود] کشته شدن برادرش را دید، خشمگین شد و با شتاب خود را به وسط میدان رسانید تا انتقام برادر خود را بگیرد.

مرحب به خاطر جثه ای کم نظیر، دارای ادوات جنگی و لباس مخصوصی بود که دیگران از حمل سلاح او عاجز بودند. زره یمانی بر تن نموده و کلاهی از سنگ تراشیده و بر سر گذاشته بود و بر روی این کلاه سنگی یک کلاه خود، قرار داشت و همچنین نیزه اش وزن فوق العاده ای داشت. آن گاه به رسم قهرمانان عرب جهت معرفی خود و تضعیف روحیه حریف در حالی که رجز می خواند به میدان آمد. او اینگونه رجز خواند:

ص: 92

قد علمت خبير اني مرحب شاكي السلاح بطل مجرب

ان غلب الدهر فاني اغلب و القرن عندي بالدماء مخضب

در و دیوار خیبر گواهی می دهد، من مرحبم، قهرمانی کارآزموده و مجهز به سلاح.

اگر روزگار پیروز است من نیز پیروزم. قهرمانی که هر کس در صحنه های جنگ با من روبرو می شود با خون خویشتن رنگین می گردد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز در برابر او این چنین رجز خواندند:

انا الذی سمتنی امی حیدره

ضرغام آحام و لیث قسوره

من هستم، همان کس که مادر، مرا حیدر [شیر بیشه] خواند، مرد هستم همان دلاور، چون شیر بیشه.

عبل الذراعین غیظ القصره

کلیث غابات کریه المنظره

بازوان قوی و گردنی نیرومند دارم. در میدان نبرد، همانند شیر بیشه ها، صاحب منظری مهیب هستم.

قهرمان یهود با شنیدن لقب «حیدر» به عقب برگشت. در این هنگام شیطان به صورت یک عالم یهودی سر راه او قرار گرفت و پرسید به کجا می روی؟ مرحب گفت: او حیدر لقب دارد. پرسید مگر این نام برایت هولناک است.

ص: 93

مرحب گفت: آن کس که در کودکی به من شیر داد در همان کودکی هشدار داده بود که از رویارویی با حیدر پرهیزم که او بر من چیره خواهد شد و من به دست او هلاک می شوم. آنگاه ابلیس رو به مرحب کرد و نهیب زد که: ننگ باد تو را! با بافته زنی، عظمت یهود را به بازی گرفته ای! اگر در کران تا کران زمین، همین یک مرد به آن نام و نشان می بود باز هم نمی بایست بافته زنی را، ملاک قرار می دادی و میدان را خالی می کردی و می گریختی؛ چرا که در این دنیای گسترده، «حیدر» فراوان است، در حالی که تو رسوایی فرار را بر قرار برگزیده و شرافت یهود را به باد دادی.

پیش رو و گام به میدان کارزار بگذار، امید که تو، او را به خاک هلاکت افکنی و در میان همه یهود، دارای مقام خاص و مرتبه ای والا شوی. این فرصت را از دست مده که من نیز از پی تو، همه یهود را بسیج خواهم کرد.

با وسوسه او مرحب برای پیکار آماده شد. قبل از پیکار، امیر مؤمنان (علیه السلام) او را به حق دعوت کرد تا اسلام آورد و جامه سعادت را به او بپوشاند ولی او نیز امتناع کرد. سپس امیر مؤمنان (علیه السلام) او را به پرداخت مالیات و یا تعهد به زندگی مسالمت آمیز فراخواند، ولی غرور او اجازه نداد تا جانش حفظ شود و سرانجام نپذیرفتن او آتش جنگ را شعله ور ساخت.

دو قهرمان به سوی هم هجوم بردند و با هم درآویختند. هنوز لحظاتی نگذشته بود که شیر خدا با ذوالفقار خویش ضربتی بی نظیر بر سر دشمن فرود آورد.

مرحب که با بالا بردن شمشیر حضرت، سپر بر سر خویش کشیده بود، سپر آهنینش، دو نیم شد و شمشیر به کلاه خود آهنین و بعد به کلاه سنگی رسید. کلاه خود و کلاه سنگی، درهم شکسته شد و برق شمشیر حضرت از بین دو پای مرحب جستن نموده و او به طور شگفت آوری دو نیم شد، که اگر او را وزن می کردی، یکسان می دیدی.

این ضربت آنچنان سهمگین بود که برخی از دلاوران یهود که پشت سر او ایستاده بودند، فرار را بر قرار ترجیح دادند و به دژ پناهنده شدند. و عده ای که فرار نکردند ساعتی با علی (علیه السلام) جنگیدند و پس از لحظاتی به خاک مذلت و هلاکت کشیده شدند.

از جمله پهلوانانی که به دست امیرالمؤمنین (علیه السلام) کشته شدند، داوود بن قابوس، ربیع بن ابی الحقیق، ابوالبائت مره بن مروان، یاسر خیبری و ضجیح خیبری را می توان نام برد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به دنبال فراریان به نزدیکی درب خیبر رسید. در این هنگام یکی از پهلوانان یهود ضربتی به دست چپ حضرت امیر (علیه السلام) وارد ساخت که بر اثر آن، سپر از دست حضرت افتاد. یکی از یهودیان پیش دستی نمود و سپر را برداشت و به داخل دژ گریخت.

گروه دیگری از یهودیان نیز پشت سر او چون روبهانی که از شیر بگریزند فرار کرده و داخل دژ پناه گرفتند و به سرعت درب قلعه را بستند. (1)

درب قلعه خیبر

با بسته شدن درب قلعه و عبور سپاه یهود، امیر مؤمنان (علیه السلام) خود به تنهایی، از خندقی که پشت درب قلعه بود عبور کرد و به درب دژ رسید.

شیر خدا پنجه در دو حلقه درب قلعه انداخت و با یکی دو لرزش شدید آن درب را چنان از بُن زمین و دیوار کند که زمین خیبر به لرزه درآمد، سپس یکی از آن لنگه درب را مانند کاغذ کاهی به پشت سر پرتاب کرد و لنگه دیگر درب را به دست گرفت. آنگاه یک طرف درب را روی یک سوی خندق قرارداد و چون درب کوتاه تر از عرض خندق بود، امیر مؤمنان (علیه السلام) به زیر درب، داخل خندق قرار گرفت و آن را بالای سر خود نگاه داشت تا هزار و ششصد نفر از مسلمانان از روی آن عبور کنند و وارد قلعه شوند.

ص: 96

1- . الارشاد 1/126؛ مناقب ابن شهر آشوب 2/319؛ عمده العیون ابن البطریق 151؛ الطرائف 59؛ تفسیر الثعلبی 9/50؛ تفسیر البغوی 4/195؛ تاریخ الطبری 2/301؛ کشف الیقین 141؛ الحدیث النبوی بین الروایه و الدرایه السبحانی 593.

این درب آن قدر سنگین بود که پس از پایان جنگ هفت تن و بعد هشت تن، چهل تن و حتی هفتاد تن مرد جنگی نتوانستند آن را بلند کنند.

در این هنگام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با سپاهی رسید و مشاهده نمود که علی بن ابی طالب (علیه السلام) در را بر روی دست دارد تا سپاه عبور کند، جبرئیل نازل شد و عرضه داشت: ای رسول خدا! نگاه به عمق خندق نما. حضرت چون ملاحظه کرد، مشاهده نمود، کف پای حضرت تا انتهای خندق فاصله ای زیاد دارد، جبرئیل عرضه داشت: تعجب نکنید که ملائکه گرامی پرها را در هم استوار کرده و قدم امیر مؤمنان (علیه السلام) بر بال ملائک نگاه داشته شده است.

بعد از عبور سپاه امیر مؤمنان (علیه السلام) درب را به داخل خندق پرتاب نمود و وارد قلعه شد. یهودیان با دیدن این دلاوری از امیر مؤمنان (علیه السلام)، تسلیم شده و با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) گفتگو کردند. برخی از دژهای قلعه را مانند دژ «وطیح» و دژ «سالام» و همچنین اراضی اطراف که بزرگ ترین آن ها «فدک» بود را بدون تاخت و تاز تقدیم نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) نمودند و آیات الهی در مورد چگونگی تصاحب آن، نازل شد. (1)

ص: 97

1- . روضه الواعظین 127؛ بحار الانوار 21/26-41؛ غایه المرام 5/65-69.

جراحی صورت صفیه هنگام تکان خوردن درب قلعه

پس از جنگ خیبر وقتی صفیه دختر حُی بن اخطب یهودی نزد پیامبر اکرم (علیه السلام) آمد، حضرت به خاطر ایمنی از توطئه قومشان و همچنین تألیف قلوب قوم یهود، ابتدا صفیه را آزاد کرد، و او به اسلام مشرف شد، سپس او را به عقد خود درآورد که عکس العمل فوق العاده ای در بین یهود و مسلمانان داشت. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در صورت او جراحی را مشاهده نمود، و کبودی در صورت او دیده می شد.

حضرت دلجویی نمود و به او فرمود: تو که دختر پادشاه هستی چرا این جراحی به صورت تو وارد شده؟

صفیه گفت:

هنگامی که علی بن ابی طالب (علیه السلام) بر پشت درب قلعه قرار گرفت درب را چنان تکان داد که تمام قلعه تکان خورد و آنچه روی او، از دیدبان ها و دوربین ها بود، فرو ریخت و همچنین تختی که من بر روی آن بودم لرزید و با صورت به زمین افتادم. در آن حال صورتم با گوشه تخت اصابت کرد و مجروح شد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به او فرمودند:

ای صفیه! علی (علیه السلام) نزد خداوند بلند مرتبه است و شأن و مقامش بالاست، وقتی علی (علیه السلام) درب قلعه را تکان

ص: 98

داد نه تنها قلعه تکان خورد بلکه همه آسمان ها و زمین های هفت گانه و عرش الهی با غضب علی (علیه السلام) به لرزه درآمد. (1)

شدت ضربت شمشیر امیرالمؤمنین (علیه السلام)

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده:

هنگامی که علی (علیه السلام) مرحب را دو نیم ساخت و او را بر زمین افکند، جبرئیل شگفت زده از آسمان فرود آمد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: «از چه در عجبی؟»

عرض کرد: ملائکه در صومعه ها و مساجد آسمان ها ندا می دهند: «لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار؛ یگانه رادمرد گیتی، علی و یگانه شمشیر هستی، ذوالفقار است». اما شگفتی من از آن است که چون مأمور گشتم قوم لوط را نابود سازم، شهرهای شان را که هفت شهر از زمین هفتم سَفلی تا زمین هفتم عُلویا بود، بر روی پری از بالم حمل کردم و از جای برداشتم و آن را بالا بردم تا آنجا که حاملان عرش الهی، بانگ خروس ها و گریه کودکان

ص: 99

1- . مشارق انوار الیقین 170؛ بحار الانوار 19 / 40؛ حلیه الابرار 2/161؛ مدینه المعاجز 1/426؛ شجره طوبی 2/293.

آنان را شنیدند و تا صبحدم با این شهرها به انتظار حکم الهی توقف کردم و هیچ احساس سنگینی نکردم، ولی امروز وقتی علی (علیه السلام) آن ضربه هاشمی خود را فرود آورد و تکبیر گفت، دستور یافتم که دنباله [ضربت] شمشیرش را بگیرم تا زمین را نشکافد... (1)

سؤال عمر بن خطاب از امیرالمؤمنین (علیه السلام)

بعد از اتمام جنگ عمر بن خطاب از آن حضرت سؤال کرد و گفت: دری که کندن آن ممکن نبود را از جایی درآوردی در حالی که سه روز بود که گرسنه بودی آیا به نیروی بشری چنین کاری کردی؟

فرمودند:

آن را به نیروی بشری از جای بر نیاوردم بلکه از نیروی الهی بود و به قوت نفس مطمئنه ای بود که به لقاء پروردگارش ایمان دارد و از او خشنود است. (2)

ص: 100

1- . مشارق انوار الیقین 170؛ حلیه الابرار 2/162؛ بحار الانوار 21/40.

2- . مشارق انوار الیقین 170؛ حلیه الابرار 2/161؛ مدینه المعاجز 1/426؛ بحار الانوار 21/40؛ مجمع النورین 177.

اصحاب كهف

اصحاب كهف عده ای مسیحی بودند که در دوران حکمرانی یکی از حکمرانان محلی روم باستان به نام دقیانوس، زندگی می کردند و همگی جز یکی از آنان - که یک چوپان به همراه سگش بود - از اشراف زادگان و درباریان بودند و دین خود را مخفی نگاه می داشتند.

اینان سرانجام از ظلم حاکم روزگار به ستوه آمده بر اساس الهامی که از خداوند دریافت نمودند، «پس هنگامی که از خدایان دروغین دوری جستید به غار پناهنده شوید تا پروردگارتان رحمتش را بر شما بگستراند.»⁽¹⁾ به غاری پناه بردند و چون به غار رسیدند به خواب عمیقی

ص: 101

1- . خداوند می فرماید: (وَإِذِ اعْتَرَلْتُمُوهُمْ وَمَا يُعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوَا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِزْقًا)؛
سوره الكهف 16.

رفتند و در آنجا سیصد و نه سال خواب بودند، پس از این مدت که بیدار شدند گمان بردند که چند ساعتی بیش نخوابیده اند. اما هنگامی که وارد شهر شدند همه چیز را دگرگون یافتند.

بر اساس روایات اصحاب کهف با احدی جز پیامبر یا وصی پیامبر سخن نمی گفتند.

تکلم امیرالمؤمنین (علیه السلام) با اصحاب کهف

یکی از معجزات امیرالمؤمنین (علیه السلام) تکلم اصحاب کهف با حضرت است؛ بدین صورت که به دستور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برخی اصحاب بر روی فرشی مخصوص قرار گرفتند، سپس باد به تسخیر و فرمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) آنان را در هوا سیر داد، آنگاه به مکانی که اصحاب کهف بودند فرود آورد. همانگونه که برای حضرت سلیمان نیز باد از جانب خدا تحت تسخیر بود و به فرمان او دیگران را در هوا سیر می داد، که در آیات گوناگونی ماجرای آن ذکر گردیده است. (1)

ص: 102

-
- 1- . به عنوان نمونه: 1- (وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ) «و برای سلیمان تندباد را مسخر کردیم که به فرمانش به سوی آن سرزمینی که در آن برکت نهادیم حرکت می کرد و ما همواره به همه چیز داناییم» سوره الانبیاء
 2. 81- (وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوهاً شَهْرًا وَرَوَاحُهاً شَهْرًا) «و باد را برای سلیمان [مسخر کردیم] که رفتن صبح گاهش [به اندازه] مسیر یک ماه و رفتن شام گاهش مسیر یک ماه بود.» سوره سبأ 12. 3- (فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ) «با اجابت دعای او باد را برای او مسخر کردم که به فرمانش هر جا که می خواست آرام روان می شد.» سوره ص 36.

تکلم اصحاب کهف با امیرالمؤمنین (علیه السلام) در احادیث متعددی منعکس گردیده، که به عنوان نمونه به یک مورد اشاره می شود:

ابن ابی جَعده می گوید: در مجلس انس بن مالک در بصره حاضر شدم و او حدیث می گفت، مردی از قوم برخاست و گفت: ای صحابه رسول الله این لکه خال مانند که در تو می بینیم چیست؟ پدرم از رسول الله (صلی الله علیه و آله) برای من نقل کرد که فرمود: خدا مؤمنی را به پیسی و جذام مبتلا نمی کند. گفت: در این هنگام انس بن مالک سرش را پایین انداخت و چشمانش پر اشک شد سپس سرش را بالا گرفت و گفت: نفرین بنده صالح، علی بن ابی طالب (علیه السلام) در من اثر کرد.

در این هنگام مردم از اطرافش برخاستند و قصد او کردند و گفتند: ای انس به ما بگو علت چه بود؟ به آن ها گفت: دست بردارید. گفتند: باید ما را از آن آگاه کنی.

گفت: در جاهای تان بنشینید و حدیثی از من بشنوید که آن علت نفرین علی (علیه السلام) بود بدین شرح:

فرشی از مواز روستایی از روستاهای مشرق که به آن

«عندف» گفته می شد به پیامبر (صلی الله علیه و آله) هدیه داده شد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مرا در پی ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه، زبیر، سعد، سعید و عبدالرحمن بن عوف زُهری فرستاد. آن ها را نزد او آوردم، و پسر عمویش علی بن ابی طالب (علیه السلام) نزد او بود، به من فرمود: فرش را پهن کن و آن ها را بر روی آن بنشان، سپس فرمود: ای انس، بنشین تا به آنچه در مورد آن هاست خبر دهد.

سپس فرمود: یا علی، بگو: ای باد ما را حمل کن. ناگهان ما به هوا رفتیم. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: به برکت خدا حرکت کنید.

هرجا که خدا خواست حرکت کردیم، سپس فرمود: ای باد ما را پایین بگذار، ما را پایین گذاشت.

فرمود: آیا می دانید کجا هستید؟ گفتیم: خدا، رسولش و علی (علیهما السلام) داناترند.

فرمود: اینان اصحاب کهف و رقیم از آیات شگفت آور خدا هستند، بر خیزید ای اصحاب رسول خدا و سلام کنید بر آن ها، در این هنگام، ابوبکر و عمر برخاستند، و گفتند: سلام بر شما ای اصحاب کهف و رقیم.

کسی به آن دو پاسخ نداد. من و عبدالرحمن بن عوف برخاستیم و گفتیم: سلام بر شما ای اصحاب کهف و

رقیم، من خادم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هستم، کسی به ما پاسخ نداد. در این هنگام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) برخاست و فرمود: سلام بر شما ای اصحاب کهف و رقیم که از آیات شگفت آور خدا هستید. آن ها پاسخ دادند: سلام و رحمت و برکت خدا بر تو ای وصی رسول الله (صلی الله علیه و آله).

فرمود: ای اصحاب کهف، چرا به اصحاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) پاسخ ندادید؟

گفتند: ای جانشین رسول الله! ما جوانانی هستیم که به پروردگار خود ایمان آورده و خدا بر هدایت آن ها افزود، و ما اجازه پاسخ دادن به سلام نداریم مگر به پیامبری یا وصی پیامبری و تو وصی خاتم پیامبران و مرسلین هستی.

حضرت خطاب به ما فرمود: ای اصحاب رسول الله، آیا شنیدید؟ گفتند: بله یا امیرالمؤمنین.

فرمود: در جای خود بنشینید. در جای خود نشستیم سپس به باد خطاب نمود و فرمود: ای باد ما را حمل کن. تا جایی که خدا خواست حرکت کردیم تا اینکه خورشید غروب کرد، سپس فرمود: ای باد ما را پایین بگذار.

ناگهان بر روی زمین قرار گرفتیم، گویی که زعفران بود بدون صدا و همدم، گیاهش خاراگوش [گیاهی که کرم ابریشم می خورد و خوشبو است] بود و در آن آبی نبود، گفتیم: یا امیرالمؤمنین نماز نزدیک شده و همراه ما آبی نیست که با آن وضو بگیریم. حضرت برخاست و به مکانی از این زمین آمد و با پا به آن ضربه زد و چشمه آبی بیرون آمد، فرمود: هر چه می خواهید برگزید، و اگر طلب نمی کردید جبرئیل آبی از بهشت برای ما می آورد.

وضو گرفتیم و نماز خواندیم تا اینکه شب به نیمه رسید، سپس حضرت فرمود: در جای خود قرار گیرید به نماز با رسول الله (صلی الله علیه و آله) یا قسمتی از آن خواهید رسید.

آنگاه فرمود: ای باد ما را حمل کن. ناگهان کنار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قرار گرفتیم، در حالی که یک رکعت از نماز صبح را خوانده بود. سپس حضرت روبه ما کرد و فرمود: ای انس، تو سخن می گویی یا من سخن بگویم؟ گفتم: البته از دهان شما شیرین تر است.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شروع به سخن گفتن نمود از ابتدا تا انتهایش گویی که با ما بوده است، سپس فرمود: ای انس، اگر پسر عمویم از تو برای آن شهادت خواهد شهادت می دهی؟ گفتم: بله یا رسول الله.

وقتی ابوبکر خلافت را در دست گرفت، علی (علیه السلام) آمد و من نزد ابوبکر بودم و مردم گرد او جمع شده بودند، به من فرمود: ای انس! آیا توفضیلت مرا در فرش و روز چشمه آب و روز چاه ندیدی؟ به او گفتم: یا علی! به خاطر پیری فراموش کردم، آنجا به من فرمود: ای انس! اگر بعد از وصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به خاطر چاپلوسی آن را کتمان کردی، خدا تو را دچار سفیدی در صورتت و سوزی در شکمت و کوری چشمانت کند، از جای خود بر نخاستم مگر اینکه پیسی گرفتم و کور شدم، و اکنون نمی توانم در ماه رمضان و دیگر روزها روزه بگیرم چرا که خنکی در شکمم باقی نمی ماند.

ابن ابی جعه در پایان می گوید: انس پیوسته در این حال بود تا اینکه در بصره مُرد. (1)

ص: 107

1- . الروضه 204؛ الفضائل 164؛ بحار الانوار 41/217؛ مدینه المعاجز 1/185؛ البرهان 3/616؛ غایه المرام 6/226؛ شرح احقاق الحق 4/124.

السَّلَامُ عَلَى مُنْبِعِ الْقَلْبِ فِي الْفَلَا (سلام بر جوشاننده آب از چاه در بیابان بی آب و گیاه)

اشاره

از جمله معجزات امیرالمؤمنین (علیه السلام) که در این فراز زیارت ذکر گردیده، جاری ساختن و فوران نمودن آب از چاه در بیابان بی آب و گیاه است. همچنان که در زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در روز میلاد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز آمده است:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قَالِعَ الصَّخْرَةِ عَنْ فَمِ الْقَلْبِ وَمُظْهِرَ الْمَاءِ الْمَعِينِ؛ سَلَامٌ بِرِئَايِ بَرَكْنَدَةِ سَنَاجِدِ دِهَانِ چاه و ظاهرکننده آب گوارا»

لازم به ذکر است بر اساس نسخه ای که علامه مجلسی ذکر نموده به جای واژه «مُنْبِعِ» واژه «مُنْبِغِ» آمده که به معنای جلوه گر نمودن و نمایان گردانیدن است؛ یعنی حضرت چاه و صخره ای که مخفی بوده و احدی از مکان آن آگاه نبود را برای دیگران نمایان کردند.

ص: 108

سلام بعدی ناظر به این مطلب نیز خواهد بود که توضیحش می آید.

به هر حال در جریانات متعددی این نوع معجزه از حضرت بروز شد که به عنوان نمونه دو مورد ذکر می شود.

1- پدیدار کردن چشمه آب

اشاره

حیب بن جهم گوید:

چون علی بن ابی طالب (علیه السلام) ما را به صفین می برد در دهی به نام «صندودا» منزل کرد، پس [از اندی] به ما دستور داد از آن ده عبور کنیم که ما نیز حرکت کردیم. سپس ما را در بیابان بی آب فرود آورد.

مالک بن حارث اشتر به حضرت عرض کرد: یا امیرالمؤمنین، مردم را در مکانی بی آب منزل می دهی؟

فرمود: ای مالک! خدای متعال به زودی در اینجا ما را از آبی سیراب کند که شیرین تر از شکر، نرم تر از کره صاف، سردتر از برف، و زلال تر از یاقوت است.

ما تعجب کردیم ولی گفتار امیرالمؤمنین (علیه السلام) تعجبی نداشت، سپس روی کرد در حالی که عبا از دوش برداشته و شمشیر به دست داشت و بر سر یک تکه زمین صاف و بدون گیاه ایستاد و به مالک فرمود: با همراهانت اینجا را بکنید.

ص: 109

مالک گوید: آنجا را کندیم سنگ سیاه بزرگ دارای حلقه نقره نمایان شد. حضرت فرمود: آن سنگ را دور کنید. همگی ما - که صد مرد بودیم - بدان چسبیدیم ولی نتوانستیم آن را از جای خود حرکت دهیم.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) نزدیک آمد، دست به دعا برداشت و فرمود «طاب طاب مریا عالم طیوئا بوئه شتمیا کوبا جاحا نوئا تودیئا برحوئا آمین آمین رب العالمین رب موسی و هرون» سپس آن سنگ را کشید و از جا کند و چهل ذراع [بیست متر] دور انداخت.

مالک بن حارث اشتر گوید: و چشمه آبی شیرین تر از عسل، خنک تر از برف و پاک تر از یاقوت برای ما پدیدار شد. از آن نوشیدیم و آب برداشتیم. سپس حضرت سنگ را روی آن نهاد و به ما دستور داد خاک بر آن انباشتیم.

هنوز از آنجا مسافتی دور نشده بودیم که حضرت فرمود: کدام یک از شما جای چشمه را می داند؟

گفتیم: یا امیرالمؤمنین همه می دانیم. برگشتیم و هرچه جستجو کردیم جای آن را ندانستیم، گمان کردیم امیرالمؤمنین (علیه السلام) بسیار تشنه است لذا به اطراف نگرستیم که صومعه راهبی مسیحی عیان شد، نزدیک

آن رفتیم راهبی بود که از پیری ابروانش بر چشمانش افتاده بود، گفتیم: ای راهب، آبی داری که به مولای خود بنوشانیم؟

گفت: آبی دارم که دو روز است آن را خوش گوار کردم.

آبی برای ما آورد تلخ و بدمزه، گفتیم این آبی است که از دو روز پیش خوش گوار کردی؟! کاش از آن آب نوشیده بودی که سرور ما به ما داد و داستان آن را برایش باز گفتیم.

گفت: این سرور شما پیغمبر است؟ گفتیم: نه، وصی پیغمبر است.

علی رغم اینکه از ما وحشت داشت نزد ما فرود آمد و گفت: مرا نزد سرور خود ببرید. او را بردیم، چون امیرالمؤمنین (علیه السلام) او را دید فرمود: [اسم تو] شمعون [است]!

راهب گفت: آری من شمعونم و مادرم مرا بدان نامیده و جز خدا کسی آن را نمی دانست و تو هم دانستی، از کجا دانستی؟ اکنون نشانه امامت را تکمیل کن تا من نیز ایمان خود را به تو تکمیل کنم.

فرمود: ای شمعون، چه می خواهی؟

گفت: داستان این چشمه و نامش را به من بگو؟

فرمود: این چشمه «راحوما» نام دارد و از بهشت است و سیصد و سیزده وصی از آن نوشیده اند و من آخر اوصیائی هستم که از آن نوشیدم. راهب گفت: در همه کتاب های انجیل چنین دیده ام، و گواهی می دهم که معبود حقی جز خدا نیست و محمد (صلی الله علیه و آله) رسول خداست و تو وصی پیامبری.

سپس امیرالمؤمنین (علیه السلام) رهسپار شدند، آن راهب نیز با حضرت همراه شد تا به صفین رسیدند. حضرت در منطقه ای به نام «عابدین» [مکان جنگ] نزول فرمود، وقتی دو لشکر به هم رسیدند آن راهب مسیحی اولین کسی بود که شربت شهادت نوشید.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به بالینش آمد و اشک از دیدگانش سرازیر بود که می فرمود: «المرء مع من احب؛ هر فردی با کسی که او را دوست دارد خواهد بود»، لذا راهب روز قیامت در بهشت رفیق من است. [\(1\)](#)

ص: 112

1- . الامالی 250؛ روضه الواعظین 114؛ الثاقب فی المناقب 258؛ الخرائج و الجرائح 2/864؛ مدینه المعاجز 1/493؛ بحار الانوار 33/39.

«فاضل قوشجی» از مخالفین مکتب تشیع در «شرح تجرید» بخش فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام) مشابه حدیث فوق را با اندک تفاوت و به صورت مجمل این چنین نقل می کند:

هنگامی که حضرت علی (علیه السلام) با اصحاب متوجه صفین بودند عطش سختی بر آنان غالب شد.

حضرت به اصحاب امر نمودند تا نزدیکی دیر راهبی چاهی حفر کنند. آنان در حین حفاری به صخره بزرگی برخورد کردند به گونه ای که از جابه جایی آن عاجز شدند.

حضرت خود تشریف آورده آن صخره را بلند کردند و به مسافتی طولانی پرتاب نمودند. در این هنگام چاهی ظاهر شد که آب در آن نمایان گردید.

اصحاب از آن آب میل نمودند. سپس حضرت آن را به حالت اول بازگرداندند، و چون صاحب دیر این صحنه را دید اسلام آورد. (1)

ص: 113

1- . شرح تجرید فاضل قوشجی به نقل از شرح المواقف ایچی 4/330 به نقل از شرح احقاق الحق 8/327؛ منهاج البراعه الخونی 15/362. مشابه حدیث فوق به نقل از مصادر مخالفین: الفتوح ابن اعثم 2/555؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید 1/21؛ ینابیع الموده 1/449؛ وقعه صفین المنقری 145؛ بغیه الطلب 10/4466.

2- اظهار چشمه ای خروشان

از امام زین العابدین (علیه السلام) روایت شده که فرمود:

امیر مؤمنان (علیه السلام) هنگامی که از جنگ خوارج بازگشت از منطقه ای به نام «زوراء»⁽¹⁾ عبور کرد، آن گاه به سپاهیان فرمود: اینجا «زوراء» است، پس راه بیفتید و از آن کناره گیری کنید؛ زیرا نابودی به آن از رسیدن میخ به سبوس، سریع تر است، و چون به منطقه «یمنه السواد» رسید با راهبی که در صومعه اش بود مواجه شد. راهب به امیر مؤمنان (علیه السلام) گفت: با سپاهیان در این سرزمین فرود نیایید.

امام (علیه السلام) : چرا؟

راهب: به خاطر اینکه در کتاب مقدس ما چنین آمده است که هیچ کس در این سرزمین اقامت نمی گزیند مگر پیامبر یا وصی پیامبری که در راه خداوند به مبارزه می پردازد.

امام (علیه السلام) : من وصی سید و سرور پیامبران: یعنی سید و سرور اوصیاء هستم.

ص: 114

1- . در اینجا منظور بغداد است.

راهب: پس تو اصلح قریش (1) و وصی محمد (صلی الله علیه و آله) هستی.

امام (علیه السلام): بله من آن شخص هستم.

آن گاه راهب به سوی او فرود آمد و گفت: شرائع و قوانین اسلامی را به من آموزش ده، به راستی که من وصف تو را در انجیل مشاهده کرده ام و اینکه در سرزمین «برائثا» در خانه مریم (علیها السلام) و سرزمین عیسی (علیه السلام) فرود می آیی.

سپس امیر مؤمنان (علیه السلام) به مکانی رسید و با پایش به آن کوبید، پس چشمه ای خروشان از آنجا بیرون جوشید.

[و طبق نقلی: حضرت با صدای بلند به زبان عبری فرمود: ای چاه به من نزدیک شو] (2)

امام (علیه السلام) فرمود: این همان چشمه ای است که برای مریم (علیها السلام) جوشید، آن گاه امر فرمود: خاک اینجا را به اندازه هفده ذراع کنار بنید، هنگامی که خاک کنار زده شد، صخره سفیدی نمایان گشت، امام (علیه السلام) فرمود: مریم (علیها السلام)، عیسی (علیه السلام) را بر روی این صخره به دنیا آورد و در اینجا نماز خواند.

آنگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) آن تخته سنگ را راست نمود و به

ص: 115

1- «اصلح» به کسی گویند که جلوی سر او مو ندارد.

2- مناقب ابن شهر آشوب 2/101؛ بحار الانوار 99/29.

سمت آن نماز خواند و در آنجا چهار روز اقامت نمود و نماز را کامل می خواند، و خانواده خویش را در چادری که با آن موضع به اندازه رسیدن صدای یک انسان فاصله داشت، اسکان داد.

سپس فرمود: - اینجا - سرزمین برائا و این خانه مریم (علیها السلام) و مکان مقدّسی است که پیامبران در آن نماز خوانده اند.

امام محمد باقر (علیه السلام) نیز فرمود:

ما نیز چنین یافته ایم که ابراهیم (علیه السلام) قبل از عیسی (علیه السلام) در آن مکان نماز خوانده است. (1)

«سید بن طاووس» جریان دیگری مشابه معجزه فوق، به نقل از «انس» اینگونه نقل می نماید. که البته بعید هم نیست دو ماجرای مجزا حین بازگشت از جنگ با خوارج باشد.

ایشان در کتاب شریف «الیقین» می نویسد: به خط حدیث شناس اخباری، محمد فرزند مشهدی نوشته ای یافتم که با سند خودش نقل کرده است که جابر بن عبدالله انصاری گفته است: انس

ص: 116

1- . الامالی الطوسی 199؛ الخرائج و الجرائح 2/552؛ مدینه المعاجز 1/489؛ بحار الانوار 14/210 و 33/437 و 99/27؛ شجره طوی 2/353؛ مستدرک الوسائل 3/429.

فرزند مالک که خدمتکار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود، برای ما نقل کرد و گفت:

هنگامی که امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) از جنگ نهروان بازگشت، در «براثا» فرود آمد، در آن جا عابدی وجود داشت که در مسکن خودش ساکن بود و نامش «حباب» بود. وقتی عابد، فریاد و صدای لشکر را شنید از مسکن به سمت بیابان روی کرد و نگاهی به سپاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) انداخت و آن امر را ناپسند دانست و زود پایین آمد و گفت: این سپاه چیست؟ و فرمانده این سپاه چه کسی است؟ به او گفته شد: او امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که از جنگ نهروان بازگشته است.

حباب به سرعت از بین مردم عبور کرد و مقابل امیرالمؤمنین (علیه السلام) ایستاد و گفت: درود بر تو ای امیرالمؤمنین حقیقی و راستین!

امیرالمؤمنین (علیه السلام): از کجا فهمیدی که من «امیرالمؤمنین» حقیقی و راستین هستم؟

حباب: دانشمندان و بزرگان دینی ما، خیر آن را به ما داده اند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام): ای حباب!

حباب: شما از کجا اسم مرا می دانی؟

امیرالمؤمنین (علیه السلام): حبیب من رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن را به من آموخته است.

حباب: دستت را جلوتر بیاور؛ گواهی می دهم که هیچ خدایی جز الله نیست و محمد (صلی الله علیه و آله)، فرستاده خدا است و تو، علی فرزند ابی طالب، جانشین او هستی.

امیرالمؤمنین (علیه السلام): در کجا ساکن هستی؟

حباب: من در صومعه ام که همین جا قرار دارد، ساکن هستم.

امیرالمؤمنین (علیه السلام): از امروز به بعد در اینجا ساکن نباش، اما در اینجا مسجدی بنا کن و آن را به نام سازنده آن نامگذاری نما.

مردی به اسم «براثا» آن مسجد را بنا نمود و مسجد به نام سازنده اش «براثا» نامیده شد.

سپس فرمود: ای حباب، از کجا آب می نوشی؟

حباب: یا امیرالمؤمنین، از نهر دجله که اینجا قرار دارد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام): چرا در اینجا چشمه یا چاهی حفر نمی کنی؟

حباب: یا امیرالمؤمنین، هر زمان چاهی حفر می کنیم،

آن را شور و ناگوار می یابیم.

امیرالمؤمنین (علیه السلام): در این مکان چاهی حفر کن. وی حفر کرد و تخته سنگی در برابر او و اصحاب بیرون آمد، به طوری که نتوانستند آن را در آورند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) آن تخته سنگ را در آورد و به دنبال آن، چشمه ای شیرین تر از عسل و گواراتر از سرشیر جوشیدن گرفت.

امام (علیه السلام) به او فرمود: ای حباب، آب آشامیدنی تو از این چشمه خواهد بود. اما ای حباب، در کنار این مسجد تو، شهری ساخته خواهد شد که ستمگران در آن زیاد می شوند و گرفتاری در آن شهر، زیاد می شود، تا اینکه هر شب جمعه در آنجا، هفتاد هزار زنا صورت می گیرد. (1)

ص: 119

1- . یقین 421؛ بحار الانوار 52/217 و 99/26؛ الزام الناصب 2/110.

السَّلَامُ عَلَى قَالِعِ الصَّخْرَةِ وَ قَدْ عَجَزَ عَنْهَا الرِّجَالُ الْأَشِدَّاءُ (سلام بر کَننده صخره در حالی که مردان تنومند از جابجایی آن عاجز بودند)

اشاره

علاوه بر احادیثی که در فراز قبلی - مبنی بر جابه جا نمودن صخره ای عظیم از ناحیه حضرت - گذشت، اینک به تناسبِ سلامِ فوق، حدیثی از معاجز حضرت در همین زمینه ذکر می شود.

حدیث صخره

از عبدالله بن خالد بن سعید بن عاص روایت شده است که گفت:

همراه امیرالمؤمنین (علیه السلام) بودم در حالی که از کوفه بیرون می رفت و به یک بلندی در دو فرسخی کوفه رسید که به آن «النخله» گفته می شد.

ص: 120

پنجاه مرد یهودی از آن بیرون آمدند و گفتند: تو علی بن ابی طالب (علیه السلام) امام هستی؟ فرمود: بله خودم هستم.

گفتند: ما صخره ای داریم که در کتب ما ذکر شده و نام شش نفر از پیامبران بر آن است به دنبال این صخره هستیم و آن را نمی یابم، اگر تو امام هستی صخره را برای ما بیاب.

حضرت فرمود: دنبال من بیایید.

عبدالله بن خالد می گوید:

مردم پشت سر امیرالمؤمنین (علیه السلام) رفتند تا این که به زمین همواری رسیدند، ناگهان کوهی بزرگ از شن را دیدند. حضرت فرمود: ای باد شن را از روی صخره پراکنده کن به حق اسم اعظم «الله».

زمانی نگذشته بود که شن ها پراکنده شد و صخره نمایان گشت. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: این هم صخره شما.

گفتند: طبق آن چه شنیده ایم و در کتاب های مان خوانده ایم نام شش نفر از پیامبران بر آن است، ولی بر روی آن نمی بینیم.

حضرت فرمود: نام هایی که بر آن حک شده در قسمتی از صخره که بر روی زمین است می باشد، آن را برگردانید.

هزار مرد از کسانی که حضور داشتند جمع شدند اما نتوانستند آن را برگردانند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: از آن کنار بروید، دستش را به طرف آن برد و برگرداند و نام شش نفر از پیامبران را که اهل شریعت بودند بر روی آن یافتند: آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد:..

یک نفر از یهودیان گفت: شهادت می دهیم که خدایی جز الله نیست و محمد (صلی الله علیه و آله) فرستاده خداست و تو امیرالمؤمنین و سرور وصیین و حجت خدا در زمینش هستی. هر کس تو را بشناسد سعادت و نجات یابد و هر کس با تو مخالفت کند گمراه شده و در آتش افتد. مناقب تو فراتر از تعیین است و نشانه های صفات تو از شمارش خارج است. (1)

علامه سید هاشم بحرانی در کتاب قیّم «مدینه المعاجز» در قالب 6 باب 9 حدیث پیرامون این موضوع و موضوع قبلی از عامه و خاصه نقل می نماید. (2)

ص: 122

-
- 1- . الیقین 252؛ نوادر المعجزات 40؛ عیون المعجزات 24؛ الروضه 196؛ الفضائل ابن شاذان 73؛ مدینه المعاجز 1/505؛ بحار الانوار 41/257؛ الدر النظیم 296.
 - 2- . مدینه المعاجز 1/485-506.

السَّلَامُ عَلَى مُخَاطِبِ التَّعْبَانِ عَلَى مَنبَرِ الْكُوفَةِ بِلسانِ الْفُصْحَاءِ (سلام بر سخن گوی با ازدها بر منبر کوفه با زبان فصیحان)

فضیلت مسجد کوفه

مسجد کوفه یکی از مساجد مهم و با قدمت مسلمانان است. پیامبران زیادی در آنجا نماز خوانده اند، یا خانه و محل زندگی آنان بوده است. احادیث زیادی درباره فضیلت و عظمت این مسجد از ائمه اطهار (علیهم السلام) نقل شده است.

در حدیثی حضرت امام صادق (علیه السلام) فضیلت مسجد کوفه را چنین بر شمردند:

همانا یک نماز واجب در آن معادل با هزار نماز است و یک نماز نافله در آن مساوی با پانصد نمازی است که در اماکن دیگر خوانده شود... نشستن در این مسجد

ص: 123

بدون اینکه نماز بخوانند یا ذکر بگویند عبادت می باشد» و اگر مردم فضیلت این مسجد را می دانستند حتی اگر به صورت سینه خیز هم ممکن بود در این مسجد حضور می یافتند. (1)

باب الثعبان

این مسجد دارای چند درب است و یکی از درب های آن به نام «باب الثعبان» شهرت داشته است.

«ثعبان» به معنای مار بزرگ و اژدها معنا شده است. در دو آیه قرآن نیز از: (ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ) (2) استفاده شده است.

علت شهرت این درب به باب الثعبان به دلیل واقعه ای بوده است که در زمان حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) رخ داده است، که در احادیث مختلفی این واقعه بیان شده است:

تکلم امیرالمؤمنین (علیه السلام) با اژدها

محمد بن یحیی و احمد بن محمد از جابر نقل کرده اند که حضرت امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

ص: 124

1- . الکافی 3/490؛ کامل الزیارات 72؛ تهذیب الاحکام 2/250؛ وسائل الشیعه 5/252؛ المزار المفید 8؛ المزار ابن المشهدی 124.

2- . سوره الاعراف 107 و سوره الشعراء 32.

در زمانی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) [در مسجد کوفه] بر منبر بود، ازدهایی از طرف یکی از درهای مسجد روی آورد، مردم آهنگ کشتن آن را کردند، امیرالمؤمنین (علیه السلام) فردی را فرستاد تا دست نگه دارند، مردم از کشتن آن خودداری کردند و او سینه کشان می رفت تا پای منبر رسید، برخاست و روی دمش ایستاد و به امیرالمؤمنین (علیه السلام) سلام کرد.

حضرت اشاره فرمود که بنشیند تا خطبه اش تمام شود، چون از خطبه فارغ گشت، متوجه او شد و فرمود: کیستی؟

گفت: من عمرو بن عثمان خلیفه شما بر طایفه جن هستم، پدرم مُرد و به من سفارش کرد خدمت شما آیم و رأی شما را بپرسم، اکنون نزد شما آمدم تا چه دستور دهی و نظر فرمایی.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: تو را به تقوای خدا سفارش می کنم و اینکه بازگردی و در میان جنیان به جای پدرت باشی و تو خلیفه من بر ایشان هستی. [\(1\)](#)

ص: 125

1- . بصائر الدرجات 117؛ الکافی 1/396؛ الخرائج و الجرائح 2/854؛ الفصول المهمه 1/401؛ مدینه المعاجز 1/137؛ بحار الانوار 39/164؛ مرآه العقول 4/296.

این ماجرا در برخی مصادرِ دیگر از «حارث همدانی» این چنین نقل شده است:

روزی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مسجد خطبه جمعه می خواندند در این هنگام یک افعی از سوی «باب الفیل» با سری بزرگ تر از سر شتر، به سوی منبر به حرکت درآمد و مردم از روی ترس به دو سوی مسجد روی آوردند و خود را به سمت دیوار کشاندند، سپس افعی به راه خود ادامه داد تا از منبر بالا رفت و سرش را به نزدیک گوش امام (علیه السلام) رساند و گویا چیزهایی گفت و بعد پایین آمد و از همان راه بازگشت و چون به باب الفیل رسید ناپدید شد.

همه مردم مؤمن آن را از عجایب کار امام (علیه السلام) دانستند و منافقین آن را اثر سحر و جادو پنداشتند.

امام (علیه السلام) فرمود: ای مردم من ساحر نیستم، مسأله ای که مشاهده کردید، آثار وصایتی است که بر جنّ و انس دارم و پیامبر (صلی الله علیه و آله) مرا وصی خویش کرده است و این حیوان بیش از شما از من اطاعت می کند و او خلیفه من در میان آن ها است، اکنون در میان جنیان درگیری هایی واقع شده که خون یکدیگر را ریخته اند و راه حکم و چاره را نمی دانستند، او از من سؤال کرد و من راه حق را

ص: 126

به وی نشان دادم و این تمثلی که پیدا کرده بود، برای نشان دادن فضل من بر شما بود که او به این فضل آگاه تر از شما است. (1)

علت تغییر نام «باب الثعبان» به «باب الفیل»

ماجرای ثعبان مشهور گردید و دربی که آن مار بزرگ یا اژدها در آنجا دیده شده بود به «باب الثعبان» معروف شد و تا مدت ها بدین نام شهرت داشت.

این واقعه استدلال مشهودی برای اثبات وصایت، جانشینی بلافضل و زعامت امور دینی و دنیوی حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بود.

بنی امیه و مخالفین مکتب پاک تشیع که همواره با پنهان کردن فضایل و معجزات اهل بیت (علیهم السلام) سعی در پوشانیدن حق داشتند، این فضیلت حضرت و استدلال صریح بر حقانیت ایشان را نیز برنتابیدند و اقدام به تغییر نام آن درب نمودند.

«علامه حلی» در این باره گوید:

اهل کوفه آن بایی که مار بزرگ از آن وارد شده بود را «باب الثعبان» نامیدند. بنی امیه هنگامی که تصمیم

ص: 127

گرفتند این برتری حضرت را بپوشانند بر آن درب برای مدت طولانی فیلی بستند تا به «باب الفیل» مشهور شد. (1)

«علامه مجلسی» می گوید:

مضمون این حدیث متواتر است و «باب الثعبان» در مسجد کوفه مشهور بوده است و گویند بنی امیه برای از بین بردن این اسم، فیلی بر آن در می بستند تا به «باب الفیل» مشهور گشت. (2)

ص: 128

1- . منهاج الكرامه 173.

2- . مرآه العقول 4/295.

سلام بر خطاب کننده به گرگ و گفتگوکننده با جمجمه مرده در نهروان، در حالی که استخوان ها از روی کهنگی تگه تگه شده بود.

از معجزات امیرالمؤمنین (علیه السلام) صحبت کردن با حیوانات و جمادات است. از جمله؛ تکلم با گرگ، و جمجمه برخی از بزرگان و پادشاهان گذشته مانند انوشیروان، خسرو پرویز و...، چنانکه در این فراز زیارت به آن اشاره شده است.

قرآن کریم پیامبرانی را نام می برد که با حیوانات تکلم می کردند و آنان نیز به نطق آمده پاسخ حضرات را می دادند، همانند صحبت کردن حضرت سلیمان (علیه السلام) با هدهد(1)،

ص: 129

1- . (و تَقَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهَدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ * فَمَكَّثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطُ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ) «سلیمان جویای پرندگان شد و گفت: مرا چه شده که هدهد را نمی بینم... [هدهد] زمانی نه چندان دور درنگ کرد و گفت: [ای سلیمان!] من به چیزی آگاهی یافته ام که تو به آن آگاهی نیافته ای...» سوره النمل 20-22.

و همچنین از پیامبرانی سخن می گوید که به اذن پروردگار مُرده زنده می کردند مثل معجزه زنده شدن مُرده توسط حضرت عیسی (علیه السلام)، (2) حضرت ابراهیم، (3)

حضرت موسی (4)

...

ص: 130

1- . (حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِي النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطَمَنَّكُمْ سَلِيمَانُ وَ جُنُودُهُ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ) «به وادی مورچگان درآمدند مورچه ای گفت: ای مورچگان به خانه هایتان درآید تا سلیمان و سپاهیانش ناگهان شما را پایمال نکنند» سوره النمل 18.

2- . (أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْرِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أَحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ) «من [عیسی] برای شما چیزی به شکل پرنده می سازم و در آن می دمم که به اراده و مشیت خدا پرنده ای زنده می شود و کور مادرزاد و مبتلای به پیسی را بهبود می بخشم و مردگان را به اذن خدا زنده می کنم...» سوره آل عمران 49.

3- . (وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَزْوَاجَهُ مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا) «هنگامی که ابراهیم گفت: ای پروردگار من به من نشان ده که مُردگان را چگونه زنده می کنی؟ فرمود: ایمان نیاورده ای؟ گفت: بلی ولی تا قلبم آرامش یابد. خدا فرمود: چهار پرنده بگیر و آنها را به خود نزدیک کن و بعد از کشتن بر هر کوهی بخشی از آنها را قرار ده، سپس آنها را بخوان که شتابان سویت آیند». سوره البقره 26.

4- . (وَ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بقرَةً... فَقُلْنَا اضْرِبُوه بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ) «و یاد کنید زمانی که موسی به قومش گفت خدا به شما زمان می دهد گاهی را ذبح کنید... سپس گفتیم: پاره ای از آن [گاو ذبح شده] را به مقتول بزنید [تا زنده شود و قاتل را معرفی کند]. خدا مردگان را اینگونه زنده می کند. سوره البقره 67-73.

تکلم امیرالمؤمنین (علیه السلام) با گرگ

عمار بن یاسر نقل کرده می گوید:

در یکی از راه های مدینه امیرالمؤمنین (علیه السلام) را دنبال می کردم که ناگهان گرگی که سرش سیاه و بدنش سفید بود و موی بسیار داشت دیدم، شتابان می آمد تا به مکانی که امیرالمؤمنین و پسرانش حسن و حسین علیهما السلام در آنجا بودند رسید. گرگ گونه اش را به خاک می مالید و با دستش به امیرالمؤمنین (علیه السلام) اشاره می کرد.

حضرت فرمود: پروردگارا! زبان این گرگ را به جریان بیانداز تا با من سخن بگوید. خدا زبان گرگ را جاری ساخت و گرگ به زبانی روان و سلیس می گفت: سلام بر تو ای امیرالمؤمنین.

فرمود: سلام بر تو، از کجا آمدی؟

گرگ: از سرزمین فاجران کافر.

- : منظورت کجاست؟

ص: 131

- : سرزمین انبیاء نیکوکار.

- : به خاطر چه؟

- : برای اینکه یک بار دیگر در بیعت تو وارد شوم.

- : شما که با ما بیعت کردید.

- : فریادزننده ای از آسمان بر ما فریاد زد که جمع شوید، ما نیز در گردنه ای از بنی اسرائیل گرد آمدیم، و در آن علم های سفید و پرچم های سبز برافراشته شد، و در آن منبری از طلای سرخ نصب شد، جبرئیل از آن بالا رفت و خطبه ای بلیغ ایراد نمود که قلب ها را جلا داد و چشم ها را گریان کرد، سپس جبرئیل فرمود: ای گروه وحوش خدای عزوجل محمد (صلی الله علیه و آله) را خواند و اجابتش کرد، و بعد از او علی بن ابی طالب (علیه السلام) را خلیفه بندگان قرار داد، و به شما دستور داد تا با او بیعت کنید، گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم، به جز گرگ که حق و معرفت تو را انکار کرد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: وای بر تو ای گرگ! گویی که تو از جن هستی؟

- : من از جن و یا انس نیستم، من گرگی شریف هستم.

- : چگونه شریف هستی در حالی که گرگی؟

- : شریفم چون از شیعیان تو هستم، و پدرم به من خبر

داد: از فرزندان آن گرگی هستم که پسران یعقوب آن را شکار کردند و گفتند این گرگ برادر ما را دیروز خورد، و او متهم است. (1)

گفت وگویی امیرالمؤمنین (علیه السلام) با جمجمه انوشیروان

عمار ساباطی می گوید:

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به مدائن آمد و وارد ایوان کسری شد، «دُلف بن مجیر» همراه او بود، حضرت وقتی نماز خواند، برخاست و به دلف فرمود: همراه من بیا.

گروهی از اهل ساباط نیز با او بودند، پیوسته در منزل های کسری می گشت و به دلف می فرمود: کسری در این مکان چنین و چنان داشته است. دلف می گوید: به خدا او اینچنین بود.

پیوسته این گونه بود تا اینکه همه قسمت ها را همراه کسانی که با او بودند گشت و دلف می گفت: ای سرور من! گویی که شما این اشیاء را در این خانه ها قرار داده اید.

سپس حضرت به جمجمه ای پوسیده نگاه کرد و به یکی

ص: 133

از یارانش فرمود: این جمجمه را بردار.

حضرت به ایوان آمد و آنجا نشست و تشت آبی خواست، آنگاه به آن مرد فرمود: این جمجمه را در تشت قرار بده، سپس فرمود: ای جمجمه تو را قسم می دهم که بگویی من کیستم و تو کیستی؟

جمجمه با زبانی فصیح گفت: تو امیرالمؤمنین، سرور وصیین و امام متقین هستی و من بنده خدا و پسر کنیز خدا، خسرو انوشیروان هستم.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به او فرمود: حالت چگونه است؟

گفت: ای امیرالمؤمنین! من پادشاهی عادل، مهربان و دلسوز مردم بودم، ظلم را نمی پسندیدم، ولی بر دین مجوس بودم و محمد (صلی الله علیه و آله) در زمان پادشاهی من به دنیا آمد، و در شب ولادت از کنگره های قصر من بیست و سه کنگره فرو ریخت، خواستم به خاطر فراوانی شنیدن از انواع شرف، فضیلت، جایگاه و مرتبه او و شرف اهل بیتش در آسمان ها و زمین، به او ایمان بیاورم، اما از آن غافل شده و به پادشاهی مشغول شدم، افسوس از نعمت و جایگاهی که به خاطر ایمان نیاوردن از دست دادم، و من به خاطر ایمان نیاوردنم از بهشت محروم شدم، و با وجود این کفر، خدای تعالی به برکت عدل و انصافی که

ص: 134

با مردم داشتم مرا از عذاب آتش رهایی بخشیده؛ من در آتش ولی آتش بر من حرام است. افسوس، اگر ایمان می آوردم همراه تو بودم ای سرور اهل بیت محمد (صلی الله علیه و آله) و ای امیر امتش.

دلف گوید: مردم گریستند، و مردمانی که از سابط بودند نزد قوم خود بازگشتند و آن ها را از آنچه اتفاق افتاده بود آگاه کردند. آنان نیز آشفته شدند و در مورد امیرالمؤمنین (علیه السلام) دچار اختلاف شدند. مخلصان آن ها گفتند: امیرالمؤمنین (علیه السلام) بنده خدا، ولی او و وصی رسول الله (صلی الله علیه و آله) است و گروهی گفتند: بلکه او پیامبر (صلی الله علیه و آله) است و گروهی گفتند: بلکه او پروردگار است... و گفتند: اگر او پروردگار نیست چگونه مرده ها را زنده می کند؟

امیرالمؤمنین (علیه السلام) سخن [باطل] این [گروه] را شنید و به تنگ آمد و آن ها را احضار کرد و فرمود: ای مردم! شیطان بر شما غلبه کرده است، من جز بنده خدا نیستم که با امامت، ولایتش و جانشینی رسولش 9 به من نعمت داده است، از کفر بازگردید، من بنده خدا و پسر بنده او هستم، و محمد (صلی الله علیه و آله) برتر از من است، و او نیز بنده خداست، ما جز بشری مانند شما نیستیم.

ص: 135

گروهی از کفر بازگشتند و گروهی در کفر باقی ماندند و بازنگشتند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به آن‌ها اصرار کرد که بازگردند اما بازنگشتند، لذا آن‌ها را در آتش سوزاند.

گروهی از آن‌ها در بلاد پراکنده شدند و گفتند: اگر در اوربوت نبود ما را در آتش نمی سوزاند. پناه می بریم به خدا از در ماندگی. (1)

گفت وگویی امیرالمؤمنین (علیه السلام) با جمجمه خسرو پرویز

ابورواحه انصاری از مغربی روایت می کند که او گفت:

امیرالمؤمنین (علیه السلام) وقتی از جنگ نهروان فارغ شد جمجمه پوسیده ای دید، فرمود: بیاوریدش.

آن را با تازیانه اش تکان داد و فرمود: به من بگو که هستی؟ فقیری یا ثروتمندی، بدبخت یا خوشبخت، پادشاه یا رعیت؟

بازبانی فصیح گفت: سلام بر تو یا امیرالمؤمنین! من پادشاهی ستمکار بودم، من «دویز بن هُرْمُز» پادشاه

ص: 136

1- . الفضائل ابن شاذان 70؛ نوادر المعجزات 21؛ مدینه المعاجز 1/224؛ بحار الانوار 41/213؛ مستدرک الوسائل 18/168؛ جامع احادیث الشیعه 26/66.

پادشاهان بودم، مشرق و مغرب زمین، بلندی ها و دره ها، خشکی و دریاهاى آن را صاحب شدم، من کسی هستم که هزار شهر را در دنیا گرفتم و هزار پادشاه از پادشاهانش را کشتم.

یا امیرالمؤمنین! من کسی هستم که پنجاه شهر ساختم و... هزار غلام ترک، هزار ارمنی، هزار رومی و هزار زنگی را خریدم. و با هفتاد نفر از دختران پادشاهان ازدواج کردم.

هیچ ملکی در زمین نبود مگر اینکه بر آن پیروز شدم و بر اهلش ظلم کردم، وقتی ملک الموت به سراغم آمد به من گفت: ای ستمکار، ای طغیانگر، با حق مخالفت کردی! اعضايم به لرزه افتاد و بندهايم متزلزل شد، زندانیانم که هفتاد هزار نفر از فرزندان پادشاهان بودند و از زندان رها شده بودند، بر من ظاهر شدند.

وقتی ملک الموت روح مرا بالا برد اهل زمین از ستم من آسوده گشتند، و من تا ابد در آتش معذب خواهم بود. خدا مرا به هفتاد هزار فرشته عذاب سپرده که در دست هر یک از آن ها عصایی از آتش است که اگر با آن به کوه های زمین ضربه زده شود، کوه ها آتش گرفته خُرد خواهد شد، و هر وقت که فرشته با یکی از این عصاها

بر من ضربه می زند آتش می گیرم و می سوزم، و خدا مرا زنده می کند و به خاطر ستم به بندگانش مرا تا ابد عذاب می کند.

و همچنین خدای تعالی به تعداد موهای بدنم مار و عقرب مأمور کرده تا مرا بگزند و نیش بزنند و مارها و عقرب ها به من می گویند: این سزای ستمی است که به بندگانش کردی.

سپس جمجمه ساکت شد، و همه سپاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) گریستند و بر سرهای شان زدند، و گفتند: یا امیرالمؤمنین! حق تو را بعد از آنکه رسول الله (صلی الله علیه و آله) ما را آگاه کرد نادیده گرفتیم، و فقط حق و بهره خود را از تو از دست دادیم، چرا که چیزی از تو کم نمی شود، پس ما را به خاطر کوتاهی که سرزده و اینکه مقام تو را برای دیگری پسندیدیم حلال کن، ما پشیمان هستیم.

حضرت دستور داد تا جمجمه پوشانده شود.

در همین هنگام بود که آب نهروان از حرکت باز ایستاد، و هر حیوان و ماهی ای که در نهر بود به روی آب آمد، و هر یک از آن ها با امیرالمؤمنین (علیه السلام) سخن گفت و برای او دعا کرد و به امامت او گواهی داد.

ص: 138

پس از این ماجرا یکی از افراد سپاه خطاب به حضرت چنین گفت:

- سلام من بر زمزم و صفا، سلام من بر سدره المنتهی.

- در نهروان جمجمه های اهل خاک در روز روشن با تو سخن گفتند.

- ماهی های آن بر تو آشکار شدند و به ولایت تو اذعان کردند. [\(1\)](#)

ص: 139

1- . الفضائل ابن شاذان 72؛ بحار الانوار 41/215؛ الزام الناصب 1/280.

السَّلَامُ عَلَى مَنْ رُدَّتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ حِينَ تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ (سلام بر کسی که آفتاب برای او بازگشت، هنگامی که غروب کرده بود)

اشاره

داستان بازگشت خورشید یا «حدیث ردّ الشمس» یکی از فضایل و معجزات مورد اتفاق حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که از دیرباز مورد توجه و عنایت علما و دانشمندان رشته‌ها و گرایش‌های مختلف علوم اسلامی بوده و هر کدام به سهم خویش به نقل و بررسی و تحلیل آن با رویکرد تاریخی، تفسیری و فقهی پرداخته و برای آن کتاب‌ها و رساله‌های مختلف نوشته‌اند.⁽¹⁾

طبق روایات، واقعه رد الشمس دو مرتبه برای امیرالمؤمنین اتفاق

ص: 140

1- . علامه امینی در کتاب الغدیر نام بسیاری از علمای اهل سنت را آورده است که درباره حدیث رد الشمس کتاب مستقل نوشته یا آن را در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند. ر.ک: الغدیر 3/127.

افتاده است؛ یکی در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و دیگری پس از شهادت نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) در برگشت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از جنگ نهروان.

در این زیارت نیز دو مرتبه سلام فوق تکرار شده، که شاید به همین مسئله - قبل و بعد عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) - اشاره دارد.

«شیخ مفید» پیرامون بازگشت خورشید می نویسد:

از میان کارهای برجسته ای که خدا به دست امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) انجام داده و اخبار مملو از آن است، و سیره نویسان و مورخان آن را روایت کرده اند و شعراء اشعاری در مورد آن سروده اند، دو مرتبه بازگشت خورشید برای آن حضرت است؛ یک بار در زمان زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مرتبه دوم بعد از وفات آن حضرت است. (1)

رد الشمس در عصر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

در مورد بازگشت مرتبه اول خورشید برای حضرت، روایتی است که اسماء بنت عمیس و ام سلمه همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و همچنین جابر بن عبدالله انصاری و ابو سعید خدری و جماعتی از صحابه آن را این چنین نقل کرده اند:

ص: 141

روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در منزل خویش تشریف داشت و علی (علیه السلام) نیز در محضر وی بود، جبرئیل 7 نازل شده و به ابلاغ پیام الهی از طریق وحی پرداخت. در همان حال پیامبر (صلی الله علیه و آله) پای امیرالمؤمنین (علیه السلام) را تکیه گاه خویش ساخت و سر بر آن نهاد، این وضعیّت تا غروب ادامه یافت، به ناچار امیرالمؤمنین (علیه السلام) نماز عصر را در همان حالت نشسته خوانده و رکوع و سجود را با اشاره به جای آورد، وقتی که وحی پایان یافت و پیامبر (صلی الله علیه و آله) به حالت عادی برگشت رو به علی (علیه السلام) نموده فرمود: آیا نماز عصرت قضا شده است؟

حضرت (علیه السلام) عرض کرد: ای رسول خدا، به علّت وضعیّت خاصّ شما که در حال دریافت وحی بودید نتوانستم نماز را ایستاده بخوانم. فرمود: دعا کن و از خدا بخواه خورشید را برایت برگرداند تا نمازت را ایستاده و در وقت مخصوصش بخوانی، چون تو در حال فرمان برداری از خدا و پیامبرش بوده ای خداوند دعایت را مستجاب خواهد کرد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) از خدا خواست تا خورشید را برای وی برگرداند، خورشید برای حضرت برگردانده شد تا اینکه نماز عصر را در وقت مخصوصش خواند، آنگاه

بار دیگر غروب کرد.

اسماء می گوید: به خدا سوگند هنگام غروب خورشید از آن صدایی شبیه صدای کشیده شدن اژه بر چوب شنیدم. (1)

رد الشمس پس از عصر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

فضل بن یسار از امام باقر (علیه السلام) از جدش امام حسین (علیه السلام) نقل می کند:

پس از نبرد نهروان حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از ناحیه نهروانات حرکت کرده [به سمت کوفه به راه افتادند، در آن زمان شهر بغداد بنا نشده بود] تا اینکه به منطقه «براثا» رسیدند، در آنجا نماز ظهر را برپا داشت، پس از نماز به راه خود ادامه داد و هنگام عصر به سرزمین بابل رسیدند. وقت نماز عصر فرا رسیده بود، مسلمانان از هر طرف صدا زدند: ای امیر مؤمنان، وقت نماز عصر شده است.

حضرت فرمود: این سرزمین تا کنون سه مرتبه دهان باز کرده و مردم را به کام خویش فرو برده است، برای بار

ص: 143

1- . الارشاد 1/345؛ کشف الیقین 111؛ ارشاد القلوب 2/227؛ بحار الانوار 41/171.

چهارم نیز چنین خواهد کرد، برای وصی پیامبر نماز خواندن در چنین سرزمینی جایز نیست، هر کدام از شما می خواهید می تواند نمازش را در همین جا بخواند.

منافقان گفتند: او نمازش را نمی خواند و نماز خوان ها را می کشد! [منظور آن ها از نماز خوان ها اهل نهروان بود.]

جویریة می گوید: من گفتم: تا وقتی حضرت نماز نخوانده من نیز نمازم را نخواهم خواند، امروز نمازم را بر عهده وی قرار می دهم.

به همراه یکصد تن از سواره نظام به دنبال حضرت به راه خویش ادامه دادیم تا از سرزمین بابل خارج شدیم در حالی که خورشید در حال غروب بود و افق سرخ شد.

جویریة می گوید: حضرت روبه من نموده فرمود: جویریة، آب بیاور. من ظرف آب را برای وی بردم، حضرت وضو گرفت آنگاه فرمود: جویریة اذان بگو.

گفتم: هنوز وقت نماز مغرب نرسیده است.

فرمود: برای نماز عصر اذان بگو.

با خودم گفتم: اذان نماز عصر را پس از غروب خورشید بگویم؟! ولی به جهت اطاعت از فرمان حضرت اذان گفتم. فرمود: اقامه بگو. مشغول گفتن اقامه شدم، در همان حال دیدم لب های حضرت حرکت می کند و

سخنی بر زبان دارد که شبیه صدای چلچله ها است، چیزی از آن نفهمیدم.

ناگهان خورشید را که صدای شدیدی از آن شنیده می شد دیدم [از سمت مغرب] بالا می آید، تا به جایی رسید که وقت نماز عصر بود و در آن وضعیّت توقّف کرد.

حضرت از جای خویش برخاست، تکبیره الاحرام گفته مشغول خواندن نماز عصر شد، ما نیز پشت سرش ایستاده و با وی نماز خواندیم. با پایان یافتن نماز ناگهان خورشید غروب کرد همچون چراغی که در طشت آب بیفتد و خاموش شود، و با غروب خورشید ستارگان آشکار شدند.

حضرت رو به من نموده فرمود: ای کسی که یقینت ضعیف شده، برای نماز مغرب اذان بگو. (1)

احتجاج امیرالمؤمنین (علیه السلام) به حدیث رد الشمس

امیرالمؤمنین (علیه السلام) پس از شهادت نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) در وقایع

ص: 145

1- . عیون المعجزات 1؛ الفضائل ابن ساذان 68؛ الروضه 169؛ العقد النضید 18؛ مدینه المعاجز 1/195؛ غایه المرام 6/206؛ شرح احقاق الحق 5/538.

متعددی به احادیثی از فضائل و مناقب خویش بر حقانیت خود علیه غاصبین اقامه برهان نمودند که از جمله آن ها احتجاج به حدیث رد الشمس است.

امام صادق (علیه السلام) از جدش امام حسین (علیه السلام) نقل می فرماید:

زمانی که ابوبکر خلیفه شد و امیرالمؤمنین (علیه السلام) را خانه نشین کردند حضرت روی خوش به ابوبکر نشان نمی داد و این بر او و حکومتش گران آمد. ابوبکر سعی کرد تا توجه او را جلب کند. او جلسه ای تشکیل داد و امیرالمؤمنین (علیه السلام) به مناظره با او برخاست.

حضرت یکی از دلایلی که برای حقانیت خود بیان می دارد و او را غاصب حکومت معرفی می کند این است که به او فرمودند:

«فانشدک الله انت الذی ردت له الشمس لوقت صلاته فصلاها ثم توارت، ام انا؟ قال: بل انت؛ تو را به خدا سوگند می دهم! آیا تو بودی که خورشید برای او در وقت خواندن نماز، بعد از غروب کردن بازگشت و نماز را در وقتش ادا کرد یا من؟»

ابوبکر گفت: البته تو بودی. (1)

ص: 146

1- . الخصال 550؛ الاحتجاج 1/166؛ حلیه الابرار 2/308؛ مدینه المعاجز 1/208 و 3/27؛ بحار الانوار 29/10؛ البرهان 5/322.

همچنین حضرت به این فضیلت در جمع شورای شش نفره - که عمر بن خطاب تعیین کرده بود - نیز استدلال و احتجاج نمودند.

عامر بن وائله می گوید: من همراه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در روز شوری در خانه [ای که شوری در آن شد] بودم، شنیدم حضرت به آن ها [پنج نفر] فرمود:

به خدا سوگند آنچه بر شما احتجاج کنم که هیچ کدام از عرب و عجم شما نتواند کوچک ترین ایرادی بر آن وارد کند و آن را منکر شود. سپس حضرت آن پنج نفر را به یک یک فضائل خویش قسم دادند و از آنها اعتراف گرفتند تا اینکه فرمودند:

«فأنشدكم بالله هل فيكم احد ردت عليه الشمس حتى صلى العصر في وقتها غيري؟ قالوا: اللهم لا؛ شما را به خدا سوگند می دهم آیا احدی بین شما است که خورشید برای او بازگشته باشد تا نماز عصر را در وقت خویش بخواند به جز من؟ آنان گفتند: خدا داند که نه.» (1)

ص: 147

1- . مناقب ابن مغازلی الشافعی 116؛ الطرائف سید بن طاووس 412؛ بحار الانوار 29/635؛ كشف اليقين 421؛ الولاية ابن عقده الكوفي 172؛ منهاج الكرامه 92.

السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ اللَّيْلِ الْبَهِيمِ بِالتَّهَجُّدِ وَ الْاِكْتِيَابِ (سلام بر زنده دارنده شبِ تاریک به عبادت و اندوه)

شب زنده داری امیرالمؤمنین (علیه السلام)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) از بزرگ ترین عباد روزگار بود؛ هم از جهت کمیت و مقدار عبادت، هم از جهت کیفیت، یعنی اخلاص در عبادت و توجه و حضور قلب.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمود:

گروهی به امید ثواب و پاداش خدا را عبادت می کنند که این عبادت تجار است. گروهی دیگر از ترس عقاب، عبادت می کنند و این عبادت بردگان است. گروهی نیز برای تشکر از خدا او را عبادت می کنند و این عبادت آزادگان است. [\(1\)](#)

ص: 148

1- . نهج البلاغه 4/53؛ تحف العقول 246؛ بحار الانوار 41/14.

در جای دیگر می فرماید:

خدایا! من تو را از ترس عقاب و به طمع ثواب، عبادت نمی کنم، بلکه تو را شایسته عبادت می دانم و عبادت می کنم. (1)

تغییر رنگ چهره و لرزش امیرالمؤمنین (علیه السلام) هنگام نماز

قشیری می نویسد:

هنگامی که وقت نماز فرا می رسید، امیرالمؤمنین (علیه السلام) رنگ صورتش تغییر می کرد و بدنش به لرزه می افتاد.

عرض شد: چرا این چنین می شوید؟ فرمود: هنگام ادای امانتی است که خدای متعال آن را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه داشت و آن ها تحمل قبول آن را نداشتند، ولی انسان ضعیف، آن را پذیرفت. ترس من از این است که آیا توانسته ام ادای امانت کنم یا نه. (2)

ص: 149

1- . عوالی اللآلی 2/11؛ شرح مئه کلمه لامیرالمؤمنین (علیه السلام) ابن میثم البحرانی 219؛ بحار الانوار 41/14.

2- . مناقب ابن شهر آشوب 1/389؛ بحار الانوار 41/17؛ غنائم الايام 3/260؛ مستدرک الوسائل 4/99.

کیست بتواند همانند امیرالمؤمنین (علیه السلام) عبادت کند

امام زین العابدین (علیه السلام) در کتابی که عبادت های حضرت علی (علیه السلام) را ثبت کرده بود، نگاه کرد. پس آن را بر زمین نهاد و فرمود:

کیست که قدرت داشته باشد مانند علی ابن ابی طالب (علیه السلام) عبادت کند؟(1)

توصیف عبادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از زبان ابودرداء

عُروه بن زبیر می گوید:

با گروهی در مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نشسته بودیم که سخن از نبرد بدر و بیعت رضوان به میان آمد.

ابودرداء گفت: آیا می خواهید کسی را نام ببرم که ثروتش از همگان کمتر، ولی تقوا و تلاشش در عبادت خدا بیش از همه است؟

گفتند: آری بگو.

گفت: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام).

در این هنگام تمام افراد حاضر در مجلس با ناراحتی از ابودرداء روگرداندند. ابودرداء گفت: ای مردم! من آنچه

ص: 150

1- . شرح الاخبار 3/272؛ الارشاد 2/142؛ مکارم الاخلاق الطبرسی 318؛ المستجد من الارشاد 167؛ بحار الانوار 41/17.

را دیدم می گویم، و هر یک از شما آنچه را که دیده است بگوید. من، خودم علی بن ابی طالب (علیه السلام) را در لابه لای درختان نخل دیدم که نیمه های شب با صدایی حزن آلود مناجات می کرد:...

صدای علی بن ابی طالب (علیه السلام) مرا به خود مشغول ساخت. من دنبال صدا رفتم و به حضرت رسیدم. بدون حرکت در گوشه ای ایستادم و دیدم علی (علیه السلام) در دل تاریک شب چند رکعت نماز گزارد. آن گاه به دعا و گریه و مناجات مشغول شد... پس آن قدر گریست که بدون حرکت افتاد.

من پیش خودم گفتم از شدت شب زنده داری، خوابش برده، و گفتم او را برای نماز صبح بیدار می کنم. جلورفتم و او را تکان دادم، ولی تکانی نخورد. گفتم: «انا لله و انا الیه راجعون، علی بن ابی طالب جان داد!»

با شتاب به منزلش رفتم و خبر فوت او را به همسرش دادم. حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) ماجرا را پرسید و من تعریف کردم.

او فرمود: ای ابودرداء، به خدا سوگند این حالتی است که از ترس خدا به علی (علیه السلام) دست می دهد.

صبح که شد مردم به صورت علی (علیه السلام) آب زدند.

حضرت به هوش آمد، برخاست و مرا دید که می گرییم. فرمود: چرا گریه می کنی؟

گفتم: به خاطر کاری که تو با خودت می کنی... به خدا سوگند، این صحنه را در زندگی هیچ یک از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ندیدم. (1)

توصیف عبادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از زبان حبه و نوف

«حبه عرنی» می گوید:

شی من و «نوف» در صحن دار الاماره خفته بودیم. امیرالمؤمنین (علیه السلام) را دیدیم که همانند انسان واله و پریشان، دستش را بر دیوار گذاشته و می گفت: (إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... (2)). آیات مذکور را تکرار و همانند انسان مجنون حرکت می کرد.

حضرت به من فرمود: ای حبه! خواب هستی یا بیدار؟

عرض کردم: بیدارم. شما این گونه رفتار می کنید پس ما چه کنیم؟

شروع به گریستن کرد و فرمود: ای حبه! خدا، به من و

ص: 152

1- . الامالی الصدوق 137؛ بحار الانوار 41/11؛ الدر النظیم 242.

2- . سوره البقره 164 و 190 و 191.

تو، از رگ گردن نزدیک تر است. چیزی ما را از خدا محبوب نمی کند.

آن گاه به نوب فرمود: بیداری یا خواب؟

عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! خواب نیستم. شما در این شب، ما را به گریه انداختی.

فرمود: اگر در این تاریکی شب، از خوف خدا گریه کنی، در قیامت، چشمت روشن می شود.

ای نوب! هر کس از خوف خدا اشکی بریزد، گناهانش آمرزیده می شود.

ای نوب! هر کس از خوف خدا بگرید و حُبّ و بغضش برای خدا باشد، کسی به منزلت او نمی رسد.

ای نوب! هر کس محبت او در راه خدا باشد، چیزی را بر آن محبت ترجیح نمی دهد، و هر کس بغضش در راه خدا باشد بغض خود را در راه منافع شخصی صرف نمی کند، بدین صورت حقیقت ایمان تان را کامل می گردانید.

سپس ما دو نفر را موعظه کرد و در آخر فرمود: از خدا بترسید. آنگاه حرکت کرد و فرمود: خدایا! نمی دانم تواز من اعراض کرده ای یا عنایت داری؟ کاش می دانستم با این خواب های طولانی و کمی سپاس گزاری، حالم چگونه است!

حَبّه گفت: به خدا سوگند! حضرت تا طلوع فجر در همین حال بود. (1)

توصیف عبادات امیرالمؤمنین (علیه السلام) از زبان ضرار

معاویه به «ضرار بن ضمیره» گفت: علی [علیه السلام] را برای من توصیف کن.

گفت:

علی (علیه السلام) را در بعض مواقف دیدم که در تاریکی شب، در محراب عبادت ایستاده بود. ریش خود را در دست گرفته و همانند انسان مارگزیده به خود می پیچید و زار زار می گریست و می فرمود:

ای دنیا! از من دور شو! آیا به سوی من می آیی؟ وقت تو نیست! هیهات! غیر مرا فریب بده! من به تو نیاز ندارم! تو را سه طلاقه کردم! زندگی تو، کوتاه و ارزش تو، کم و آرزوی من نسبت به تو، اندک است. آه از کمی توشه و طول سفر و مقصد بزرگ و دشواری های جایگاه! (2)

ص: 154

1- . فلاح السائل مخطوط به نقل از بحار الانوار 41/22 و 84/201؛ مستدرک الوسائل 5/209؛ الکنی و الالقاب 2/90.

2- . نهج البلاغه 4/16 کلمه قصار 77؛ الامالی الصدوق 724؛ حلیه الابرار 2/211؛ بحار الانوار 33/250.

السَّلَامُ عَلَى مَنْ خَاطَبَهُ جِبْرِئِيلُ بِأَمْرِهِ الْمُؤْمِنِينَ بِغَيْرِ إِزْتِيَابٍ وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ

اشاره

سلام بر کسی که بدون شک جبرئیل به او با لقب «امیرالمؤمنین» خطاب کرد، که رحمت و برکات خدا بر او باد.

علت نامگذاری به «امیرالمؤمنین»

امیرالمؤمنین به معنی پیشوای مؤمنان لقب ویژه حضرت علی (علیه السلام) است.

از امام باقر (علیه السلام) در علت نامگذاری حضرت علی (علیه السلام) به «امیرالمؤمنین» سؤال شد، فرمودند:

زیرا آن حضرت مردم را از علم اطعام می کند، و علم را به ایشان می خوراند؛ چرا که خوراک مردم از اوست. (1)

ص: 155

1- . بصائر الدرجات 532؛ الکافی 1/412؛ علل الشرایع 1/161؛ معانی الاخبار 63؛ بحار الانوار 37/293.

امام صادق (علیه السلام) نیز فرمودند:

بدان جهت حضرت علی (علیه السلام) را «امیرالمؤمنین» نامیدند چرا که او طعام و منبع علم بود و دانشمندان از دانش او توشه گرفته و دانش او را به کار می بستند. (1)

سلمان نیز از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در علت نامگذاری حضرت به «امیرالمؤمنین» پرسش نمود که حضرت فرمودند:

زیرا وی علم را به آنان می خوراند. او دیگران را از علم اطعام می کند و خود از کسی علم نمی گیرد. (2)

همچنین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) - هنگامی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) دیده به جهان گشوده و سوره مؤمنون قرائت نمودند - به حضرت فرمودند:

«انت والله امیرهم تمیرهم من علومک فیمتارون؛ به خدا سوگند تو امیر مؤمنان هستی، از دانشت به آنان اطعام می دهی و آنان بهره می برند.» (3)

«علامه مجلسی؛» پس از نقل روایات در این زمینه، سه وجه برای معنای «امیر» ذکر می کند و سومین وجه را اینچنین می فرماید:

سوم: اینکه معنای آن چنین باشد که امرای جهان بدان

ص: 156

1- . مناقب ابن شهر آشوب 2/254؛ بحار الانوار 37/334؛ نهج الایمان 474.

2- . همان.

3- . الامالی الطوسی 708؛ حلیه الابرار 2/23؛ مدینه المعاجز 2/48؛ البرهان 4/13.

سبب «امیر» نامیده می‌شوند که به تصور خودشان متکفل اطعام و تهیه نیازمندی‌های مردم هستند. اما امارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای امیری، بزرگ‌تر از این مطلب است؛ زیرا او آن‌ها را از اطعامی تغذیه می‌کند که سبب زندگی جاوید اخروی آنان می‌گردد و طعام او قوت روحانی است، هر چند در تأمین معاش جسمانی مردم با دیگر امران نیز وجه اشتراک دارد. (1)

لقب «امیرالمؤمنین» در اعتقاد شیعه

براساس روایات متعدد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، «امیرالمؤمنین» لقب و عنوانی است که خدای تعالی منحصرأً به علی بن ابی طالب داده است.

روایات شیعه دلالت بر این دارد که لقب «امیرالمؤمنین»

مخصوص علی بن ابی طالب (علیه السلام) است و بر هیچ‌کس جز او حتی بر سایر ائمه و امام زمان (علیهم السلام) نیز نباید اطلاق شود.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

مردی بر ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) وارد شده و گفت: السّلام علیک یا امیرالمؤمنین.

ص: 157

امام (علیه السلام) برخاست و روی پاهای خود ایستاد و فرمود: درنگ کن! این نام برازنده کسی جز امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیست و خداوند این نام را بر وی نهاده است، و هر کس جز او این نام را بر او نهند و بدان راضی شود، هرزه می شود [عمل فحشایی که قوم لوط مرتکب بودند]، و اگر این گونه نباشد، بدان مبتلا می شود و این قول خدا در کتاب اوست:

(إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا) (1) « [مشرکان]، به جای او، جز بت های ماده را [به دعا] نمی خوانند، و جز شیطان سرکش را نمی خوانند.»

عرض کرد: پس قائم شما را به چه خوانند؟

فرمود: گویند: «السَّلام علیک یا بقیة الله السَّلام علیک یا بن رسول الله». (2)

در روایت دیگر است:

مردی امام صادق (علیه السلام) را «یا امیرالمؤمنین» خطاب نمود، آن حضرت [با عتاب] فرمود: آرام شو! هر کس

ص: 158

1- .سوره النساء 117.

2- . تفسیر العیاشی 1/276؛ الیقین 27؛ البرهان 2/174؛ تفسیر نورالثقلین 1/551؛ وسائل الشیعه 14/600؛ مدینه المعاجز 171؛ بحار الانوار 37/331.

رضایت دهد او را به این نام بنامند، خداوند او را به گرفتاری ابوجهل مبتلا می کند. (1)

لقب اختصاصی «امیرالمؤمنین» از ناحیه پروردگار

امام هادی (علیه السلام) از پدران بزرگوارش از حضرت علی (علیه السلام) نقل می نماید که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: چون مرا به معراج بردند، تا جایی رسیدم که با پروردگارم به اندازه دو کمان یا نزدیک تر فاصله داشتم و پروردگارم به من آنچه باید وحی فرماید، وحی فرمود.

سپس فرمود: یا محمد، علی بن ابی طالب (علیه السلام) را «امیرالمؤمنین» بخوان که پیش از او کسی را به این نام ننماید ام و پس از او نیز کسی را بدین نام نخواهم خواند. (2)

ص: 159

-
- 1- . مناقب ابن شهر آشوب 2/254؛ الیقین 26؛ بحار الانوار 37/334؛ مستدرک الوسائل 10/399.
 - 2- . الامالی الطوسی 295؛ الجواهر السنیه 262؛ مدینه المعاجز 1/71؛ تفسیر کنز الدقائق 12/478.

نامگذاری به «امیرالمؤمنین» در عالم ذر

جابر جعفی از حضرت امام باقر (علیه السلام) نقل می کند که حضرت فرمودند:

اگر مردم می دانستند از چه زمانی علی (علیه السلام) «امیرالمؤمنین» خوانده شد هرگز ولایتش را انکار نمی کردند.

جابر می پرسد: خدا به شما رحمت عنایت کند، علی (علیه السلام) از چه زمانی «امیرالمؤمنین» خوانده شد؟

حضرت پاسخ دادند: پروردگار عزیز و جلیل [علی (علیه السلام) را «امیرالمؤمنین» خواند] زمانی که [درعالم ذر] از پشت و صلب فرزندان آدم، ذریه آن ها را برگرفت و آن ها را گواه بر خویشتن ساخت [و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم، و محمد (صلی الله علیه و آله) رسول من، و علی (علیه السلام) امیرالمؤمنین؟] (1)

سفارش خدا به رسولش (صلی الله علیه و آله) در سدره المنتهی

ابن صلت با سندی از حضرت علی (علیه السلام) آورده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

ص: 160

1- . یقین 222؛ دلائل الامامه 53؛ بحار الانوار 37/306 و المحتضر 190؛ تفسیر فرات الکوفی 145؛ تأویل الآیات 1/180 با اندک تفاوت.

چون مرا به معراج بردند و به سدره المنتهی رسیدم، مرا در محضر پروردگارم نگاه داشتند، پس فرمود: یا محمد! عرض کردم: لبیک و سعیدیک پروردگارا!

فرمود: خلق مرا آزمودی، کدام را مطیع تر به خود یافتی؟

گوید: عرض کردم: پروردگارا، علی (علیه السلام) را! فرمود: راست گفتی یا محمد، آیا جانشینی برای خود گرفته ای که از جانب تو رسالت را ادا نماید و آنچه از کتاب مرا که نمی دانند به بندگانم بیاموزد؟

گوید: عرض کردم: تو خود یکی را برای من برگزین که انتخاب تو برای من نیکوتر است.

فرمود: من علی (علیه السلام) را برای تو برگزیدم، پس او را برای خود خلیفه و وصی قرار ده. علم و حلم خود را به او دادم، و او به راستی «امیرالمؤمنین» است که قبل و بعد از او کسی این سِمَت را نیافته و نخواهد یافت.

یا محمد، علی (علیه السلام) پرچم هدایت است و امام هر کس که مرا فرمان برده و نور اولیای من است و او همان کلمه ای است که پارسایان را ملزم کرده ام آن را همراه خود داشته باشند؛ هر کس دوستش بدارد مرا دوست داشته و آنکه دشمنش بدارد مرا دشمن داشته است. [\(1\)](#)

ص: 161

1- . الامالی الطوسی 343؛ التحصین 542؛ الجواهر السنیه 310؛ تأویل الآیات 2/596؛ غایه المرام 1/91؛ بحار الانوار 37/291.

گفتار جبرئیل در مورد امیرالمؤمنین (علیه السلام)

انس بن مالک و ابن عباس نقل کرده می گویند:

همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نشسته بودیم که ناگاه علی بن ابی طالب (علیه السلام) وارد شد و عرض کرد: سلام بر تو ای رسول خدا!

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: سلام و رحمت و برکات خداوند از آن تو ای امیر مؤمنان.

حضرت علی (علیه السلام) عرضه داشت: آیا من شایسته این عنوان می باشم، در حالی که ای رسول خدا، هنوز شما زنده و در قید حیات هستید؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: آری در حالی که من زنده ام تو امیر مؤمنان هستی.

سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ماجرای جبرئیل را بیان کردند و فرمودند:

یا علی! دیروز در حالی که من و جبرئیل مشغول گفتگو بودیم بر ما گذر کردی و سلام ندادی. جبرئیل گفت: چه شده است «امیر مؤمنان» را که بر ما بی سلام گذر

نمود؟ سوگند به خدا که اگر سلام می داد، بسیار شادمان و مسرور می گشتیم و پاسخش را به احترام می دادیم.

علی (علیه السلام) عرضه داشت: ای رسول خدا! شما را با صحابی خود، دحیه کلبی دیدم که با یکدیگر مشغول گفتگو بودید، پس حیا کردم و خوش نداشتم که کلامتان را قطع کنم.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند او دحیه نبود بلکه جبرئیل بود که به او گفتم: ای جبرئیل، چگونه علی (علیه السلام) را «امیر مؤمنان» نامیدی؟ و او گفت: من او را امیر مؤمنان نامیدم بلکه خداوند او را امیر مؤمنان نامیده است. خداوند عزوجل در غزوه بدر به من وحی کرد که بر تو فرود آیم و تو را فرمان دهم که امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب را امر نماید تا در میان دو لشکر اسلام و کفر به حرکت درآید و رزم آفرینی کند؛ چرا که ملائکه دوست دارند در این حالت به او بنگرند. پس این خداوند است که او را در آسمان «امیر مؤمنان» نامید.

سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به حضرت فرمود:

علی جان! تو امیر کسانی هستی که در آسمان ها و در زمینند. تو امیر کسانی هستی که از قبل از این در دنیا

بوده اند و اکنون از دنیا رفته اند.

علی جان! تو امیر کسانی هستی که همچنان باقی هستند و زندگی می کنند.

علی جان! تو امیر کسانی هستی که پایدارند و بعد از این به دنیا می آیند و تا قیامت متولد می شوند.

هیچ امیری پیش از تو نبوده است و پس از تو نخواهد بود. روا نباشد که کسی که خداوند او را به این نام نامیده است به نام «امیر مؤمنان» خود را نام برد. (1)

نوشتار روی درب های بهشت

عبدالله بن عباس می گوید:

به خدا سوگند ما او را به «امیرالمؤمنین» نام نبردیم تا اینکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) او را به آن نامگذاری کرد.

روزی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در یکی از کوچه های مدینه می رفتیم که علی ابن ابی طالب 9 از راه رسید و به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) این گونه سلام کرد: «السلام علیک یا رسول الله و رحمه الله و برکاته؛ سلام بر تو ای رسول خدا

ص: 164

1- . مائه منقبه 51؛ الیقین 25؛ التحصین 569؛ الصراط المستقیم 2/54؛ بحار الانوار 27/307؛ تأویل الآیات 1/185؛ مدینه المعاجز 1/65؛ تفسیر کنز الدقائق 5/244.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز در پاسخ فرمود: «و علیک السلام یا امیرالمؤمنین؛ و بر تو سلام باد ای امیرالمؤمنین» چگونه صحیح کردی؟

عرض کرد: در حالی که خوابم پریشانی، بیداری ام هراس و فکرم مشغول روز مرگ است.

ابن عباس می گوید:

از لقبی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به علی بن ابی طالب (علیه السلام) داد، تعجب کردم و به پیامبر گفتم: ای رسول خدا، آنچه درباره پسرعمویم علی (علیه السلام) گفتمی از روی محبت و دوستی شخصی با او بود یا لقبی از ناحیه خداوند؟

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: نه، به خدا سوگند آنچه درباره علی (علیه السلام) گفتم با چشم خودم دیده ام.

پرسیدم: ای رسول خدا چه دیدید؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

در شب معراج به هر دری از درهای بهشت نظر می کردم، روی آن نوشته شده بود: علی بن ابی طالب (علیه السلام) از هفتاد هزار سال پیش از خلقت آدم (علیه السلام) «امیرالمؤمنین» بوده است. [\(1\)](#)

ص: 165

محمد بن حسن بن علی بن ابی طالب از پدرش از جدّش: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت کرده که آن حضرت فرمود:

در لوح محفوظ، زیر عرش نوشته شده: «علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین»⁽¹⁾

گفت وگو و مناظره بُریده با ابوبکر و عمر

علی بن خرّور می گوید: من و علاء بن خفّاف بر ابواسحاق سبّعی - آن گاه که از خراسان آمده بود - وارد شدیم، پس گفت وگو میان ما در گرفت و من گفتم: ای ابواسحاق، حدیثی را برای تو از برادرت ابو داوود از عمران بن حصین خزاعی و بریده بن حصیب اسلمی نقل کنم؟

گفت: آری.

گفتم:

ابو داوود مرا روایت کرد که بُریده - آن گاه که مردم با ابوبکر بیعت کردند - نزد عمران بن حصین آمده و به وی گفت: ای عمران! مردم آنچه را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در

ص: 166

1- . یقین 93 و 151 و 381؛ بحار الانوار 37/299؛ فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام) ابن عقده 14؛ ینایع الموده 2/278؛ شفاء الصدور 1/174.

دیوار بنی فلان خاندان انصاری شنیده بودند فراموش کرده اند؛ که هر کس از مسلمانان بر وی وارد می گشت و سلام می کرد، سلامش را پاسخ داده و می فرمود: به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) سلام کن! آن روز تنها عمر بود که در مقابل فرمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ایستاده و پرسید: این فرمان خداست یا رسول خدا؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: بلکه فرمان خدا و رسول اوست!

عمران گفت: آری، آن روز را به خاطر دارم! بریده گفت: بیایید نزد ابوبکر برویم و در این مورد از او بپرسیم که آیا پس از آن روز از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عهد و پیمانی داشته که خلافت را به وی منتقل کرده یا فرمانی در این مورد از او دریافت نموده است؟ که او به دروغ چیزی را از جانب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای ما نقل نمی کند و به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دروغ نمی بندد.

پس روانه گشته و بر ابوبکر وارد شدیم. سپس از آن روز یاد کرده و گفتیم: در آن روز هرکس بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وارد شد و سلام کرد، آن حضرت به وی فرمود: به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) سلام کن! و تواز جمله کسانی بودی که با عنوان «امیر مؤمنان» به وی سلام کردی. ابوبکر گفت: آن روز را به خاطر دارم.

بریده به وی گفت: از زمانی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وی را «امیرالمؤمنین» نامیده، کسی حق ندارد بر علی امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمانروایی کند! اگر مدرکی داری که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خلافت را به تو واگذار کرده است یا در این مورد فرمانی از او داری که مربوط به بعد از آن روز باشد، از نظر ما نیز مورد تأیید هستی.

ابوبکر گفت: نه به خدا سوگند، نه عهد و پیمانی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دارم و نه فرمانی از او دریافت کرده ام، لیکن مسلمانان تصمیمی گرفتند و من نیز از ایشان تبعیت کردم!

بریده به وی گفت: به خدا سوگند، این منصب به تو نمی رسد و مسلمانان نیز حق ندارند برخلاف خواست رسول خدا (صلی الله علیه و آله) کار کنند.

ابوبکر گفت: در پی عمر می فرستم تا شما را پاسخ دهد. چون عمر آمد، ابوبکر به وی گفت: این دو درباره چیزی از من پرسیدند که خود شاهد آن بوده ام، سپس کلام ایشان را برای عمر باز گفت.

عمر گفت: من نیز آن را شنیده ام لیکن برای آن پاسخ دارم.

بریده پرسید: پاسخ داری؟

گفت: دارم!

گفت: آن چیست؟

عمر گفت: نبوت و امارت در یک خاندان جمع نمی شوند!

بریده این فرصت را غنیمت شمرده - و او مردی دانا و در سخن جسور بود - لذا گفت: ای عمر! خدای عزوجل این را از تو نمی پذیرد، مگر نشنیده ای که خداوند در کتاب خود می فرماید:

(أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا) (1) «بلکه به مردم، برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده رشک می ورزند. در حقیقت، ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم، و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم.»

با توجه به این آیه، خدوند نبوت و امارت را برای ایشان یک جا جمع کرده است.

گوید: عمر چنان به خشم آمد که چشمانش برافروخته شد، سپس گفت: شما جز برای اختلاف افکنی میان این

ص: 169

اُمّت و پریشان کردن کار آن ها نیامده اید! از آن روز به بعد، عمر از دست ما خشمگین بود تا اینکه از دنیا رفت. (1)

واکنش ابوبکر و عمر پس از فرمان خدا (صلی الله علیه و آله)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

چون به علی (علیه السلام) با عنوان «امیرالمؤمنین» سلام داده شد، آن دو مرد در حالی که می گفتند: «به خدا سوگند هرگز آنچه را پیامبر برای وی مقرر کرد، تحویلش نخواهیم داد» از آنجا بیرون رفتند. (2)

احادیث مخالفین پیرامون لقب «امیرالمؤمنین»

درباره اعطای لقب «امیرالمؤمنین» به حضرت علی (علیه السلام) در مصادر مخالفین روایات بسیاری در دست است تا جایی که «سید بن طاووس» کتاب «الیقین باختصاص مولانا علی یامره المؤمنین» را به این موضوع اختصاص داده است.

ص: 170

1- . الیقین 272؛ شرح الاخبار 2/258؛ بحار الانوار 37/308.

2- . الیقین 307؛ تفسیر العیاشی 2/268؛ البرهان 3/451؛ تفسیر نورالثقلین 3/80؛ بحار الانوار 31/628.

«علامه مجلسی» پس از نقل 84 روایت در این زمینه، می نویسد:

هیچ منصفی در تواتر این روایات - که هم از طُرُق خاصه و هم از طُرُق عامه با اسناد فراوان و متفاوت نقل شده اند - تردید به خود راه نمی دهد، هر چند که ما به خاطر دوری از طولانی شدن، از ذکر برخی از آن ها خودداری کردیم، و برخی دیگر را به سبب کافی بودن آنچه ذکر شد، برای روشن شدن مقصود - و نه به خاطر اینکه تصریحی بر امامت و خلافت وی باشد - در سایر باب ها آورده ایم؛ زیرا اگر وی در حیات و بعد از وفات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از جانب خدا و رسولش «امیر مؤمنان» بوده، بر مردم لازم بود، در اوامر و نواهی از وی اطاعت کنند، و این واژه [المؤمنین] به دلیل جمع و دارای الف و لام بودن، همه مؤمنان را در بر می گیرد، و این خود به معنای امامت کبری و زعامت عظمی می باشد، بخصوص که در اکثر روایات دیگر، همراه با نصوص و قراین دیگر و آشکاری است که تصریح بر امامت وی دارند، و معنایی جز آنچه ذکر شد را بر نمی تابند.

بنابراین، هر که را خداوند به حق هدایت فرموده، این

مسأله نزد او از روشن ترین امور است، و هر کس خداوند وی را از نور بی بهره ساخته، نوری نخواهد داشت. (1)

ص: 172

1- . بحار الانوار 37/339.

در این فراز زیارت به حضرت با عنوان «صاحب المعجزات» سلام داده شده است.

معجزه از سوی پیامبر و امام: دلیلی بر حقانیت نبوت و امامت آن هاست که توضیحات آن در مقدمه تحت عنوان «توضیح نکاتی پیرامون معجزه» گذشت.

در طول زندگانی رسول خدا، امیرالمؤمنین و ائمه معصومین (علیهم السلام) معجزات فراوانی از حضرات بروز کرد.

دانشمندان اسلامی کتب مستقلی پیرامون معجزات معصومین (علیهم السلام) جمع آوری و تدوین کرده اند، به عنوان نمونه:

عیون المعجزات، نوادر المعجزات، الباهر من المعجزات، تثبیت المعجزات، الروضه فی المعجزات و الفضائل، ثاقب المناقب

فی المعجزات الباهرات، الخرائج و الجرائح، ام المعجزات، مدینه المعاجز، اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، کنز المعجزات، ربیع المعجزات، اشرف المعجزات، روضه المعجزات، غرفه المعجزات، کتاب المعجزات، نخبه المعجزات، نوادر المعجزات، الوجیز العلیه فی المعجزات العلیه، الهائیه فی المعجزات، الروضات الزاهرات فی المعجزات، المعجزات الخالدات، معجزات مرتضوی و...

بی شک آنچه از فضائل و معجزات به دست ما رسیده و در کتب نقل گردیده اندکی از بسیار، و قطره ای از اقیانوس بیکران است که غیر از معصومین (علیهم السلام) احدی احاطه بر آن نخواهد داشت.

ما به جهت اختصار - علاوه بر معجزاتی که در طول این نوشتار نقل شد - در این قسمت - تیمناً و تبرکاً - اکتفا به ذکر شش معجزه از حضرت نموده و خوانندگان محترم را به کتب مربوطه ارجاع می دهیم.

1- به کشور یمن برو و از وادی برهوت سؤال کن

از امام رضا (علیه السلام) از پدران بزرگوارشان روایت شده که فرمودند:

روزی یک یهودی نزد شخصی آمد و گفت: پدرم مرده است و گنج هایش را پنهان کرده و جای آن را به ما نشان نداده است، اگر جای آن را به من نشان بدهی یک سوم آن را برای تو و یک سوم دیگر آن را برای مسلمانان و یک سوم آخرش را برای خودم می گذارم و اسلام خواهم

آورد. آن شخص گفت: هیچ کس به جز خدا از غیب مطلع نیست.

مرد یهودی نزد حضرت علی (علیه السلام) آمد و از ایشان سؤال کرد، حضرت فرمودند: به کشور یمن برو و از وادی برهوت سؤال کن، وقتی به آنجا رسیدی بنشین تا خورشید غروب کند، سپس دو کلاغ سیاه پیش تو می آیند و با هم بازی می کنند، در این هنگام پدرت را به اسم صدا بزنی و به او بگو: «من فرستاده وصی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هستم، با من سخن بگو من هم با تو سخن می گویم» سپس جای گنج را از او پرس، همانا جای آن را به تو نشان می دهد.

مرد یهودی به یمن رفت و از وادی برهوت سؤال کرد، پس به آنجا رفت و نشست تا وقتی که خورشید غروب کرد، آن گاه دو کلاغ سیاه آمدند همان گونه که حضرت توصیف کرده بود. پدرش را صدا زد، پدرش نزد او آمد و گفت:

وای بر تو! چرا به اینجا آمده ای؟ اینجا یکی از سرزمین های آتش است. مرد یهودی گفت: آمده ام تا از تو جای گنج را سؤال کنم. پدرش گفت: در فلان مکان است، سپس به او گفت:

ص: 175

وای بر تو! بر دین محمد (صلی الله علیه و آله) وارد شو و اسلام بیاور. همانا آن راه، راه نجات است. سپس آن دو کلاغ رفتند و آن یهودی برگشت و گنج را پیدا کرد. گنج از طلا و نقره بود. آن را نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) آورد در حالی که می گفت:

«أشهد أن لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله و أنّ علياً وصي رسول الله و أخوه و أميرالمؤمنين كما سميت؛ شهادت می دهم به اینکه معبودی به جز خدای منان نیست و حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) رسول اوست و علی (علیه السلام) جانشین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و برادر او و امیر مؤمنان است».

سپس عرض کرد:

این هدیه ای از طرف من به شما است، آنچه را که دوست دارید انجام بدهید، همانا شما جانشین خداوند رب العالمین هستید. (1)

2- ای طاووس! پایین بیا...

از «سلمان فارسی» روایت شده است می گوید:

ص: 176

1- . الخرائج والجرائح 1 / 192؛ مشارق انوار اليقين 122؛ بحار الانوار 41 / 196؛ مدينة المعاجز 2 / 46.

روزی نزد سرورم امیرالمؤمنین (علیه السلام) در زمین بی آب و علفی نشسته بودم، یک باره یک جوجه تیغی از محلی که حضرت علی (علیه السلام) برای عبادت به آنجا رفته بودند گذشت، حضرت وقتی جوجه تیغی را دیدند با آن حرف زده و فرمودند:

چند سال است در این صحرا بدون آب و علف زندگی می کنی؟ آب و غذایت را چگونه تهیه می کنی؟ هماندم به اذن خدای تبارک و تعالی جوجه تیغی به زبان فصیح جواب داد:

«یا امیرالمؤمنین! من چهارصد سال است که در این صحرا زندگی می کنم و آب و غذایم را خداوند برایم می فرستد با این شرط که اگر گرسنه شدم بر شما و اهل بیت شما صلوات بفرستم و اگر تشنه شدم بر دشمنان شما و دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) لعنت بفرستم، آنگاه خداوند تشنگی ام را برطرف می کند».

سلمان می گوید: به مولایم عرض کردم:

صلوات و سلام خدا بر شما باد یا امیرالمؤمنین! این کاری که انجام دادی عجیب است؛ زیرا هیچ کس با حیوانات حرف نمی زند، مگر سلیمان بن داود (علیه السلام) که فقط او با پرندگان حرف می زد.

حضرت علی (علیه السلام) فرمودند:

ای سلمان! آیا نمی دانی که ما علم حرف زدن با پرندگان را به ایشان آموختیم؟ ای سلمان! دوست داری عجیب تر از آن را به تو نشان دهم؟

عرض کردم: بله، پدر و مادرم فدایت ای سرورم، یا امیرالمؤمنین، ای وصی رسول رب العالمین!

سلمان فارسی می گوید: حضرت علی (علیه السلام) به آسمان رو کرده و خطاب فرمود:

ای طاووس! پایین بیا. طاووس پایین آمد، سپس به قرقی خطاب کرد: قرقی! پایین بیا. او نیز پایین آمد، سپس به باز و کلاغ خطاب کرد و آن ها نیز به دستور حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) پایین آمدند، آنگاه به من فرمودند:

ای سلمان! سر آن ها را بزن و پاهای شان را بکن و آن ها را تکه تکه کن و سپس گوشت های شان را با هم مخلوط کن. من نیز به دستور حضرت این کار را انجام دادم. من در کار امیرالمؤمنین (علیه السلام) به شک افتادم، که حضرت رو به من کرد و فرمودند:

ای سلمان! چه چیزی با خودت می گویی؟ آیا در کار ما شک کرده ای؟

ص: 178

عرض کردم: بله، از کاری که انجام دادید متحیر شدم؛ زیرا پرندگان هیچ گناهی ندارند، آن‌ها پرواز می‌کردند، شما امر فرمودید که پایین بیایند، آن‌ها نیز پایین آمدند و سپس به من دستور فرمودید که آن‌ها را سر ببرم، پره‌های شان را بکنم، قطعه قطعه کنم و گوشت‌های شان را با هم مخلوط بکنم. من هم این کارها را انجام دادم اما با خود می‌گویم: چرا من این کار را کردم؟ سپس به من فرمودند:

ای سلمان! دوست داری آن‌ها را در همین لحظه برایت زنده کنم؟

عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت! این کار خیلی مشکلی است.

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به گوشت‌های مخلوط شده پرندگان اشاره کردند و چیزی زمزمه نمودند که مفهوم آن‌ها را نمی‌دانستم، یک باره دیدم آن پرندگان به اذن خدای تبارک و تعالی پرواز کردند. [\(1\)](#)

ص: 179

1- . زنده شدن مردگان - آدمی، حیوان، پرنده - توسط اولیاء الهی و به اذن پروردگار مستند قرآنی دارد، و در آیات متعددی بیان شده است. متن و ترجمه آیات مربوطه در پاورقی شماره 2-4 صفحه 130 گذشت.

سلمان می گوید: از کار امیرالمؤمنین (علیه السلام) خیلی تعجب کردم، عرض کردم: مولای من! این کار خیلی عظیم است، حضرت فرمودند:

ای سلمان! از امر خدای تبارک و تعالی تعجب نکن، همانا خدای عزوجل بر همه چیز قادر است و هرچه دوست دارد انجام می دهد.

سلمان! مواظب باش هرگز به کاری که انجام داده ام شک نکنی؛ زیرا من بنده خدا هستم، دستورم دستور او و نهی من نهی او، قدرتم قدرت او و قوتم قوت او است. (1)

3- آیا شما جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله) هستید؟

از «ابو حمزه ثمالی» از امام سجاده (علیه السلام) روایت شده که امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) فرمودند:

روزی حضرت علی (علیه السلام) صدا زد: چه کسی نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) امانت یا عهد و پیمانی دارد؟ نزد من بیاید و آن را از من بگیرد. مردم نزد حضرت می آمدند امانت شان را می طلبیدند، حضرت سجاده رسول

ص: 180

1- . مدینه المعاجز 1 / 257؛ نفس الرحمن 488 و الخرائج والجرائح 560 به صورت مختصر و به نقل از جابر.

خدا (صلی الله علیه و آله) را کنار می زد و آن امانت را به صاحبان شان می داد.

عمر به ابوبکر گفت: او دارد دنیا را از ما می برد! ابوبکر به عمر گفت: چه ترفندی داری؟ عمر گفت: همان طور که علی (علیه السلام) صدا می زند تو نیز صدا بزن، پس ابوبکر نیز این کار را انجام داد.

خبر به امیرالمؤمنین (علیه السلام) رسید، ایشان فرمودند: به زودی او پشیمان می شود.

روزی از روزها ابوبکر نزد مهاجرین و انصار نشسته بود، یک نفر از اعراب وارد مسجد شد و از او سؤال کرد: آیا تو جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله) هستی؟ گفت: بله، چه می خواهی؟

اعرابی گفت: اگر تو جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله) هستی پس آن هشتاد شتری را که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به من وعده داده است نشانم بده.

ابوبکر گفت: این ها چه شترهایی هستند؟ جواب داد: همانا پیامبر (صلی الله علیه و آله) ضمانت کرده که هشتاد شتر موقرمز و چشم سرمه کشیده به من نشان بدهد، اگر تو جانشین ایشان هستی آن ها را به من نشان بده.

ابوبکر به عمر گفت: حال چکار کنیم؟ عمر گفت: اعراب جاهل هستند به او بگو: آیا در مورد آنچه

می گویی شاهد داری؟ پس اگر شاهد داری آن را پیش من بیاور.

ابوبکر سخن عمر را به اعرابی گفت، اعرابی عرض کرد: از چیزی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) ضمانت کرده شاهد می خواهی، به خدا قسم! تو وصی و جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیستی.

سلمان فارسی بلند شد و به اعرابی گفت: ای اعرابی! من تو را نزد وصی پیامبر (صلی الله علیه و آله) می برم. آن گاه سلمان و اعرابی حرکت کردند تا به حضرت علی (علیه السلام) رسیدند. سلمان فارسی به اعرابی گفت: این جانشین بر حق پیامبر (صلی الله علیه و آله) است.

اعرابی از حضرت سؤال کرد: آیا شما جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله) هستید؟

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: بلی، چه چیزی می خواهی؟

عرض کرد: پیامبر (صلی الله علیه و آله) به من ضمانت داده که هشتاد شتر موقرمز و چشم سرمه کشیده را به من نشان بدهد.

حضرت فرمودند: اگر آن ها را به تو نشان دهم خود و خانواده ات ایمان می آورید؟

اعرابی به دو دست حضرت افتاد و در حالی که می بوسید گفت: شهادت می دهم که تو وصی و خلیفه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هستی؛ چرا که این گفتارِ شما همان

شرط بین من و رسول خداست، و ما همان روز اسلام و ایمان آوردیم.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به امام حسن (علیه السلام) فرمودند: یا حسن! تو و سلمان و اعرابی به فلان سرزمین بروید و «صالح»⁽¹⁾ را صدا بزنید، اگر جواب تو را داد به او بگو: «امیرالمؤمنین (علیه السلام) به تو سلام می رساند و می فرماید: هشتاد شتری را که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به این اعرابی ضمانت داده است را به او نشان بده».

سلمان می گوید: به آن سرزمینی که حضرت اشاره کرده بود رفتیم و امام حسن (علیه السلام) «صالح» را صدا زد، او جوابش را داد و گفت: «لبیک یا بن رسول الله» امام حسن (علیه السلام) سلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به او رساند و آنچه حضرت فرموده بود را به او فرمودند.

صالح عرض کرد: چشم! اطاعت می کنیم، سپس زمین را شکافت و ریسمان شترها را به امام حسن (علیه السلام) داد و امام حسن (علیه السلام) آن را به اعرابی داد، آنگاه شترها یکی بعد از دیگری از زمین خارج شدند در حالی که قرمز مو

ص: 183

1- «صالح» یکی از پادشاهان جن است که نماینده امیرالمؤمنین (علیه السلام) در میان قومش می باشد.

و سر مه به چشم کشیده بودند همان گونه که پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن ها را وصف کرده بودند. (1)

4- ای جوان! چه کسی تو را کشته است؟

از «میثم تمار» روایت شده می گوید:

من در حضور مولایم امیرالمؤمنین (علیه السلام) بودم، مردم در اطراف حضرتش بودند، ناگهان مرد والامقامی - که قبای خاکستری بر تن داشت و عمامه زردی بر سر گذاشته و با دو شمشیر مسلح بود - بدون اینکه سلامی داده و سخنی گوید، وارد شد.

مردم از اطراف برای دیدن او گردن کشیدند و با گوشه چشم به او می نگریستند که آن ها از همه اطراف در برابر او ایستاده بودند، ولی مولایمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) سر مبارکش را به خاطر او بلند نکرد.

هنگامی که حواس مردم جمع شد، زبانش همچون شمشیر بران و تیزی که از نیام خود کشیده شود، گشوده شد و گفت:

کدام یک از شما به شجاعت برگزیده شده، تاج کمال و

ص: 184

1- . الخرائج و الجرائح 1 / 175؛ بحار الانوار 41 / 192؛ مدینه المعجز 1 / 523؛ غایه المرام 6 / 334.

فضیلت بر سر نهاده، زرهی از قناعت به خود پوشیده است؟

کدام یک از شما در حرم تولد یافته، دارای خُلق و خوی والا و متصف به بزرگواری و کرم هست؟

کدام یک از شما سرش کم مو، اساسش استوار، پهلوان جنگجو، تنگ کننده نفس ها و گیرنده قصاص هست؟

کدام یک از شما شاخه تر و تازه و بخشی از خاندان با نجابت ابی طالب (علیه السلام) هست؟

کدام یک از شما کسی است که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را در دوران یاری نمود، و سلطنت او را قوی و شأن او را والا گردانید؟

کدام یک از شما قاتل دو «عمرو» و به اسارت گیرنده دو «عمرو»⁽¹⁾ هست؟

میثم تمار می گوید: حضرت علی (علیه السلام) در پاسخ به او فرمودند: «من هستم ای سعد بن فضل بن ربیع بن مدرک بن طیّب بن اشعث بن ابی سمع بن اجل بن فزار»

ص: 185

1- . منظور از دو «عمرو» که حضرت آنان را کشت «عمرو بن عبدود» و «عمرو بن اشعث مخزومی» است. و دو «عمرو» که حضرت به اسارت گرفت «ابو ثور عمرو بن معدی کرب» و «عمرو بن سعید عشایی» است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) آن دو را در جنگ بدر به اسارت درآورد.

بن دعیل بن عمرو دوینی!»

او گفت: لیبک یا علی (علیه السلام)!

حضرت فرمودند:

آنچه می خواهی پرسش کن که من گنج اندوهناکانم، من به نیکوکاری موصوف هستم، منم کسی که زمین سرسخت به دست من آرامش گرفت و به دستور من ابر، باران بارید، منم کسی که در هر کتابی توصیف شده ام، من طور و اسبابم، من «ق» و قرآن مجیدم، من نبأ عظیمم، من صراط مستقیمم، منم دارای کمال، منم جوینده آشکار، منم سرور بزرگوار، منم دلیر و جنگجو، منم دارای نبوت و سطوت، منم دانا، منم شکیبیا، منم حافظ، منم والا، و به سبب فضل من هر کتابی گویا، و به سبب دانش من صاحبان عقل و خرد گواهی می دهند، منم علی برادر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شوهر دختر او و پدر فرزندان او.

در این هنگام آن عرب گفت: به ما چنین رسیده که در روی زمین تویی که مردگان را زنده کرده و زندگان را می میرانی و مردم را فقیر و غنی را حاجت روا می نمایی.

حضرت فرمودند: مشکلک را بگو.

گفت: من نماینده شصت هزار جمعیت از قبیله

ص: 186

«عقیمه» هستم، شخصی از آن‌ها مدتی است مرده و آنان در علت مرگش با هم اختلاف دارند، اکنون جسد آن مرده را به همراه من فرستاده‌اند که اینک پشت در مسجد است، اگر او را زنده‌نمایی خواهیم دانست که تو راستگو، نجیب‌زاده و شریف هستی و به راستی یقین می‌کنیم که تو حجت خدا در زمین هستی، و اگر نتوانی او را زنده کنی، او را به میان قبیله اش برگردانده و خواهیم فهمید که ادعای تو غیر صحیح است و آنچه که توانایی انجام آن را نداری، اظهار می‌کنی.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) رو به میثم تمار کرده و فرمودند:

ای اباجعفر! سوار مرکب شو و خیابان‌ها و محلات کوفه را دور بزن و ندا بده:

«کسی که می‌خواهد فضیلت و برتری علم و دانشی که خدا به علی (علیه السلام) برادر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و شوهر فاطمه زهرا (علیها السلام) داده را بنگرد، فردا به صحرای نجف آید.»

هنگامی که میثم تمار مأموریتش را انجام داد و برگشت، امیرالمؤمنین (علیه السلام) به او فرمودند: این عرب را مهمان کن.

میثم می‌گوید: من او را با تابوتی که در آن مرده‌ای به همراه داشت به خانه ام بردم و با خانواده در خدمتش بودیم.

فردا صبح هنگامی که حضرت نماز صبح را خواندند به سوی صحرای نجف به راه افتادند، من نیز به همراه حضرتش بودم. در کوفه کسی از خوب و بد نماند جز آنکه به صحرای نجف آمد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: ای اباجعفر! اعرابی را با مرده ای که به همراه دارد بیاور.

من فرمان حضرت را اطاعت کرده و هر دو را به صحرای نجف حاضر ساختم، امیرالمؤمنین (علیه السلام) رو به مردم کرده و فرمودند: ای مردم کوفه! آنچه از ما مشاهده می کنید درباره ما بگویید و آنچه از ما می شنوید به دیگران روایت کنید.

آنگاه فرمودند: ای اعرابی! شترت را بخوابان و جسد رفیق مرده ات را با کمک عده ای از مسلمانان از تابوت بیرون بیاور.

میثم تمار می گوید: مرد عرب از تابوت، پارچه ای از دیباج زرد بیرون آورد و باز کرد. زیر آن، پارچه ای از دیباج سبز بود، آن را هم باز کرد. زیر آن، کیسه ای از لؤلؤ بود که در میان آن جوانی بود که گیسوانش همانند گیسوان زنان زیبا بود.

حضرت رو به اعرابی کرده و فرمودند: چند روز است این جوان مرده؟ گفت: چهل و یک روز.

حضرت فرمودند: عَظْمٌ مَرگَش چه بوده؟

اعرابی گفت: خانواده او می خواهند تو او را زنده نمایی تا بگویند چه کسی او را کشته، چرا که او صحیح و سالم شب خوابیده و بامدادان گوش تا گوش او بریده شده بود.

حضرت فرمودند: چه کسی خون او را می خواهد؟

گفت: پنجاه نفر از خویشان او دست به دست هم داده و در پی خون او هستند. ای برادر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)! شک و تردید را از میان بردار و امر قتل او را آشکار کن.

حضرت فرمودند: عموی او را کشته است؛ زیرا دختر خود را به ازدواج او درآورد ولی این جوان او را رها کرد و زن دیگری اختیار نمود، عموی او از کینه و عناد او را کشت.

اعرابی گفت: ما به این سخن راضی و قانع نمی شویم، می خواهیم این جوان خودش در میان خانواده اش شهادت دهد که چه کسی او را کشته تا آتش فتنه و جنگ در میان آنان خاموش گردد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) برخاست و خدای متعال را حمد و سپاس گفته و بر پیامبر (علیه السلام) درود فرستاد، آن گاه فرمودند:

ای مردم کوفه! به راستی که ارزش گاو بنی اسرائیل در

نزد پروردگار از علی (علیه السلام) برادر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بالاتر نیست، همانا خدای متعال به وسیله او مرده ای را پس از هفت روز زنده کرد(1).

سپس کنار جسد مرده رفته و فرمودند: همانا بنی اسرائیل عضوی از اعضاء بدن گاو را به مرده زدند و او زنده شد، من عضوی از بدنم را به این مرده می زنم، چرا که عضوی از من نزد خدای متعال بهتر از آن گاو است. آن گاه با پای راستش او را تکان داد و فرمودند:

«ای مدرک بن حنظل بن غسان بن بحر بن فهم بن سلام بن طیّب بن مدرک بن اشعث بن احرص بن داهل بن عمر بن فضل بن حباب! برخیز که علی (علیه السلام) به اذن خدا تو را زنده نمود.»

در این هنگام جوانی از تابوتی برخاست که سیمایش از آفتاب زیباتر و از مهتاب درخشانتر بود و رو به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) کرد و گفت: لَبِیک، لَبِیک، ای زنده کننده استخوان ها! ای حجت خدا بر مردم! ای بی نظیر در عقل و احسان! ای امیرالمؤمنین! ای جانشین رسول پروردگار جهانیان! ای علی بن ابی طالب (علیه السلام)!

ص: 190

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند: ای جوان! چه کسی تو را کشته است؟

گفت: عمویم «حریث بن زعم بن میکال بن اصم».

سپس حضرت به آن جوان فرمودند: به سوی خانواده ات برگرد.

جوان گفت: من نیازی به خویشانم ندارم.

حضرت فرمودند: چرا؟

گفت: می ترسم دوباره مرا بکشند و شما در میان این امت نباشید، پس چه کسی مرا زنده می نماید؟

حضرت رو به اعرابی کرده و فرمودند: تو به سوی خانواده ات بازگرد.

اعرابی گفت: من تا زنده ام به همراه تو و این جوان هستم.

آنان نزد امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) ماندند تا اینکه هر دو در جنگ صفین به فیض شهادت نایل شدند، رحمت خدا بر آن ها باد.

مردم کوفه نیز پس از مشاهده این جریان شگفت انگیز به خانه های شان بازگشتند و سخنان گوناگونی در مورد حضرت بر زبان جاری کردند. (1)

ص: 191

1- . عیون المعجزات 18؛ نوادر المعجزات 31؛ الروضه 148؛ الفضائل ابن شاذان 1؛ مدینه المعاجز 1 / 247؛ بحر المناقب جمال الدین الموصلی 101 مخطوط به نقل از شرح احقاق الحق 8 / 726.

5- ای مرد! پدر و مادرت را از بنی اسرائیل چند خریده ای؟

از «ابن حارث همدانی» روایت شده است:

یک روز در کوفه کنار در مسجد با امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) ایستاده بودیم، ناگهان یک یهودی در حالی که دو ماهی در دست داشت وارد شد.

حضرت علی (علیه السلام) به او فرمودند: ای مرد! پدر و مادرت را از بنی اسرائیل چند خریده ای؟

ناگهان آن یهودی ضجه ای کشید و فریاد زد: ای مردم! جمع شوید، آیا سخنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) را نمی شنوید که می گوید من به عالم غیب آگاه هستم و می گوید پدر و مادرم را از بنی اسرائیل خریده ام؟!

جمعیت زیادی جمع شدند و سخنان حضرت علی (علیه السلام) و یهودی را شنیدند و من با تعجب به حضرت نگاه می کردم. یک باره حضرت جملاتی زیر لب مبارک شان زمزمه کرد و هیچ کسی معنای آن را نمی دانست، سپس حضرت یکی از دو ماهی را گرفته و خطاب کرد:

تورا قسم می دهم به آن کسی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) را بر حق

ص: 192

فرستاد و مرا وصیش قرار داد و کسی که تو را از نطفه آفرید، سپس انسان و بعد از دنیا رفتش، تو را به ماهی مسخ نمود! به من بگو: من چه کسی هستم و تو چه کسی هستی؟

ناگهان به اذن خدای تبارک و تعالی آن ماهی به زبان فصیح عربی گفت:

تو امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) جانشین پروردگار جهانیان، حجت خدا، سرور اوصیا، همسر زهرای بتول³، حبیب خدا، نور خدا، چشم خدا و ... هستی!

سپس آن ماهی به یهودی رو کرد و گفت: ای مرد! من پدرت، فلانی پسر فلانی هستم و در فلان سال و فلان ماه و فلان روز از دنیا رفته ام و مال زیادی برای تو گذاشته ام و علامتی در دستت است.

آنگاه حضرت علی (علیه السلام) به ماهی دیگر رو کرده و همان سخنانی را که به ماهی قبل خطاب نموده بود را تکرار فرمود، پس آن ماهی نیز به اذن خداوند متعال با زبان فصیح، همان سخنان ماهی قبل را تکرار کرد.

سپس آن ماهی به مرد جوان یهودی رو کرد و گفت: من مادرت، فلانی دختر فلانی هستم و در فلان روز و ماه و

سال از دنیا رفته ام و علامتی در دستت است که چنین و چنان است....

آن گاه همه قوم بعد از مشاهده ماهی ها و گفّت و گوی آن ها گفتند:

«أشهد أن لا إله إلا الله وأنّ محمّد عبده ورسوله وأنك أمير المؤمنين حقاً حقاً؛ ما شهدت می دهیم که خدایی جز ذات پاک الله نیست و حضرت محمّد (صلی الله علیه و آله) بنده و فرستاده اوست و تو امیرالمؤمنین (علیه السلام) ، سرور مؤمنین بر حقّ و حقیقت هستی».

آنگاه آن دو ماهی به حالت قبلی شان برگشتند و آن یهودی ایمان آورد و گفّت:

«أشهد أن لا إله إلا الله وأنّ محمّد عبده ورسوله وأنك امیرالمؤمنین حقاً حقاً؛ شهدت می دهم که خدایی جز ذات پاک الله نیست و حضرت محمّد (صلی الله علیه و آله) بنده و فرستاده اوست و تو امیرالمؤمنین (علیه السلام) ، سرور مؤمنین بر حقّ و حقیقت هستی».(1)

ص: 194

1- . عیون المعجزات 14؛ نوادر المعجزات 24؛ مدینه المعاجز 1 / 255.

6- زنده شدن «أم فروه» توسط امیرالمؤمنین (علیه السلام)

از «سلمان فارسی» روایت شده است:

زنی از انصار که به او «أم فروه» گفته می شد. او مردم را به شکستن بیعت با ابوبکر و بیعت با علی تشویق می کرد، چون خبر به ابوبکر رسید زن را احضار کرد و از او خواست که توبه کند اما او سر باز زد.

ابوبکر به او گفت: ای دشمن خدا! آیا بر جدایی جماعتی از مسلمانان که بر امامت من اجماع کرده اند تشویق می کنی، حرفت در پیشوایی من چیست؟

أم فروه گفت: تو پیشوا نیستی؟

ابوبکر گفت: پس من کیستم؟

أم فروه گفت: فرمانروایی که قومت تو را برگزیده اند و به همین دلیل از تو پیروی می کنند و برای دنیا به تو روی آورده اند و زمانی که از تو بدشان بیاید تو را کنار می زنند. امام کسی است که از جانب خدا و رسولش انتخاب و ویژه شده و ستم بر او روا نیست، و امام انتخاب شده، آنچه در آشکار و نهان و در شرق و غرب از خیر و شر است را می داند، هرگاه زیر خورشید و ماه بایستد برایش سایه ای نیست، و امامت برای بت پرست و کسی که کافر بوده و سپس مسلمان شده روا نیست؛ تو ای پسر ابوقحافه کدام یک از این دو هستی؟

ص: 195

ابوبکر گفت: از امامانی که خدا برای بندگانش برگزیده است.

أم فروه گفت: برخدا دروغ بستی، اگر تو از کسانی بودی که خداوند تو را برگزیده بود تو را در کتابش یاد می کرد، همچنان که درباره ایشان فرمود:

(وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ)؛ «و برخی از آنان را چون صبر کردند و همواره به آیات ما یقین داشتند، پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کردند».(1)

أم فروه سپس به او گفت: وای بر تو، اگر امام هستی اسم آسمان دنیا و آسمان دوم و سوم و چهارم و پنجم و ششم و هفتم چیست؟

ابوبکر متحیر در جواب ماند و اندکی بعد گفت: اسم آنها نزد خدایی است که آنها را آفرید است.

أم فروه گفت: اگر برای زنان آموزش دین به مردان روا بود به تو می آموختم.

ابوبکر گفت: ای دشمن خدا! اسم آسمان ها را یک به یک می گویی، وگرنه تو را به قتل می رسانم؟

أم فروه گفت: پدر کشتار! تهدیدم می کنی؟ به خدا

ص: 196

سوگند! جریان کشتارم به دست تو برایم مهم نیست، ولیکن باخبریت می سازم؛ اما آسمان دنیا: ایلول، دوم: ربعون، سوم: سحقوم، چهارم: ذیلول، پنجم: ماین، ششم: ماجیرو، هفتم: ابعث است.

آنگاه ابوبکر و هرکس با او بود متحیر ماندند و به او گفتند: در مورد علی (علیه السلام) چه می گویی؟

أم فروه گفت: در مورد امام امت و وصی اوصیا، کسی که زمین و آسمان به نورش روشن گردید و توحید کسی کامل نمی شود، مگر به وسیله حقیقت معرفتش، چه چیزی بگویم؟ ولی تو بیعتت را شکستی و چیزی را به چیز دیگر تبدیل کردی و دینت را فروختی.

ابوبکر با شنیدن این سخنان گفت: بکشیدش، او بر امام زمان خود مرتد شده است، او را به قتل برسانید.

أم فروه را کشتند. علی (علیه السلام) در مزرعه اش در وادی القری بود وقتی خبر کشته شدن أم فروه به ایشان رسید، به سوی قبرش رفت، در آن جا در اطراف قبر چهار پرنده سفید بود که منقارشان سرخ بود، در نوک هرکدام دانه اناری بود و در سوراخی در قبر داخل می شدند، چون پرندگان به علی (علیه السلام) نگاه کردند بال بال زده و سر و صدا کردند.

حضرت پاسخشان را با کلامی که شبیه کلام آنها بود، داد و فرمود: اگر خدا بخواهد انجام می دهم.

آنگاه در برابر قبر ایستاد و دستش را در امتداد آسمان کشید و فرمود: «یا محی النفوس بعد الموت ویا منشیء العظام الدارسات...؛ ای زنده کننده جان ها بعد از مرگ و ای پرورش دهنده استخوان های پراکنده! ام فروه را برای ما زنده کن و او را عبرتی برای کسی که با تو مخالفت کرد قرار بده.

در این هنگام هاتقی از غیب ندا داد: ای امیرالمؤمنین! با امرت اجرا کن [خودت دستور بده تا زنده شود].

ام فروه درحالی که با ملحفه سبزی از جنس دیبای سبز بهشتی پیچیده شده بود، خارج شد و عرضه داشت: ای مولای من! پسر ابوقحافه خواست نور تو را خاموش کند؛ اما خدا می خواهد نور تو افزونی یابد.

این مطلب به ابوبکر و عمر رسید و متعجب ماندند.

سلمان به آنها گفت: اگر ابوالحسن (علیه السلام) بر زنده کردن اولین و آخرین قسم می خورد زنده شان می کرد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) او را به همسرش بازگرداند، او [پس از زنده شدن] برای شوهرش دو فرزند آورد و بعد از شهادت علی (علیه السلام) شش ماه زندگی کرد. (1)

ص: 198

1- . الخرائج و الجرائح 2/548؛ الثاقب فی المناقب 226؛ بحار الانوار 41/199؛ مدینه المعاجز 1/242؛ نفس الرحمن 461.

السَّلَامُ عَلَى مَنْ عَجِبَ مِنْ حَمَلَاتِهِ فِي الْحُرُوبِ مَلَائِكَةُ سَبْعِ سَمَوَاتٍ (سلام بر کسی که فرشتگان هفت آسمان از حملاتش در جنگ ها تعجب کردند)

شجاعت و قدرت بدنی امیرالمؤمنین (علیه السلام)

یکی از فضایل و معجزات امیرالمؤمنین (علیه السلام) شجاعت و شهامت وی است؛ شجاعتی که ملائکه هفت آسمان را به تعجب واداشت، و به او امکان آن همه خدمت به اسلام را بخشید، و اگر این نعمت بزرگ نبود، اسلام به هیچ وجهی پا نمی گرفت و به طور کلی نابود می گردید.

پیامبر بزرگ خدا (صلی الله علیه و آله) در مقام ارزیابی، یک ضربه شمشیر حضرت (علیه السلام) را از مجموع عبادات جنّ و انس، برتر و ارزشمندتر

ص: 199

می شمارد. (1) و به واسطه همین قدرت و شجاعت بی نظیر و راسخ ملقب به «أسدُ اللهِ الغالبِ؛ شیر همیشه پیروز خدا» گردید. (2)

فرمایش امیرالمؤمنین (علیه السلام) و بیان ابن ابی الحدید

امیرالمؤمنین (علیه السلام) خود می فرمود:

قسم به آن خدایی که جان علی در دست قدرت او است، اگر هزار شمشیر بر سر من فرود آید، از مردن در بستر برای من آسان تر است. (3)

ابن ابی الحدید ذیل فرمایش امیرالمؤمنین (علیه السلام) گوید:

بدان که آن حضرت سوگند یاد کرده که کشته شدن در نظر او از مرگ طبیعی آسان تر است و این به مقتضای شجاعت خارق العاده ای است که خداوند به او بخشیده بود...

این شجاعت و دلاوری خاصی است که تنها در بندگان برگزیده الهی در زمان های طولانی و روزگاران دراز

ص: 200

-
- 1- . المواقف الايجی 3/628؛ شرح المواقف 8/371؛ الفصول المهمه ابن صباغ 2/1169؛ السيره النبويه الحلبي 2/643؛ كشف اليقين 83؛ الطرائف 519؛ بحار الانوار 39/2.
 - 2- . نوادر المعجزات 61؛ مدینه المعاجز 3/295؛ بحار الانوار 34/268.
 - 3- . نهج البلاغه 2/2؛ الكافي 5/53؛ روضه الواعظين 363؛ تاريخ اليعقوبي 2/209؛ ربيع الابرار 4/134.

پیدا می شود.

ما از تاریخ قبل از طوفان که خبر نداریم اما از بعد از طوفان تا به حال به ما خبری نرسیده است که این همه شجاعت و دلاوری که به این مرد داده اند به احدی از فرقه های عالم از تُرک، فارس، عرب، روم و دیگران داده باشند. (1)

در این جا توجه شما را به چند ماجرای تاریخی در مورد قدرت بدنی آن حضرت در سنین کودکی و سپس بزرگسالی جلب می کنیم:

پاره کردن بند قنناق در طفولیت

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود:

فاطمه بنت اسد (علیها السلام) فرمود: [در ایام طفولیت امیرالمؤمنین (علیه السلام)] او را بستم و قنناق پیچ کردم، قنناق را پاره کرد، سپس دو قنناق پیچیدم آن دو را نیز پاره کرد. سه، چهار، پنج و شش قنناق از جنس پوست یا ابریشم پیچیدم و آن ها را هم پاره کرد. سپس فرمود: ای مادر! دست های مرا نبند من نیازمندم که انگشتانم را برای پروردگارم حرکت دهم. (2)

ص: 201

1- . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید معتزلی 7/301.

2- . الامالی الطوسی 708؛ مناقب ابن شهر آشوب 2/120؛ مدینه المعاجز 1/49؛ بحار الانوار 35/38 و 41/274؛ البرهان 4/14؛ شجره طویبی 2/218.

گرفتن گردن مار در گهواره

انس از عمر بن خطاب روایت کرد و گفت:

علی (علیه السلام) ماری را دید که به طرفش می آید و او در گهواره بود و در حالِ کودکی دستانش بسته بود. خود را برگرداند و دستش را خارج کرد و با دست راستش گردن مار را گرفت و به شدت فشار داد تا جایی که انگشتانش در آن داخل شد، و مار را نگه داشت تا این که مرد. وقتی مادرش این صحنه را دید، فریاد زد و کمک خواست. همراهان جمع شدند سپس به علی (علیه السلام) گفت: «کأنک حیدره؛ گویی تو از نظر شجاعت و داوری چون شیر هستی.»⁽¹⁾

کودک ناجی و فرخنده

جابر جعفی گفت:

دایه ای که علی (علیه السلام) را شیر داد زنی از بنی هلال بود. او را همراه برادر رضاعی اش که از او یک سال بزرگ تر بود در چادرش گذاشت. کنار چادر چاهی بود، کودک به

ص: 202

1- . همان.

طرف چاه رفت و سرش را در چاه فرو برد، و با یک پا و یک دست در چاه معلق شد.

علی (علیه السلام) که هنوز راه نیفتاده بود دنبال وی رفت تا او را نجات دهد که پایش به بند خیمه گیر کرد. در همین حال خود را کشید و دست او را در دهانش و پای او را در دستانش گرفت. مادرش آمد و وی را به این حالت دید در میان مردم فریاد زد: ای مردم! این کودک فرخنده را نگاه کنید؛ علی جان پسر را نجات داد!

کودک را از سر چاه برداشتند و از نیرو و هوش حضرت در شگفت بودند. مادرش او را «مبارک» نامید، و از آن زمان به بعد و تا به امروز آن پسر و فرزندانش در قبیله بنی هلال به «فرخنده» شناخته می شوند. [\(1\)](#)

زور و نیروی بازوی حضرت در کودکی

همچنین جابر جعفی نقل کرده می گوید:

ابوطالب (علیه السلام) فرزندان خود و فرزندان برادرانش را جمع می کرد و از آن ها می خواست با هم زورآزمایی کنند - و

ص: 203

1- . معانی الاخبار 61؛ مناقب ابن شهر آشوب 2/120؛ المحتضر 87؛ بحار الانوار 47/35؛ الدر النظیم 245؛ نهج الایمان 631.

این در میان عرب‌ها یک عادت بود - علی (علیه السلام) با این که کودک بود آستینش را بالا می‌زد و با برادرانِ بزرگ و کوچک و همچنین عموزادگانِ بزرگ و کوچک خود زورآزمایی می‌کرد و آن‌ها را بر زمین می‌زد. پدرش می‌گفت: علی (علیه السلام) پیروز شد! پس او را «ظهير» یعنی پیروز نامید.

چون رشد کرد و بزرگ شد با مرد قوی، پنجه می‌انداخت و او را بر زمین می‌کوبید. با دستش فردِ بلند و نیرومند را می‌گرفت، می‌کشید و از پا در می‌آورد. و چه بسا قسمت نرم شکمش را می‌گرفت و به هوا بلند می‌کرد، چه بسا اسب در حال حرکت را دنبال می‌کرد و آن را بر زمین می‌زد و به پشت بر می‌گرداند. (1)

بت شکنی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در کودکی

قطب راوندی در کتابش این چنین حدیث نقل می‌کند:

ابوطالب (علیه السلام) - در حالی که علی (علیه السلام) پسر بچه بود - به فاطمه بنت اسد (علیها السلام) فرمود: من او را دیدم که بت‌ها را می‌شکند پس ترسیدم که بزرگان قریش باخبر شوند.

ص: 204

1- . معانی الاخبار 61؛ مناقب ابن شهر آشوب 2/121؛ بحار الانوار 35/48 و 41/275.

فاطمه (علیها السلام) گفت: شگفتا! من عجیب تر از این را به تو می گویم، من از مکانی گذر کردم که بت های شان در آن جا نصب شده بود و علی (علیه السلام) در شکم بود. پس علی (علیه السلام) پاهایش را محکم به شکم زد و نگذاشت به مکانی که بت ها در آن بود نزدیک شوم و همانا، من فقط خانه را برای عبادت خداوند طواف می کردم نه بت ها. (1)

لقب «قُضْم» برای امیرالمؤمنین (علیه السلام)

ابن ابی عمیر از هشام نقل کرده است که از امام صادق (علیه السلام) پرسیدند: هنگامی که علی (علیه السلام) در حال مبارزه با «طلحه بن ابی طلحه» بود، طلحه به او گفت: «ای قُضْم» معنای این حرف چیست؟

فرمود:

وقتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مکه بود، به خاطر حمایت ابوطالب (علیه السلام)، هیچ کس نمی توانست به او جسارت کند، بنابراین کودکان را وادار می کردند که وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیرون می آید، به سوی او سنگ و کلوخ پرتاب کنند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) این موضوع را به علی (علیه السلام) فرمود و شکوه و گلایه نمود.

ص: 205

1- الخرائج و الجرائح 2/741؛ بحار الانوار 42/18؛ اثبات الهداه 4/553.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) عرض کرد: پدر و مادرم فدای تو باد ای رسول خدا، وقتی بیرون رفتی مرا نیز با خودت ببر.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بیرون رفت و علی (علیه السلام) نیز همراه او بود. بچه ها بر طبق عادت همیشگی خود، مزاحم حضرت (صلی الله علیه و آله) شدند. علی (علیه السلام) به آن ها حمله کرد و پی در پی، سر و صورت و بینی و گوش های آن ها را می گرفت و فشار می داد.

بچه ها، گریان به نزد پدران شان می رفتند و می گفتند: «قُضِمْنَا عَلٰی قُضْمِنَا عَلٰی؛ علی ما را گوشمالی داد، علی ما را کتک زد.» و به همین خاطر «قُضِم» نامیده شد. (1)

گفتار «ابن شهر آشوب» پیرامون قدرت بدنی امیرالمؤمنین (علیه السلام)

«ابن شهر آشوب» در کتاب «مناقب آل ابی طالب (علیه السلام)» می نویسد:

علی (علیه السلام) سنگی را از بالای کوه برمی داشت و با یک دست حمل می کرد، سپس پیش روی مردم می گذاشت. یک، دو و یا سه مرد نمی توانستند آن را حرکت دهند. ابوجهل در این باره گفت:

ص: 206

- ای اهل کوفه قربانی در نزد شماست؛ این علی [علیه السلام] است که در نظرها بزرگ جلوه کرده است.

- هرگز در میان مردم برای او ماندی نیست، گویی که آتشی است که جرقه هایش را به سوی مردم پرتاب می کند.

- از او بر حذر باشید که او را روزی است که در میان بادیه و شهرنشینان آشکار خواهد شد.

علی (علیه السلام) دست کسی را نمی گرفت مگر این که نفسش را قطع می کرد و نمی توانست نفس بکشد.

و اما آنچه بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) از او ظاهر شد، کندن امیال(1) و حمل کردن آن ها تا هفده میل [بیش از 27 کیلومتر] مسافت بود که برای حرکت دادن یکی از آن ها به افراد نیرومند نیاز بود. حضرت به تنهایی آن را می کند، حمل و نصب می کرد و بر روی آن ها می نوشت: «این میل علی (علیه السلام) است».

گفته می شود: او دو میل را زیر بغل می گرفت و یکی را با پا می غلتاند.

و از آن جمله، ضربه زدن حضرت به ستون است که انگشت ابهامش در سنگ فرود رفت و آن در کوفه باقی

ص: 207

1- . مناره ای که در بلندی ها برای مسافران نصب می شد تا به وسیله آن مسیر را بیابند.

مانده است. همچنین تصویر دست در «تکریت»، «موصل» و «قطیعه الدقیق» و غیره است.

و از آن جمله جای شمشیر در صخره «کوه ثور» در کنار غار پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اثر نیزه اش در کوهی از کوه های بادیه و در صخره ای در «قلعه جعبر» است. (1)

دلاوری ها و رشادت های امیرالمؤمنین (علیه السلام) خیلی بیش از آن است که بتوان در این مختصر نوشتار ذکر نمود، وبدون شک قلم عاجز از بیان آن است. در اینجا فقط به چند مورد از آن، به همراه گفتار دانشمندان شیعه و سنی اکتفا می کنیم، و طالبین را به کتب مربوطه ارجاع می دهیم.

آب آوردن از قلب دشمن

«ابن شهر آشوب» نقل کرده می نویسد: در حدیثی آمده است:

در جنگ بدر نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آبی نبود. علی (علیه السلام) رفت تا از دل دشمن آب بیاورد.

حضرت در حالی که دشمنان مشرف بر چاه بدر بودند به سوی چاه آمد و پایین رفت و ظرف آب را پر کرد و بر سر چاه نهاد، آواز و جنبشی حس کرد از کسی که قصد

ص: 208

اورا دارد.

در چاه زانوزد و وقتی آرام شد بالا آمد و دید آب ریخته شده، سپس دو مرتبه پایین رفت و این دفعه نیز همان شد. مرتبه سوم پایین رفت و آب برداشت و بالا نیامد بلکه آب را بالا آورد در حالی که آن را حمل می کرد.

وقتی نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آورد، حضرت به رویش خندید و فرمود: تو سخن می گویی یا من؟

عرض کرد: البته شما یا رسول الله که کلام تان شیرین تر است.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ماجرا را تعریف کرد سپس فرمود: آن جبرئیل بود که تو را می آزمود و به فرشتگان، استواری قلبت را نشان می داد. (1)

شدت ترس دشمن از حملات امیرالمؤمنین (علیه السلام)

در کتاب «الفائق» از کتب مخالفین آمده است:

علی (علیه السلام) به مشرکان حمله کرد، پس آنان پیوسته بالا می رفتند؛ یعنی به سوی کوه با دشمنی و در حالی که شکست خورده بودند می رفتند و قریشی ها وقتی او را در

ص: 209

جنگ می دیدند از ترس او وصیت می کردند.

مردی به او نگریست در حالی که سپاه را شکافته بود و گفت: دریافتیم که ملک الموت در طرفی است که علی (علیه السلام) آن جاست.

رسول الله (صلی الله علیه و آله) در حدیث خبیر او را «کَرَّار؛ بسیار حمله کننده» نام نهاد. و پیامبر (صلی الله علیه و آله) کافران را با او تهدید می کرد. (1)

شجاعت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از زبان عمر بن خطاب

«نطنزی» در «الخصائص» از سفیان بن عیینه از شقیق بن سلمه روایت کرد می گوید:

عمر بن خطاب راه می رفت، به پشت سرش نگریست و دوید. از او در مورد آن سؤال کردم گفت:

وای بر تو، آیا شیرزاده شیر، سخاوتمندزاده سخاوتمند، شکافنده شجاعان، ضربه زننده بر سر ظالمان و سرکشان، و صاحب دو شمشیر را پشت سرم نمی بینی؟!

گفتم: این علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.

ص: 210

1- . مناقب ابن شهر آشوب 1/355؛ بحار الانوار 41/68 و محاضرات الادباء الراغب الاصفهانی 2/151 با اندک تفاوت.

گفت: مادرت به عزایت بنشیند تو او را تحقیر کردی، در جنگ احد با پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیعت کردیم که هر کس از ما بگریزد گمراه و هر کس کشته شود شهید است و رسول الله (صلی الله علیه و آله) بهشت را برای او ضمانت می کند. وقتی دو گروه با هم روبه رو شدند ما را شکست دادند. اما علی (علیه السلام) به تنهایی با آن ها می جنگید تا این که نفس رسول الله (صلی الله علیه و آله) و جبرئیل حبس شد سپس علی (علیه السلام) فرمود: او را شناختید و با او مخالفت کردید؟! و یک مشت خاکستر انداخت و فرمود: زشت باد چهره هاتان.

به خدا قسم! کسی از ما نبود مگر این که خاکستر به چشمش اصابت کرد، و بازگشتیم در حالی که به چهره های خود دست می کشیدیم و می گفتیم: تو را به خدا ای اباالحسن، ما را ببخش، خدا تو را ببخشد؛ جنگ و گریز عادت عرب است. پس بگذر.

و کم پیش آمده که او را تنها بینم مگر این که از او ترسیدم.

و پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر کس، کسی را بکشد، آن چه از او می گیرد از آن اوست، لیکن علی (علیه السلام) از این کار پرهیز می کرد. و کسی را که می گریخت تعقیب نمی کرد، و از هر کس که استغاثه می کرد عقب

می نشست، و ضربه خلاص به زخمی نمی زد.

وقتی علی (علیه السلام) «عمرو» را کشت عمرو و گفت: ای پسر عمو مرا نیازی به تو افتاده؛ زشتی پسر عمویت را آشکار نکن و لباس او را از او مگیر.

علی (علیه السلام) فرمود: این بر من آسان است و در مورد آن فرمود:

«از لباس هایش چشم پوشیدم، اما اگر من ضربه خورده و پرت شده بودم لباس هایم را به غارت می برد.» (1)

خنده و گریه همزمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

ابوبکر می گوید:

به خدا سوگند، روزی که علی (علیه السلام) دربِ خیر را از جای کند، من کنار رسول الله (صلی الله علیه و آله) بودم، حضرت را دیدم که خندید تا جایی که دندان هایش نمایان شد، سپس گریه کرد تا این که محاسنش مرطوب شد.

گفتم: یا رسول الله، خندیدن و گریه همزمان!؟

فرمود: بله، خندیدن من به خاطر این است که از کندن

ص: 212

1- . مناقب ابن شهر آشوب 1/383؛ بحار الانوار 41/72؛ حلیه الابرار 2/427؛ مدینه المعاجز 2/81.

درب خیبر به دست علی (علیه السلام) خوشحال شدم، و اما گریه ام به خاطر علی (علیه السلام) است، زیرا او در حالی درب خیبر را از جا کند که سه روز است روزه بوده و فقط آب نوشیده است و اگر این مدت غذا می خورد، آن درب را به سوی مردمان پشت دیوار قلعه [مساقتی طولانی جهت نابودی آن ها] پرتاب نموده بود. (1)

شمشیر خم شده

عمر و بن شمر می گوید: جابر بن نُمیر انصاری برای ما از جریان یوم الهمیر نقل کرد و گفت:

... قسم به کسی که محمد (صلی الله علیه و آله) را پیامبر ما قرار داد! از زمانی که آسمان ها و زمین خلق شده نشنیده ام که بزرگ قومی در یک روز چنان چیزی که علی (علیه السلام) به دست آورد کسب کند، او طبق آن چه شمارندگان ذکر کرده اند بیش از پانصد نفر از بزرگان عرب را کُشت، با شمشیر خم شده اش [از معرکه نبرد] بیرون می رفت و می گفت: از خدا و شما عذر می خواهم، خواستم آن را بشکنم اما این سخنی که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) شنیدم مانع شد که

ص: 213

می فرمود: «لا سیف إلا ذوالفقار ولا فتی إلا علی؛ شمشیری جز ذوالفقار و جوانمردی جز علی (علیه السلام) وجود ندارد.»

جابر بن نمیر در ادامه می گفت:

در حالی که من با حضرت پیش رویش می جنگیدم شمشیر را می گرفتیم و صاف و مستقیمش می کردیم سپس حضرت از دست ما می گرفت و به عرض صف حمله می برد.

به خدا که هیچ شیری در آسیب رساندن به دشمنش قدرتمندتر از او نیست. (1)

شمشیری جز ذوالفقار و جوانمردی جز علی (علیه السلام) نیست

«ابوالسعادات» در «فضائل العشره» روایت کرده می گوید:

علی (علیه السلام) با مردی از مشرکان می جنگید، مشرک گفت: ای پسر ابوطالب شمشیرت را به من ببخش.

حضرت شمشیر را به طرف او انداخت. مشرک گفت: عجیب است ای پسر ابوطالب در چنین موقعیتی

ص: 214

1- . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید 2/210؛ ینابیع الموده 2/11؛ بحار الانوار 41/100؛ منهاج البراعه 4/91.

شمشیرت را به من می دهی؟

فرمود: تو دست خواهش به سوی من دراز کردی و از بزرگواری نیست که دست خواهنده پس زده شود.

آن مشرک خود را بر زمین انداخت و گفت: این مرام اهل دین است، و پایش را بوسید و اسلام آورد.

و جبرئیل به او گفت: شمشیری جز ذوالفقار و جوانمردی جز علی (علیه السلام) وجود ندارد. (1)

چرا اسب نمی خری؟

از مالک بن انس روایت شده: شنیدم که امام صادق (علیه السلام) می فرمود:

به امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفته شد: چرا اسب اصیلی نمی خری؟ فرمود: نیازی به آن ندارم؛ من از کسی که بر من بتازد نمی گریزم و بر کسی که از من می گریزد نمی تازم. (2)

ص: 215

1- . مناقب ابن شهر آشوب 1/358؛ بحار الانوار 41/69؛ نهج السعاده 8/279؛ الصحيح من سیره الامام علی (علیه السلام) 7/324.

2- . الامالی الصدوق 234؛ بحار الانوار 41/76.

نمونه ای از دلاوری ها و کشته شدگان به دست حضرت

«ابن شهر آشوب» پیرامون شجاعت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می نویسد:

افراد معروف در جهاد، علی (علیه السلام)، حمزه، جعفر، عُبَیدَه بن حارث، زبیر، طلحه، ابودُجانَه، سعد بن ابی وقاص، براء بن عازب، سَعد بن معاذ و محمد بن مسلمه بودند.

امت اجماع دارند که اینان در شوکت و فراوانی جهاد قابل مقایسه با علی (علیه السلام) نبودند. اما در مورد ابوبکر و عمر، کتاب های غزوات را ورق زدیم و هیچ نشانه ای در آن برای آن دو نیافتیم.

امت اتفاق نظر دارند که علی (علیه السلام) مجاهد در راه خدا بود و برطرف کننده اندوه از چهره رسول الله (صلی الله علیه و آله)، پیشگام در دیگر غزوات وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) حاضر نبود، و وقتی حاضر می شد او پشت سرش و هم صاحب پرچم و هم صاحب علم بود. و هرگز زیر پرچم کسی نبود. از حمله ای نگریخت، و آن دو، آنجا که نباید، گریختند و زیر پرچم گروهی دیگر بودند...⁽¹⁾

شگفت از آن که، کسی را که در [دوران] جاهلیت یا

ص: 216

1- . مناقب ابن شهر آشوب 1/341.

اسلام به اندازه شاخ حجامتی خون نریخت، با کسی که - از عامه نقل شده است - در جنگ بدر سی و پنج مبارز را به غیر از زخمی ها به قتل رساند، مقایسه می کند...

و علی (علیه السلام) در جنگ احد بزرگ سپاه، طلحه بن ابی طلحه و پسرش ابوسعید و برادرانش خالد و مخلد، کلد و محالس را به قتل رساند، و عبدالرحمن بن حُمید بن زهره، حکم بن أحنس بن شریق ثقفی، ولید بن أرتاه، امیه بن ابی حذیفه، أرتاه بن شرجیل، هشام بن امیه، مسافع و عمرو بن عبدالله جمحی، بشر بن مالک مغافری، صواب غلام عبدالدار، ابا حذیفه بن مغیره، قاسط بن شریح عبدری، مغیره بن مغیره را به قتل رساند، به غیر از کسانی که بعد از اینکه شکست شان داد، آن ها را به قتل رساند...

و در جنگ احزاب، عمرو بن عبدود و پسرش و نوفل بن عبدالله بن مغیره، منبّه بن عثمان عبدری، و هبیره بن ابی هبیره مخزومی را به قتل رساند. و با دها وزیدند و کافران شکست خوردند.

و در جنگ حنین علی (علیه السلام) چهل مرد را به قتل رساند و قهرمان شان ابو جَرَوَل بود. و علی (علیه السلام) پیکر بزرگ او را از طول با ضربه ای با کلاه خود و سرپوش و زره و بدنش

را همراه با زره کوتاه تا زین کوهه، به دو نیم کرد.

علی (علیه السلام) در جنگ حنین میان بیست و چهار هزار شمشیرزن ایستاد تا این که کمک از آسمان آشکار شد.

و در غزوه سلسله هفت سرسخت را به قتل رساند که سرسخت ترین آن ها آخرین آن ها بود و او سعید بن مالک عجلّی بود، و در بنی نضیر یازده نفر از آن ها را با غافلگیری به قتل رساند.

در بنی قریظه گردن سران یهود مانند حُیّی بن أخطب و کعب بن أشرف را زد.

و در غزوه بنی مصطلق، مالک و پسرش فائق را به قتل رساند...

و در روز فتح، خون ریز عرب ها اسد بن غویلم را به قتل رساند و در غزوه وادی الرمل مبارزان آن ها را کشت.

در خیبر مرحب، ذالخممار و عنکبوت را به قتل رساند.

در طائف، سپاه ضنیغم را شکست داد و شهاب بن عیس و نافع بن غیلان را کشت.

زمان هجرت، مهلع و جناح را کشت، و نیز جنگیدنش با جوانان مکه زمانی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) از خانه اش به سوی مسجد بیرون می رفت، و بیتوته کردن او در بستر پیامبر (صلی الله علیه و آله) در شب هجرت.

ص: 218

و برای او جایگاهی معروف در جمل است زمانی که به بریدن دست شتر رسید سپس دو پای او را برید تا این که افتاد.

در ليله الهيرير سيصد تكبير گفت که با هر تكبير دشمنی را بر زمین انداخت، و در روایتی: پانصد و بیست و سه که أعثم آن را روایت کرد. و در روایتی هفتصد.

زره ایشان پشت، و مرکبش گریز نداشت. (1)

«ابن شهر آشوب» در ادامه می نویسد:

آیا چنین چیزی برای جنگجویی از ایرانیان مانند رستم، اسفندیار، گشتاسب و بهمن ثابت شده است؟ یا برای قهرمانان عرب مانند عنتره عبسی، عامر بن طفیل و عمر بن عبدود؟ یا مبارزی از ترک ها مانند افراسیاب و مانند او؟

او قهرمانی است که سپاه را مانند فرق باز کردن مو پراکنده می سازد، و مانند طومار در هم می پیچد.

جنگ عادت او، جدیت مرام او، پیروزی در طبع او و دشمن غنیمت اوست.

دلیر، خطرپذیر، نترس و جسور است. و برای شمشیرش

ص: 219

بندی جز گردن ها نیست. اگر او حاضر شود برای ترس کفایت است. و در مورد او گفته می شود: غالب هر غالب، علی بن ابی طالب (علیه السلام)؛ پیروز بر هر پیروزی یعنی علی بن ابی طالب (علیه السلام). (1)

ضربات امیرالمؤمنین (علیه السلام)

باز نیز «ابن شهر آشوب» می نویسد:

حضرت دو نوع ضربه داشت؛ وقتی طرف مقابل قذبلند بود حضرت از طول و وقتی کوتاه بود از عرض ضربه می زد.

و ضربه های حضرت بکر بود؛ ضربه بکر یعنی ضربه تمام کننده ای که چیزی به دنبال نداشت.

و زمانی که به دژی می رسید ویران می کرد. (2)

ص: 220

1- . همان 1/361.

2- . مناقب ابن شهر آشوب 1/355؛ بحار الانوار 21/179 و 41/67؛ النهایه فی غریب الحدیث 1/149؛ لسان العرب 4/80؛ مختار الصحاح 39؛ مجمع البحرین 3/229.

در روز جنگ جمل که انبوه سیاهی جمعیت افق چشم را پر کرده بود، و در آن جنگ تنها شانزده هزار نفر از سپاه جمل کشته شدند و جنگ به شدت خود رسیده، و به روایت تاریخ دست ها و پاها قطع شده، به هوا پرتاب می شد، در آن هنگام امیرالمؤمنین (علیه السلام) به دنبال علمدار سپاه «محمد بن حنفیه» فرستاد و به او فرمان داد تا در حالی که پرچم به دوش دارد به دل دشمن زند و فرمود:

اگر کوه ها متزلزل شود تو تکان نخور، دندان هایت را به هم بفشار و جمجمه خویش را به خدا امانت ده، قدم هایت را بر زمین میخکوب کن و نگاهت را به آخر لشکر دشمن انداز، چشمت را از تجهیزات دشمن فرو گیر و بدان که نصرت و پیروزی از سوی خداوند سبحان است. (1)

محمد بن حنفیه با دیدن لشکر انبوه که چون سیاهی در بیابان کشیده شده بود، به اندیشه فرو رفت که به محض حمله ور شدن او، تیراندازان، علمدار را تیرباران خواهند کرد. محمد بن حنفیه تا به این اندیشه مشغول شد که چگونه هجوم برد، ناگاه دید شخصی چون گردباد پرچم سپاه را از او ربود و به دل دشمن حمله ور شد.

ص: 221

با شگفتی نگاه کردم دیدم پدرم امیر مؤمنان (علیه السلام) است که سینه لشکر را شکافته و مانند شیری غران به دل دشمن یورش می برد و سپاه را از هم پاشیده گویی به آسمان و زمین می رود، و دشمن چونان گرگی از پس شیر فرار می کند. (1)

سپس امام حسن (علیه السلام) پرچم را از محمد گرفت و به قلب دشمن یورش برد و با یک ضربت شتر را از پای درآورد. (2)

جابر انصاری نقل کرده می گوید:

در بصره با امیرالمؤمنین (علیه السلام) حضور داشتم و 70 هزار نفر با آن زن [عایشه] گرد آمده بودند ولی هر کس را می دیدم می گفت: علی (علیه السلام) مرا فراری داد، و هر مجروحی را دیدم می گفت: علی (علیه السلام) مرا مجروح ساخت، و هر کسی که در حال جان دادن بود می گفت: علی (علیه السلام) مرا کشت.

در سمت راست لشکر صدای علی (علیه السلام) را می شنیدم و

ص: 222

1- . الجمل شیخ المفید 161؛ وقعه الجمل 141؛ تاریخ الطبری 3/524؛ مروج الذهب 2/366؛ منهاج البراعه 17/67.

2- . مناقب ابن شهر آشوب 3/185؛ بحار الانوار 32/187 و 43/345؛ منهاج البرائه 3/187.

در سمت چپ هم صدای علی (علیه السلام) را می شنیدم. بر طلحه که به خاک و خون افتاده بود و تیری در سینه اش نشسته بود گذشتم و پرسیدم: این تیر را چه کسی به تو افکند؟ گفت: علی بن ابیطالب. گفتم: ای حزب بلقیس و ای حزب ابلیس! علی (علیه السلام) تیری نیفکند و تنها شمشیر به دست دارد.

گفت: مگر نمی بینی چگونه گاه به آسمان می رود و گاه به زمین، گاه از مشرق فرود می آید و گاه از مغرب، و مغرب و مشرق را برای خود یکسان ساخته است؟!

به هر جنگجویی می رسد نیزه اش می زند و با هرکس روبه رو می شود او را می کشد؛ یا ضربتی میزند، یا به خاک می افکند، یا بر او نهیب می زند که ای دشمن خدا بمیر، و هیچ کس از دست او نمی گریزد. (1)

آسودگی دشمنان با شنیدن خبر شهادت امیرالمؤمنین (علیه السلام)

سرانجام زمانی که خبر کشته شدن امیرالمؤمنین (علیه السلام) داده شد عمرو بن عاص مزده گویان بر معاویه وارد شد و گفت:

شیری که در عراق بازوانش را بر زمین پهن کرده بود به درّه های

ص: 223

1- . المحلی 410 به نقل از الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام) احمد الرحمانی 604.

خود رفت، یعنی درگذشت.

معاویه گفت:

به خرگوش ها بگویید: هر کجا رفتید اقامت کنید و به آهوان بگویید: بدون ترس و بدون احتیاط باشید. (1)

ص: 224

1- . مناقب ابن شهر آشوب 1/357؛ بحار الانوار 41/69؛ مستدرک سفینه البحار 5/371.

اشاره

سلام بر کسی که با پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفتگوی پنهانی کرد و پیشاپیش گفتار پنهانش صدقه ها داد.

نجوای انحصاری

این تنها آیه ای است از قرآن کریم که فقط یک نفر به آن عمل کرده و بعد نسخ شده است، و افتخار عمل به آن برای یک نفر به اثبات رسیده است.

در زمان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بسیاری از اعراب، برای کسب افتخارِ همدمی و تظاهر و تقرب به آن حضرت، و تنها برای جلب توجه حاضرین به نجوای ایشان با پیامبر اکرم، کنار حضرت می نشستند و به سخن می پرداختند، چنانچه مدت زیادی از وقت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) را می گرفتند.

ص: 225

در چنین موقعیتی بود که خداوند برای نقش بر آب کردن توطئه ایشان، آیات نجوا را نازل کرد تا نجوای حقیقی از نجوای منافقین مشخص شود:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ)؛ «ای مؤمنان! زمانی که می خواهید با پیامبر گفتگوی محرمانه کنید، پیش از گفتگوی محرمانه خود صدقه دهید، این برای شما بهتر و پاکیزه تر است، و اگر چیزی برای صدقه نیافتید [اجازه دارید تا محرمانه گفتگو کنید] زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.»⁽¹⁾

با نزول این آیه، منافقینی که سعی در تقرب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) داشتند و در عین حال به شدت بخیل بودند و مالشان به جانشان بسته بود، کنار رفتند و از صدقه دادن امتناع کردند و بعد از آن دیگر کسی به نجوا نشست تا اینکه تنها امیر مؤمنان (علیه السلام) به نجوای حقیقی و انحصاری با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شناخته شد که اسرار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در سینه می ریخت.

امیر مؤمنان (علیه السلام) برای نجوا با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یک دینار قرض گرفت و آن را به ده درهم تقسیم نمود و سؤالات خود را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پرسید.

ص: 226

حضرت امیر (علیه السلام) فرمودند:

من اولین کسی بودم که با پیامبر (صلی الله علیه و آله) نجوا می کرد. نزد من دیناری بود که آن را به ده درهم تبدیل کردم سپس با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ده مرتبه نجوا نمودم.

هرگاه می خواستم با او نجوا کنم درهمی را صدقه می دادم. این کار من، بر اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سخت گران آمد، تا جایی که منافقان گفتند: پیامبر (صلی الله علیه و آله) از تعریف و تمجید پسرعم خویش چیزی فرو گذار نمی کند. تا آن که خداوند آن آیه را نسخ نمود و فرمود: آیا ترسیدید که پیش از نجوایتان صدقه بدهید؟

سپس امیر مؤمنان فرمودند:

پس من، اولین و آخرین کسی بودم که به این آیه عمل کرد و هیچ کس نه پیش از من و نه بعد از من، به انجام آن همت نگمارد. (1)

و نیز در روایتی چنین آمده است که ابن عباس می گوید:

زمانی که تکلم با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) [بدون صدقه] ممنوع

ص: 227

1- . شواهد التنزیل 2/318؛ غایه المرام 4/34؛ بحار الانوار 35/380؛ تاویل الآیات 2/673؛ البرهان 5/325.

گشت، صحابه از گفتگوی با پیامبر (صلی الله علیه و آله) دست برداشتند و از اینکه پیش از تکلم به فقیر صدقه دهند، بخل ورزیدند، و تنها امیر مؤمنان (علیه السلام) به نجوای با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پرداخت.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) با دیناری که صدقه داد توانست با پیامبر (صلی الله علیه و آله) نجوا کنند. او با طرح ده سؤال، با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) خلوت کرد و البته جزء او احدی از مسلمانان بدین کار اقدام نکرد. اهل ناز و نعمت از پرداخت صدقه و تکلم با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بخل ورزیدند.

منافقان گفتند قصد علی (علیه السلام) از پرداخت صدقه جز این نبود که می خواست با دختر پسر عم خویش، فاطمه (علیها السلام)، ازدواج کند. سپس خداوند این آیه را برای شرافت و دفاع از امیر مؤمنان (علیه السلام) فرستاد:

ای کسانی که ایمان آورده اید هرگاه خواستید با پیامبر (صلی الله علیه و آله) نجوا کنید صدقه دهید... آیا ترسیدید که پیش از نجوایان صدقه دهید. پس چون چنین نکردید و پشیمان شدید خداوند بر شما به عفو و رحمت بازگشت نمود و از آنچه که انجام ندادید در گذشت. پس نماز به پا دارید و زکات پردازید.

پس آنچه به هنگام مناجات با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به آن امر

گشته بودند نسخ شد و اکنون با پرداخت صدقات واجب [خمس و زکات] و مستحب [انفاق] خدا را اطاعت کنید و خداوند به آنچه انجام می دهید [و انفاق می کنید] آگاه است. (1)

و همچنین از حضرت علی (علیه السلام) چنین روایت شده که فرمود:

خداوند به واسطه من بود که بر این امت تخفیف داد، زیرا با آیه نجا مردم را آزمود و جملگی از مناجات با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) امتناع ورزیدند و پیامبر نیز در منزلش مانده بود و با احدی گفتگو نمی کرد مگر آن که شخص می بایست صدقه به فقرا می داد، و من یک دینار بیش نداشتم که آن را صدقه دادم و این من بودم که با عمل به این آیه زمینه بازگشت عفو و رحمت خداوند را بر مسلمانان مهیا کردم؛ زیرا اگر کسی به این آیه عمل نمی کرد عذاب خداوند به خاطر امتناع همگان از انجام آن نازل می گشت. (2)

ص: 229

1- . تاویل الآيات 2/673؛ غایه المرام 4/34؛ بحار الانوار 35/380؛ البرهان 5/325.

2- . مناقب ابن شهر آشوب 1/346؛ تاویل الآيات 2/675؛ بحار الانوار 35/381؛ البرهان 5/326؛ تفسیر کنز الدقائق 13/143.

سؤالات امیرالمؤمنین (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در ماجرای نجوا

10 سؤالی که امیر مؤمنان (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در جریان نجوا پرسید بدین شرح است:

1- وفا چیست و وفاداری کدام است؟

2- فساد چیست؟

3- حق کدام است؟

4- حيله چیست و ترک حيله کدام است؟

5- بر من چه چیز واجب است؟

6- چگونه خدا را بخوانم؟

7- از خداوند چه بخواهم؟

8- برای نجات خود چه کنم؟

9- سرور و شادی چیست؟

10- آسایش و راحتی چیست؟

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چنین پاسخ دادند:

1- وفا، کلمه توحید و شهادت به یگانگی پروردگار است.

2- فساد، شرک و کفر به خداوند متعال است.

3- حق، اسلام و قرآن است و همچنین ولایتی است که به تو منتهی می شود.

ص: 230

4- حیله، فریب و نیرنگ است.

5- اطاعت از خدا و رسولش بر شما واجب است.

6- خدا را از روی صدق و یقین بخوان.

7- عافیت را از خداوند بخواه.

8- برای نجات خود حلال بخور و راست بگو.

9- سرور و شادی بهشت است.

10- آسایش و راحتی دیدار خداوند متعال است. (1)

ص: 231

1- . بحار الانوار 35/382؛ قادتنا کیف نعرفهم 1/413.

سلام بر کسی که خدا در حقش این آیه را نازل کرد: «به راستی در اصل کتاب نزد ما علی حکیم است.»

فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام) در قرآن

آیات زیادی در شأن و فضیلت امیرالمؤمنین و اهل بیت (علیهم السلام) وارد شده است که به موجب روایتی از ابن عباس - براساس منابع اهل سنت - به 300 آیه بالغ می شود(1)، اما برحسب آنچه شیعه از ائمه اطهار (علیهم السلام) نقل می کند یک چهارم قرآن در مدح و فضیلت حضرت

ص: 232

1- . مناقب ابن مردویه 217؛ الصواعق المحرقة 196؛ تاریخ مدینه دمشق 42/364؛ تاریخ بغداد 6/ 221؛ کفایه الطالب 231؛ تاریخ الخلفاء 189؛ السیره الحلبیه 2/474؛ ینابیع الموده 2/406.

امیرالمؤمنین و اهل بیت (علیهم السلام) نازل شده است. (1)

پرسش:

آیا اسم امیرالمؤمنین (علیه السلام) به واژه «علی» در قرآن آمده است؟

برخی سؤال فوق را این چنین مطرح می کنند که چرا نام حضرت در قرآن نیامده است؟

پاسخ:

این سؤال از اساس صحیح نیست و نمی توان گفت که نام ایشان در قرآن نیامده است، بلکه طبق روایت حفص از عاصم که قرآن مکتوب مطابق آن نگاشته شده، دانشمندان شیعه و سنی آیاتی را روایت کرده اند که نام حضرت در آن عنوان شده است.

و جدای آن، روایات متعددی از بزرگانی مانند «شیخ صدوق»، «ابن شهر آشوب» و عده کثیر دیگری موجود است که تصریح به این مطلب کرده اند.

نام امیرالمؤمنین (علیه السلام) در قرآن

سه آیه در قرآن وجود دارد که تصریح به اسم حضرت به واژه «علی» شده است.

ص: 233

1- . الکافی 2/628؛ تفسیر العیاشی 1/9؛ کنز العرفان 1/5؛ تأویل الآیات 1/18؛ الفضائل ابن شاذان 125؛ الصراط المستقیم 1/249؛ بحار الانوار 24/305؛ مرآة العقول 12/517؛ شواهد التنزیل 1/59؛ تاریخ یعقوبی 2/136.

(وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ) «و همانا که او در اُمّ الکتاب [= سوره حمد] به نزد ما علی حکیم است.»

«علی بن ابراهیم قمی» درباره آیه: (وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ) می نویسد:

یعنی نام امیرالمؤمنین (علیه السلام) در سوره حمد (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) آمده است و امام صادق (علیه السلام) می فرماید: او امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. (1)

«حسن بن ابوالحسن بن ديلمی» از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) نقل می کند که شخصی از ایشان راجع به آیه: (وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ) «و همانا که او در ام الکتاب [= لوح محفوظ] به نزد ما سخت والا و پرحکمت است» سؤال کرد. فرمود: او امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. (2)

«محمد بن علی بن جعفر» می گوید: از حضرت رضا (علیه السلام) شنیدم می فرمود:

پدرم فرمود... و این آیه را خواند: (وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ

ص: 234

1- . تفسیر القمی 2/280؛ بحار الانوار 35/372؛ تفسیر نورالثقلین 4/591؛ البرهان 4/845.

2- . الغارات 2/894؛ شرح الاخبار 1/244؛ کنز الفوائد 288؛ بحار الانوار 23/210.

لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ) منظور علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. (1)

«اصبغ بن نباته» می گوید:

با حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیرون رفتیم تا به خانه «صعصعه بن صوحان» رسیدیم. او در رختخواب خوابیده بود و همین که چشمش به علی (علیه السلام) افتاد، احترام کرد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به او فرمود: مبادا این دیدار ما را مایه فخری بر قومت قرار دهی!

عرض کرد: نه یا امیرالمؤمنین! ولی ذخیره ای برای آخرت و اجر و پاداشی محسوب می کنم.

علی (علیه السلام) به او فرمود: ای صعصعه! به خدا سوگند تو مردی کم خرج و بسیار کمک کننده بودی.

صعصعه عرض کرد: تو نیز یا امیرالمؤمنین! به خدا قسم شما را دانا و علیم نسبت به خدا می دانم و خداوند در نظرت بزرگ است و در قرآن کریم به نام «لعلی حکیم؛ علی حکیم» یاد شده ای و نسبت به مؤمنین رؤوف و مهربانی. (2)

ص: 235

1- . تأویل الایات 2/552؛ بحار الانوار 23/210؛ البرهان 4/846؛ تفسیر کنز الدقائق 12/35.

2- . الغارات 2/893؛ تأویل الایات 2/553؛ بحار الانوار 23/211؛ البرهان 4/846.

در دعای روز غدیر نیز آمده است:

«واشهد انه الامام الهادی الرشید امیرالمؤمنین الذی ذکرته فی کتابک فانک قلت: (وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ).

گواهی می دهد که او امام هادی و رشید است امیرالمؤمنینی که در قرآن او را یاد کرده و فرموده ای: او در نزد ما علی حکیم است. (1)

نیز از جمله مواردی که نام زیبای امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر اساس آیه شریفه ذکر گردیده، زیارت ششم حضرت از مفاتیح الجنان که اینگونه به حضرت سلام و خطاب می کنیم:

«السلام علی صاحب الدلالات والآیات الباهرات والمعجزات القاهرات والمنجی من الهلکات الذی ذکر الله فی محکم الآیات فقال تعالی: (وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ)» (2)

همچنین در دعای ندبه نیز مذکور است. در این دعای شریف

ص: 236

1- . المزار الشيخ المفيد 91؛ مناقب ابن شهر آشوب 2/302؛ المزار ابن المشهدی 287؛ المصباح الكفعمی 682؛ البلد الامین 259؛ بحار الانوار 23/211.

2- . المزار ابن المشهدی 215؛ بحار الانوار 97/305؛ مفاتیح الجنان زیارت ششم امیرالمؤمنین (علیه السلام) .

خطاب به امام زمان (علیه السلام) اینگونه می گوئیم:

«یا بن من هو فی امّ الكتاب لدی الله علی حکیم؛ ای فرزند کسی که...» (1).

12. آیه 50 سوره مبارکه مریم (علیها السلام):

«وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا»؛ و به آنان از رحمت خود [چیزها] بخشیدیم و بر ایشان زبانی راستگو یعنی علی بر جای گذاشتیم.

اما ماجرا در این آیه به این ترتیب است که حضرت ابراهیم (علیه السلام) از خداوند «لسان صدق؛ زبان راستگویی» را می خواهد که در آیه 84 سوره شعرا به آن اشاره شده است: «وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ» (2) و استجاب آن در آیه 50 سوره مریم (علیها السلام) ذکر می شود.

احادیث در این زمینه بسیار است؛ در منابع شیعه، چهارده روایت، و در منابع اهل سنت یک روایت پیرموان این موضوع به چشم می خورد. از جمله:

1- یونس بن عبدالرحمان گوید:

به ابوالحسن الرضا (علیه السلام) عرض کردم: جمعی از من خواسته اند نام امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در قرآن به آن ها نشان

ص: 237

1- . مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

2- . «و برای من [میان] آیندگان آوازه نیکو گذار.»

دهم، پس به ایشان گفتیم: نام آن حضرت در آیه: (وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا) آمده است. حضرت فرمود: راست گفتی؛ او چنین است. (1)

2- از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است: پس از آنکه ابراهیم (علیه السلام) برای دومین بار از مصر خارج شد و غیبت نمود، فرمود: (وَأَعْتَزِلْكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا) «و از شما و [از] آنچه غیر از خدا می خوانید، کناره می گیرم و پروردگارم را می خوانم. امیدوارم که در خواندن پروردگارم ناامید نباشم.» (2)

خداوند بعد از این دعای ابراهیم (علیه السلام) فرمود:

(فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا)؛ «و چون از آنان و [از] آنچه به جای خدا می پرستیدند، کناره گرفت، اسحاق و یعقوب را به او عطا کردیم و هر کدام را پیامبر گردانیدیم. و از جانب رحمت مان بدان ها بخشیدیم و برای ایشان لسان صدقی قرار دادیم.» (3)

ص: 238

1- . تأویل الآيات 1/304؛ بحار الانوار 36/57؛ البرهان 3/717؛ تفسیر کنز الدقائق 8/231.

2- . سوره مریم 48.

3- . سوره مریم 49.

امام صادق (علیه السلام) پس از عبارت (وجعلنا لهم لسان صدق علیاً) فرمودند:

«یعنی به علیاً» (1)

و این جمله بدین معناست که یعنی خداوند از لفظ «علیاً» علی (علیه السلام) را قصد کرده است؛ زیرا ابراهیم (علیه السلام) از خداوند خواسته بود که برای او در میان آیندگان زبان راستینی قرار دهد. پس خداوند عزوجل برای او و اسحاق و یعقوب لسان صدقی را قرار داد که «علی (علیه السلام)» است.

3- «علی بن ابراهیم قمی» در تفسیرش از امام حسن عسکری (علیه السلام) نقل می کند:

(وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا) یعنی امیرالمؤمنین (علیه السلام). (2)

4- «حاکم حسکانی» از مفسران بنام اهل سنت در کتاب «شواهد التنزیل لقواعد التفضیل» حدیثی را ذکر می کند که به نوعی به شأن نزول این آیه اشاره دارد: پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

آن شب که مرا به معراج بردند، جبرئیل مرا با بال راست

ص: 239

1- . مناقب ابن شهر آشوب 2/302؛ بحار الانوار 35/59؛ البرهان 3/717.

2- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی 2/51؛ تفسیر الصافی 3/284؛ البرهان 3/717؛ بحار الانوار 12/935.

خود حمل کرد. به من گفته شد: چه کسی را جانشین خود برای اهل زمین قرار دادی؟ گفتم: بهترین اهل آن علی بن ابی طالب (علیه السلام) برادرم و دوستم و دامادم و پسر عمویم را.

گفته شد: ای محمد! آیا او را دوست داری؟ گفتم: آری، ای پروردگار جهانیان.

به من گفته شد: او را دوست بدار و امت خود را به دوست داشتن او امر کن، همانا من علی اعلی هستم و نام او را از نام های خود مشتق کردم و او را علی نامیدم.

جبرئیل فرود آمد و گفت: خداوند بر تو سلام می رساند و به تو می گوید: بخوان. گفتم: چه بخوانم؟ گفت:

(وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا، وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا)؛ و بخشیدیم به ایشان از جانب رحمت مان و قرار دادیم برای ایشان لسان صدق که علی (علیه السلام) است. (1)

13. آیه 41 سوره مبارکه حجر:

(قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ) «خدا فرمود: این راهی است مستقیم که برعهده من است.»

ص: 240

آیه در ظاهر این چنین کتابت، قرائت و ترجمه شده است، اما بر اساس احادیث متعدد «علی» در آیه شریفه به تنوین کسره قرائت شده؛ یعنی مراد امیرالمؤمنین (علیه السلام) و نام زیبای علی (علیه السلام) منظور است.

1- ابی برزه گفت:

در خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نشسته بودیم، آن جناب به سوی علی (علیه السلام) اشاره نموده و این آیه را خواند: (وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ) (1) تا آخر آیه.

مردی عرض کرد: یا رسول الله، مگر منظور از آیه این نیست که خدا این راه را بر تمام راه ها برتری داده [یعنی اسلام را].

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

این ستمی است که تو [درباره علی (علیه السلام)] روا می داری، اما آنچه گفتمی که خداوند اسلام را بر غیرش برتری داده، صحیح است، ولی این آیه (هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا) هنگامی نازل شد که من از جنگ تبوک باز می گشتم، عرض کردم: پروردگارا، من علی (علیه السلام) را همچون هارون برادر موسی در میان امت خود به جانشینی گذاشتم جز

ص: 241

1- .سوره الانعام 153.

اینکه پیامبری بعد از من نیست. خداوند، گفتار مرا تصدیق کن و وعده مرا تمام نما و نام علی (علیه السلام) را در قرآن ذکر کن چنانچه نام هارون را برده ای.

آنگاه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آیه ای را از قرآن خواند و فرمود: خداوند سخن مرا با این آیه: (هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ) «این راه علی (علیه السلام) مستقیم است» تصدیق کرد.

او همین است که نزد من نشسته است، نصیحتش را بشنوید و [به او] گوش کنید. هر که مرا دشنام دهد خدا را دشنام داده و هر که علی (علیه السلام) را دشنام دهد به من دشنام داده است. [\(1\)](#)

2- امام صادق (علیه السلام) درباره آیه: (هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ) می فرماید:

به خدا سوگند، مراد علی (علیه السلام) است، به خدا سوگند، او هم صراط است و هم میزان. [\(2\)](#)

3- محمد بن مؤمن شیرازی از قتاده از حسن بصری نقل می کند که گفت:

ص: 242

1- . تفسیر فرات الکوفی 137؛ تفسیر کنز الدقائق 4/485؛ بحار الانوار 24/14.

2- . بصائر الدرجات 532؛ مختصر بصائر الدرجات 68؛ تفسیر ابی حمزه الثمالی 226؛ البرهان 3/367؛ بحار الانوار 35/363.

حسن بصری آیه را این طور می خواند: (هَذَا صِرَاطُ عَلِيٍّ مُسْتَقِيمٌ).

به حسن گفتم معنایش چیست؟ گفت:

این راه علی بن ابی طالب (علیه السلام) و دینش راه و دین مستقیم است، از آن پیروی کرده و به آن چنگ بزنید که راهی آشکار و بدون انحراف است. (1)

4- امام صادق (علیه السلام) از پدرش از جدش: روایت می کند که فرمود:

روزی خلیفه دوم به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عرض کرد: تو پیوسته به علی [علیه السلام] می گویی: «تو نزد من منزلت هارون از موسی (علیه السلام) را داری»، اما خداوند نام هارون [علیه السلام] را در متن قرآن آورده است و نامی از علی [علیه السلام] نبرده است!

فرمود: ای درشت خوی نادان، مگر نشینده ای که خداوند سبحان می فرماید: (هَذَا صِرَاطُ عَلِيٍّ مُسْتَقِيمٌ)؟! (2)

ص: 243

1- . الطرائف 96؛ بحار الانوار 24/24 و 35/373 و 36/167؛ منهاج البراعه 14/377.

2- . مائه منقبه 160؛ مناقب ابن شهر آشوب 2/302؛ بحار الانوار 35/58؛ ارشاد القلوب 2/373.

کتابنامه بر اساس منابع شیعه و مخالفین

1. قرآن کریم، کلام الله مجید.
2. نهج البلاغه، خطب امیرالمؤمنین (علیه السلام).
3. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی.
4. امتاع الاسماع، المقریزی، منشورات محمدعلی بیضون، بیروت.
5. اثبات الهداه، محمد بن الحسن الحر العاملی، دار الکتب الاسلامی، طهران.
6. الاحتجاج، احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی، دار النعمان، نجف.
7. احقاق الحق وازهاق الباطل، السيد نور الله الحسينی المرعشی التستری، المطبعة الاسلامیه، طهران.
8. الاختصاص، الشیخ المفید، جماعه المدرسین حوزة العلمیه، قم.
9. الاربعین فی امامه الائمه الطاهرين:، الشیخ محمد طاهر القمی الشیرازی، مطبعة الامیر، قم.

10. الاربعين فى حب اميرالمؤمنين (عليه السلام) ، على ابومعاش، دارالاعتصام، بيروت.
11. ارجح المطالب، ابن عبدالله الرازى، طبع لاهور.
12. ارشاد القلوب، ابى محمد الحسن بن محمد الديلمى، مؤسسه الاعلمى، بيروت.
13. الارشاد، الشيخ المفيد، المطبعه دار المفيد، بيروت.
14. الاستنصار فى النص على الائمه الاطهار (عليهم السلام) ، ابى الفتح محمد بن على الكراجكى، دار الاضواء، بيروت.
15. الاستيعاب، ابى عمر احمد بن محمد عبدالبر الاندلسى، دار الجيل، بيروت.
16. اسد الغابه، ابن اثير، نشر اسماعيليان، طهران.
17. الاصابه، ابن حجر العسقلانى، دار الكتب العلميه، بيروت.
18. اقبال الاعمال، السيد بن طاووس، مكتب الاعلام الاسلامى، قم.
19. الامالى، الشيخ الصدوق، مؤسسه البعثه، قم.
20. الامالى، محمد بن الحسن الطوسى، دارالثقافه، قم.
21. الامام على بن ابى طالب (عليه السلام) ، احمد الرحمانى الهمدانى، المنير للطباعه والنشر، تهران.
22. الانوار الساطعه فى شرح الزياره الجامعه، الشيخ جواد الكربلايى، مؤسسه الاعلمى، بيروت.
23. الانوار العلويه و الاسرار المرتضويه، الشيخ جعفر النقدى، المطبعه الحيدريه النجف.
24. آيات الغدير، الكورانى، مركز المصطفى (صلى الله عليه وآله) ، قم.

25. بحار الانوار، العلامة محمد باقر المجلسي، مؤسسه الوفاء، بيروت.
26. البدايه و النهايه، اسماعيل بن كثير الدمشقي، دار احياء التراث العربي، بيروت.
27. البرهان في تفسير القرآن، السيد هاشم البحراني، مؤسسه البعثه، بيروت.
28. بشاره المصطفى، عماد الدين ابي جعفر محمد بن ابي القاسم الطبري، مؤسسه النشر الاسلامي، قم.
29. بصائر الدرجات الكبرى، محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، مؤسسه الاعلمي، طهران.
30. بغيه الطلب في تاريخ حلب، ابن العديم، مؤسسه البلاغ، بيروت.
31. البلد الامين، سيد بن الطاووس، مؤسسه الثقلين، قم.
32. تاريخ الاسلام، الذهبي، دار الكتب العربي، بيروت.
33. تاريخ الطبري، محمد بن جرير الطبري، مؤسسه الاعلمي، بيروت.
34. تاريخ اليعقوبي، اليعقوبي، دار الصادر، بيروت.
35. تاريخ بغداد، ابي بكر احمد بن علي الخطيب البغدادي، دار الكتب العلميه، بيروت.
36. تاريخ مدينه دمشق، ابن عساكر، دارالفكر، بيروت.
37. تاويل الآيات، السيد شرف الدين علي الحسيني الاسترآبادي النجفي، المطبعه الامير، قم.
38. تفسير ابي حمزه الثمالي، مطبعه الهادي، قم.
39. تفسير الامام العسكري (عليه السلام)، المنسوب الى الامام العسكري (عليه السلام)، مطبعه مهر، قم.

40. تفسير العياشي، ابن عياش السلمى السمرقندى، المكتبة العلميه الاسلاميه، طهران.
41. تفسير القمى، ابى الحسن على بن ابراهيم القمى، مؤسسه دارالكتب، قم.
42. تفسير الكنز الدقائق، محمدرضا القمى، مؤسسه دارالكتب، قم.
43. تفسير فرات الكوفى، ابى القاسم فرات بن ابراهيم الكوفى، التابعه لوزاره الثقافه و الارشاد الاسلامى، طهران.
44. تفسير نور الثقلين، الشيخ عبد على بن جمعه العروسى الحويزى، مؤسسه اسماعيليان، قم.
45. الثاقب فى المناقب، ابن حمزه الطوسى، مؤسسه انصاريان، قم.
46. جامع الاحاديث الشيعه، السيد البروجردى، المطبعه العلميه، قم.
47. الجامع الصغير، عبدالرحمن بن ابى بكر السيوطى، دار الفكر، بيروت.
48. جواهر التاريخ، على الكورانى، دارالهدى، قم.
49. جواهر المطالب، محمد بن احمد الدمشقى الباعونى الشافعى، مجمع احياء الثقافه الاسلاميه، قم.
50. الجواهر السنويه، الحر العاملى، مكتبه المفيد، قم.
51. الحدائق الناضره، المحقق البحرانى، جماعه المدرسين، قم.
52. الحديث النبوى بين الروايه و الدرايه، الشيخ السبحانى، اعتماد، قم.
53. حليه الابرار، السيد هاشم البحرانى، مؤسسه المعارف الاسلاميه.
54. الخرائج و الجرائح، قطب الدين الراوندى، مؤسسه الامام المهدي (عليه السلام)، قم.

55. الخصال، الشيخ الصدوق، جماعه المدرسين حوزة العلميه، قم.
56. خلاصه عبقات الانوار، السيد حامد النقوى، مؤسسه البعثه، طهران.
57. الدر النظيم، ابن حاتم العاملی، مؤسسه النشر الاسلامی لجماعه المدرسين، قم.
58. دلائل الامامه، الشيخ محمد بن جرير بن رستم الطبرى، مؤسسه البعثه، قم.
59. ذخائر العقبی، احمد بن عبدالله الطبرى، مكتبه القدسی لحسام الدين.
60. ربيع الابرار و نصوص الاخبار، مؤسسه الاعلمی، بيروت.
61. رسائل فى حديث رد الشمس، الشيخ محمدباقر المحمودی، مؤسسه المعارف الاسلاميه، قم.
62. روضه الواعظین، محمد بن فتال نيسابورى، منشورات الرضى، قم.
63. الروضه فى معجزات و الفضائل، احد علماء الشيعة.
64. روضه المتقين فى شرح من لا يحضره الفقيه، محمد تقى المجلسى، بنياد فرهنگى اسلامى، قم.
65. رياضين الشريعه، شيخ ذبيح الله محلاتى، دار الكتب الاسلامى، طهران.
66. رياض النضره، احمد بن عبدالله الطبرى، دار التأليف، طهران.
67. الزام الناصب، شيخ على اليزدى، العلميه، قم.
68. زيارات المعصومين (عليهم السلام)، مؤسسه الامام الهادى (عليه السلام)، قم.
69. سعد السعود، على بن موسى بن طاووس، المطبعه الحيدريه، النجف.
70. السنن الكبرى، احمد بن حسين بن على البيهقى، دارالفكر، بيروت.

71. السيره النبويه، ابن هشام الحميرى، المدنى، القاهره.
72. السيره الحلبيه، الحلبي، دار المعرفه، بيروت.
73. شجره طوبى، الشيخ محمد مهدى الحائرى، المكتبه الحيدريه، النجف.
74. شرح احقاق الحق، المرعشى النجفى، منشورات آيه الله المرعشى، قم.
75. شرح الاخبار، نعمان بن محمد التميمى المغربى، مؤسسه النشر الاسلامى، قم.
76. شرح العينيه الحميريه، الفاضل الهندى، المطبعه اعتماد، قم.
77. شرح المواقب، القاضى الجرجانى، مطبعه السعاده، مصر.
78. شرح مئه كلمه اميرالمؤمنين (عليه السلام)، ابن ميثم البحرانى، جماعه المدرسين، قم.
79. شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، دار احياء الكتب العربى، قاهره.
80. شفاء الصدور فى شرح زياره العاشور، ابوالفضل الطهرانى، چاپخانه اميرالمؤمنين (عليه السلام)، قم.
81. شواهد التنزيل، الحاكم الحسكانى الحنفى، مجمع احياء الثقافه الاسلاميه، قم.
82. صحيح ابن حبان، ابن حبان، مؤسسه الرساله، بيروت.
83. صحيح البخارى، محمد بن اسماعيل بن ابراهيم البخارى، دار الفكر، بيروت.
84. سنن الترمذى، محمد بن عيسى بن سوره الترمذى، دار الفكر، بيروت.

85. صحيح مسلم، مسلم بن الحجاج النيسابوري، دار الفكر، بيروت.
86. الصحيح من سيره الامام على (عليه السلام)، السيد جعفر مرتضى العاملي، دفتر تبليغات اسلامي، قم.
87. الصراط المستقيم، العاملي النباطي البياضي، المكتبة المرتضويه، طهران.
88. صواعق المحرمة، ابن حجر المكي الهيتمي، مكتبة القاهرة.
89. الطرائف، السيد بن طاووس، المطبعة الحيدريه، النجف.
90. العقد النضيد والدر الفريد، محمد بن الحسن القمي، دار الحديث، قم.
91. علل الشرايع، الشيخ الصدوق، المطبعة الحيدريه، النجف.
92. العمده، ابن بطريق الاسدي الحلبي، مطبعة جامعه المدرسين، قم.
93. عمده عيون صحاح الاخبار، ابن الطريق، مؤسسه النشر الاسلامي، قم.
94. عيون اخبار الرضا (عليه السلام)، الشيخ الصدوق، مؤسسه الاعلمي، بيروت.
95. عيون المعجزات، الشيخ حسين بن عبد الوهاب، المطبعة الحيدريه، النجف.
96. الغارات، ابراهيم بن محمد الثقفي الكوفي، نشر مجهول.
97. غايه المرام و حجه الخصام، السيد هاشم البحراني، نشر معارف الاسلامي، قم.
98. الغدير، العلامة عبدالحسين الاميني، المطبعة دار الكتاب العربي، بيروت.

99. غنائم الايام فى مسائل الحلال و الحرام، ميرزا ابوالقاسم القمى، مكتب الاعلام الاسلامى، قم.
100. فتح البارى شرح صحيح البخارى، ابن حجر العسقلانى، دار المعرفة، بيروت.
101. الفتوح، احمد بن اعثم الكوفى، دار الاضواء، بيروت.
102. فرائد السمطين، ابراهيم بن ابى بكر بن حمويه الحموينى، مؤسسه المحمودى، بيروت.
103. الفصول المهمه فى اصول الائمه (عليهم السلام)، الحر العاملى، المطبعه نكبن، قم.
104. الفصول المهمه، ابن الصباغ المالكى، دار الحديث، قم.
105. فضائل امير المؤمنين (عليه السلام)، ابن عقده الكوفى.
106. الفضائل، شاذان بن جبرئيل القمى، المطبعه الحيدريه، النجف.
107. فيض القدير شرح الجامع الصغير، محمد عبدالرئوف المناوى، مطبعه دار الكتب العلميه، بيروت.
108. الكافى، الشيخ الكلينى، المطبعه الحيدريه، نجف.
109. كامل الزيارات، ابن قولويه، مؤسسه النشر السلامى، قم.
110. كتاب الاربعين، الماحوزى، مطبعه امير، قم.
111. كتاب الاربعين، محمد طاهر القمى، مكتبه المرعشى النجفى، قم.
112. كتاب سليم بن قيس، ابوصادق سليم بن قيس الهلالى العامرى الكوفى، دليل ما، قم.
113. كشف الغمه فى معرفه الائمه (عليهم السلام)، على بن عيسى بن ابى الفتح الاربلى، دار الاضواء، بيروت.

114. كشف اليقين في فضائل امير المؤمنين (عليه السلام)، علامه الحلي، طهران.
115. الكشف و البيان عن تفسير القرآن، الثعلبي، دار احياء التراث، بيروت.
116. كفايه الطالب، الكنجي الشافعي، مكتبه العلميه، بيروت.
117. كنز العمال، المتقى الهندي، مؤسسه الرساله، بيروت.
118. كنز الفوائد، ابوالفتح الكراجكي، مكتبه المصطفوي، قم.
119. الكنى و الالقاب، الشيخ عباس القمي، مكتبه الصدر، طهران.
120. لسان العرب، ابن منظور، نشر ادب الحوزه، قم.
121. لئالي الاخبار، محمد نبى التويسركانى.
122. مائه منقبه، محمد بن احمد بن الحسن بن شاذان القمي، المطبعه الامير، قم.
123. مجمع البحرين، الشيخ فخر الدين الطريحي، مكتب نشر الثقافه الاسلاميه، طهران.
124. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نور الدين الهيثمي، المطبعه دار الكتب العلميه، بيروت.
125. مجمع النورين، ابوالحسن المرندى، طبع حجرى، مجهول.
126. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد البرقى، دار الكتب الاسلاميه، طهران.
127. محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلغاء، الراغب الاصفهاني، دار الارقم، بيروت.
128. محاضرات فى الاعتقادات، آيه الله الميلانى، مركز الابحاث العقائديه، قم.
129. المحتضر، حسن بن سليمان الحلى، المطبعه الحيدريه، النجف.

130. مختار الصحاح، عبد القادر الرازي، دار الكتب العلميه، بيروت.
131. مختصر البصائر الدرجات، حسن بن سليمان الحلبي، المطبعه الحيدريه، النجف.
132. مرآه العقول، العلامه محمد باقر المجلسي، دار الكتب الاسلاميه، طهران.
133. المزار، الشيخ ابن المشهدي، النشر الاسلامي، قم.
134. المستجاد من الارشاد، العلامه الحلبي، مكتب آيه الله المرعشي، قم.
135. المستدرک الحاكم، محمد بن محمد الحاكم النيسابوري، دار المعرفه، بيروت.
136. مستدرک الوسائل، النوري الطبرسي، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام).
137. مستدرک سفينه البحار، الشيخ علي النمازي الشاهرودي، مؤسسه النشر الاسلامي، قم.
138. مسند احمد بن الحنبل، دار الصادر، بيروت.
139. مسند الامام علي (عليه السلام)، سيد حسن القبانجي، مؤسسه الاعلمي، بيروت.
140. مشارق انوار اليقين، الحافظ رجب البرسي، المطبعه الحيدريه، النجف.
141. مصادقه الاخوان، الشيخ الصدوق ابن بابويه القمي، مكتبه الامام صاحب الزمان (عليه السلام)، الكاظميه.
142. المصباح، الكفعمي، مؤسسه الاعلمي، بيروت.
143. المصنف، ابن ابي شيبه الكوفي، دارالفكر، بيروت.
144. معالم التنزيل في تفسير القرآن، البغوي، دار المعرفه، بيروت.

145. معانى الاخبار، الشيخ الصدوق، المطبعة الانتشارات الاسلامى، قم.
146. المعجم الاوسط، سليمان بن احمد بن الطبرانى، دار الحرمين، الرياض.
147. المعجم الكبير، سليمان بن احمد الطبرانى، دار احياء التراث العربى، بيروت.
148. مفاتيح الشرايع، الفيض الكاشانى، مجمع الذخائر الاسلاميه، قم.
149. مقاتل الطالبين، ابوالفرج الاصفهاني، مؤسسه دار الكتاب، بيروت.
150. مكارم الاخلاق، الطبرسى، منشورات الشريف الرضى، قم.
151. مكياى المكارم، الميرزا محمد تقى الاصفهاني، مؤسسه الاعلمى، بيروت.
152. من لا يحضره الفقيه، الشيخ الصدوق، مؤسسه النشر الاسلامى، قم.
153. مناسك الحج، السيد الكلپايگانى، دارلقرآن الكريم، قم.
154. مناقب اميرالمؤمنين (عليه السلام)، محمد بن سليمان الكوفى، مجمع احياء الثقافه الاسلاميه، قم.
155. مناقب آل ابى طالب (عليه السلام)، محمد بن على بن شهر آشوب السروى، المطبعه العلميه، قم.
156. المناقب، ابن المغازلى الشافعى، مكتبه الاسلامى، طهران.
157. المناقب، الموفق بن احمد بن محمد المكى الخوارزمى، مؤسسه النشر الاسلامى، قم.
158. المنتظم فى تاريخ الامم و الملوك، ابن الجورى، دار الكتب العلميه، بيروت.
159. منهاج الكرامه، العلامه الحلى، مؤسسه عاشورا، مشهد.

160. نظم درر السمطين، الحسن بن محمد الزرندي الحنفي، مكتبة اميرالمؤمنين (عليه السلام) العامه.
161. نفس الرحمن فى فضائل السلطان، الحاج ميرزا حسين النورى الطبرسى، المطبعه البنكوئن.
162. نوادر المعجزات، محمد بن جرير بن رستم الطبرى الامامى، مؤسسه الامام المهدي (عليه السلام)، قم.
163. نور الامير فى تثبيت خطبه الغدير، المعصومى، مولود كعبه، قم.
164. نهايه الارب فى فنون الادب، النويرى، مؤسسه المصريه، مصر.
165. النهايه فى غريب الحديث، مجد الدين ابن الاثير، مؤسسه اسماعيليان، قم.
166. نهج الايمان، زين الدين على بن يوسف بن جبر، المطبعه ستاره، قم.
167. نهج الحق و كشف الصدق، علامه الحلى، المطبعه الصدر، قم.
168. نهج السعاده فى مستدرک نهج البلاغه، محمد باقر المحمودى، مؤسسه الاعلمى، بيروت.
169. الوافى، الفيض الكاشانى، مكتبة الامام اميرالمؤمنين (عليه السلام)، اصفهان.
170. وسائل الشيعه، الحر العاملى، دار احياء التراث العربى، بيروت.
171. وقعه صفين، ابن مزاحم المنقرى، مؤسسه العربيه، قاهره.
172. اليقين، على بن موسى الطاووس الحسينى، مؤسسه دار الكتاب، قم.
173. ينابيع المعاجز، السيد هاشم البحرانى، المطبعه العلميه، قم.
174. ينابيع الموده لذى القربى، سليمان بن ابراهيم القندوزى الحنفي، المطبعه اسوه، قم.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

